۱۵۵/۲

آ-آموزش

نام درس : مثنوی عرفانی امر  کد: ۷۰  تعداد واحد: ۲  ۱۵۴/۲

پیش نیاز: عرفان  کد: ۶۰  هم نیاز: ندارد .

الف- منابع مطالعه

۱ - کلمات مکنونهٔ فارسی و عربی - اثر کلک گهربار حضرت بهاءالله/( تهیه شود)

۲ - آثار قلم اعلی - جلد سوم - از آثار حضرت بهاءالله - موسسهٔ ملی مطبوعات امری - ۱۲۱ بدیع ( از این مجموعه، هفت وادی ، مثنوی مبارک ، و قصیده عز ورقائیه مطالعه می شود)/( تهیه شود)

۳ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در شرح حدیث " کنت کنزا ...." ( مندرج در مکاتیب عبدالبهاء - جلد دوم )/( تهیه شود)

۴ - مقالهٔ "اشاره‌ای کوتاه به آثار عرفانی جمال اقدس ابهی"- جناب داریوش معانی / ( در جزوه )

۵ - مقاله " موقع و مقام عرفان در امر بهائی " - جناب داریوش معانی/( درجزوه )

۶ - مقاله " بررسی آثار عرفانی قبل در امر مبارک " / ( در جزوه )

۷ - مقالهٔ " اسم اعظم" - جناب عبدالحمید اشراق خاوری / ( در جزوه )

ب- ضمایم

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

- ماهانهٔ اول : ندارد

- میان ترم ( ۴۰ نمره / هفتهٔ نهم)

- ماهانهٔ دوم : ندارد

- پایان ترم( ۶۰ نمره / هفتهٔ هجدهم)

۲ - تکلیف

ندارد

مخصوص جامعهٔ بهائی است .

نام درس : آثار عرفانی امر

تعداد واحد : ۲

پیش نیاز : عرفان اسلامی

هدف کلّی : آشنائی با آثار عرفانی امر مبارک از طریق غور و تفکّر در معانی ومفاهیم‌عمیقه آن آثار در نتیجه ایجاد شوق و طلب و مجاهدت بجهت ورود به‌میادین‌عالیه عرفان .

اهداف آموزشی : تحصیل شناخت وبرداشت کلّی از آثار عرفانی امر مبارک در خصوص موارد زیر :

۱ــ کلّیّات عرفان وعناوین وسرفصلها درخصوص آثار والواح عرفانی جمال قدم .

۲ــ مباحثی از عرفان ادیان قبل در امر مبارک .

۳ــ مباحث‌عرفان نظری در آثار مبارکه .

۴ــ وادیهای عرفان .

۵ــ نظم ونثر عرفانی .

منابع مطالعه :

۱ ــ جهت قسمت اوّل دومقاله از جناب داریوش معانی درنظر گرفته‌شده‌است که مقاله اوّل حاوی اطّلاعاتی درخصوص الواح و آثار عرفانی جمال قدم وتوضیحاتی درمورد هریک از آنها ومقاله دوّم . حاوی تقسیم بندیهای مباحث‌عرفان و اطّلاعات کلّی مبتنی بر آثار مبارکه در بحث عرفان درامرمبارک .

۲ ــ بررسی مباحثی ازعرفانِ ادیان قبل درامر مبارک .

در این قسمت نیز مطالب ومباحثی پیرامون عرفان نظری و عرفان عملیِ معمول درکتب وآثار عرفا که در خلال الواح مبارکه مذکور گشته ومطالب صحیح وموافق واقعِ آنها تأیید ومابقی مردود واز اوهام محسوب گردیده‌است(مورد نظراست) این مطالب مجموعاً" بصورت جزوه‌ای آماده گردیده که در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت .

۳ ــ نمونه‌هائی از مباحث‌عرفان نظری در آثار مبارکه .

جهت این قسمت از درس . لوح مبارک در شرح حدیث کنت کنز درکتاب مکاتیب جلد دوّم و جزوه شرح نگین اسم اعظم از جناب اشراق خاوری در نظر گرفته شده است .

۴ ــ وادیهای عرفان : جهت این قسمت از درس لوح مبارک هفت وادی مندرج درآثار قلم اعلی جلد ۳ مورد نظر میباشد .

۵ ــ نظم ونثر عرفانی : شامل مثنوی مبارک . ساقینامه . کلمات‌مکنونه عربی و فارسی بانضمام منتخباتی از قصیده عزّ ورقائیه که مراحل آن قسمت به‌قسمت مختصر گشته ودرهرمقطع اشعاری که‌حاوی زبده وچکیده کلّ مفاهیم اصلیه آن قسمت است انتخاب و بصورت جزوه در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت .

## روش مطالعه

مطالب درس از سه بخش تشکیل شده است که هر قسمت بصورت خاصّی باید مطالعه گردد بخش نخست مباحثی است که بجهت آشنائی با مباحث کلّی عرفان در نظر گرفته شده شامل جزوهٔ اشاره‌ای کوتاه به آثار عرفانی جمال قدم همچنین جزوه مقام وموقعیّت عرفان و جزوه بررسی مباحث عرفان گذشته در امرمبارک.

که در این بخش بدانستن مطالب ودر خاطر داشتن آنها مورد نظر میباشد باید مطالب خوانده شود واصول مطالب وعناوین وسرفصلها در ارتباط با مطالب ذیل آنها مدّ نظر قرار گیرد فی‌المثل مطالبی‌که در معرّفی کتاب هفت وادی که بافتخار چه‌کسی نازل شده ودر کجا ودرچه زمانی واینکه کتاب شامل چه مباحثی است. اینگونه مطالب را باید بخاطر سپرد و سایر مطالب نیز بهمین صورت مطالعه گردد.

بخش دوّم: مباحثی است که زمینه خاص تعمّق وتفکّر وبررسی دارد که اصولاً فهم جملات آن‌ها نیز چنین تعمّق و دقّتی را می‌طلبد از قبیل بعضی از الواح مندرجه در سه جزوه مذکور در بخش اوّل و لوح مبارک هفت وادی وشرح لوح کنت کنز وشرح نگین اسم اعظم.

برای نمونه وآشنائی به‌نحوه مطالعه در این الواح چند مورد ذکر میشود تا دقیقاً اهداف مورد نظر در این قسمت مشخص گردد.

مثلاً در وادی طلب در متن زیر: وشرط است این عباد راکه دل راکه منبع خزینه الهیّه است از هر نقشی پاک کنند واز تقلید که از اثر آباء واجداد است اعراض نمایند وابواب دوستی و دشمنی را با کلّ اهل ارض مسدود کنند.

باید بدین نکته توجّه شود که با آنکه در امر مبارک امر به‌معاشرت با کلّیّهٔ ادیان ودوستی ومحبّت با جمیع خلق شده توجیه این مورد که فرموده‌است سدّ ابواب دوستی ودشمنی با کلّ اهل ارض کند چیست ؟

ویا در وادی عشق که میفرماید: چون نارعشق بر افروخت خرمن عقل بکلّی بسوخت به‌این نکته باید نظر نمود که‌عقل که‌همیشه چراغ راه هدایت بوده چگونه در وادی عشق تاریک و خاموش است.

و باز درهمین وادی است: در این وقت سالک از خود بیخبر است نه جهل وعلم داند ونه شک ویقین نه صبح هدایت شناسد ونه شام ضلالت از کفر وایمان هردو درگریز وسمّ قاتلش دلپذیر.

در این امر باید تفکّر نمود که گریز از کفر صحیح است امّا گریز از ایمان مفهوم ومعنی‌اش چیست ؟

و یا در وادی معرفت که میفرماید: المحبّة حجاب بین المحبّ والمحبوب. محبّت چگونه بین محب و محبوب حجاب است.

قسمت سوّم نظم ونثر عرفانی است که درک مفاهیم عبارات وجملات تا حدودی راحت تر و سهل تر از قسمت دوّم است امّا در عوض نکات ظریف و لطیفی در ترکیب جملات وکلمات — نهفته است که جلوه ونشانی از زیبائی وجمال وکمال معنی دارد وتوجّه به‌این نکـــات در هنگام مطالعه نیز باید مدّ نظر قرار گیرد .

ارزشیابی درس : ارزشیابی این درس بهمان گونه که در روش مطالعه ذکرشد برحسب مطالب و مباحث درس متنوّع است .

در قسمت اوّل سوءالات در زمینه‌های محفوظات و دانسته‌هاست .

ودر قسمت دوّم سوءالات از درک وفهم آثار مبارکه مخصوصا" معضلات آنها .

و در قسمت سوّم سوءالات از درک مفاهیم ومضامین اشعار ونثرهای عرفانی بعلاوه‌نکات ظریفه بدیعه این آثار .

مثلا" دربیت زیر مستخرج ازقصیده عزّ ورقائیه .

وَ غایَتیَ الْقُصْوی مَواقِـعُ رِجْلِهـا وَعَرْشُ الْعَما اَرْضٌ عَلَیْها تَمَشَّـــتِ

برحسب آنکه نیم بیت دوّم در ارتباط با نیم بیت اوّل معنی شود یا بطور جداگانه،مفهوم شعر متفاوت است حال درک اینکه کدام مفهوم مناسب با لطافت وظرافت معنی است از مواردی — است که میتواند مورد سوءال قرار گیرد .

منابع تکمیلی : ۱ — کتاب جواهر الاسرار .

۲ — چهار وادی

۳ — سایر اشعار قصیده عزّ ورقائیه .

۴ — لوح حوریه .

۵ — کلمات عالیّات مندرج در ادعیه محبوب .

۶ — لوح ملاح القدس .

برنامه‌ٔ مطالعـــه

هفته اوّل ودوّم : جزوه اشاره کوتاه به‌آثار عرفانی جمال قدم + مقام وموقعیّت عرفان

هفته سوّم و چهارم : جزوه بررسی آثار عرفانی قبل در امر مبارک .

هفته پنجم وششم : لوح مبارک شرح حدیث کنت کنز .

هفته هفتم : جزوه شرح نگین اسم اعظم .

هفته هشتم : مرور دروس گذشته .

هفته نهـــم : امتحان میان ترم .

هفته دهم ویازدهم : لوح مبارک هفت وادی

هفته‌دوازدهم‌وسیزدهم :

هفته چهاردهم : مثنوی مبارک . ساقینامه

هفته پانزدهم : کلمات مکنونه عربی و فارسی .
هفته شانزدهم : قصیده عزّ ورقائیه .
هفته هفدهم : مرور دروس گذشته

## پاسخ به سؤالات

در خصوص سؤال شماره ۱ مقصود از ابواب دوستی ودشمنی درجهت تحرّی حقیقت است نه در مورد معاشرت زیرا در آثار در این مورد آمده است که مبادا حبّ شئ بی دلیل او را بجهتی سوق دهد ویا بغض آن او را محروم کند زیرا گفته‌اند حبّ الشئ یُعْمِی ویُصِمّ. واین امر از شرائط مجاهدان وسالکان سبیل در وادی طلب ومتحریان حقیقت ذکر شده .

در خصوص سؤال شماره ۲ : مقصود عقول جزئیه است نه عقل کلی الهی .

در مورد سؤال ۳ : آنچه از تعیّنات وتشخّصات ملاحظه میشود در عالم اسماء وصفات مفهوم پیدا می‌کند و چنانچه سالک از این مقام بگذرد وبمقام لااسم ولارسم رسد جمیع این صفات واسماء و تعیّنات درآن عالم یکی است و تکثّری وجود ندارد اوّل عین آخر وآخر عین اوّل است کفر وایمان نیز چنین است در عوالم اسماء و صفات است که تحقق وارد امّا در وادی معرفت سالک از هر دوی آنها در گریز.

ودر مورد سؤال چهارم : اقتضای محبّت وجود محبّ ومحبوب است و وجود محب در این مقام باعث حجاب اکبراست زمانی به وصال میرسد که وجود خود رافانی بیند درآن هنگام محب و محبوبی نماند بلکه هرچه هست همه اوست ونیز اینست که گفته‌اند وجودی ذنب لایقاس به ذنب.

## اشاره‌ای کوتاه بآثار عرفانی جمال اقدس ابهی

از : دکتر داریوش معانی

عرفان چیست ؟

چون در این مقام صحبت از آثار عرفانی جمال مبارک درمیان است ناچار اشاره‌میشود که مقصد از عرفان چیست ؟

در دائرةالمعارف‌مصاحب در شرح عرفان وارد آمده که :

" عرفان در اصطلاح حکما وصوفیّه معرفت قلبی است که‌از طریق کشف وشهود نه‌بحث و استدلال حاصل میشود وآن را علم وجدانی هم میخوانند . دانشی راکه مبتنی بر عرفان است معرفت میخوانند . نزد حکما عرفان هم مثل علم درجات دارد ونهایت آن کمال علم است صوفیّه علم رسمی‌را که حاصل بحث و استدلال عقلی ونقلی است مودی به کشف حقیقت نمیدانند ودر بیان تفاوت بین علم وعرفان میگویند که علم فقط نشان حقیقت را میدهد در صورتیکه عرفان حقیقت را به معاینه میبیند و درک میکند . متصوّفه اخیر که تحت تأثیر مکتب محی‌الدین ابن العربی تعالیم و آراء صوفیه را بصورت علم تدوین کرده‌اند این علم را که‌در واقع نوعی حکمت نظری است عرفان میخوانند وباین معنا است که گفته‌اند عرفان بی‌علم محال است وعلم بی عرفان وبال "

حکیم عالیقدر وشهید فقید استاد علیمراد داوودی اعلی اللّه مقامه ،عرفان را مختص به شناختن مجردات یعنی موجودات غیر مادی قائم بذات خصوصا مبداء المبادی تعالی‌شانه دانسته ودر مقابل علم راشامل دانستن کلّ اشیاء اعم از مادّی و مجرّد ذکرنموده‌اند . در عین حال اشاره میفرمایند که‌این قاعده کلّی نیست. زیرا هر دوکلمه علم وعرفان درکثیری از موارد بمعنای یکدیگر استعمال شده‌اند "رساله عرفان و تصوّف در امر بهائی مجامع تحقیق طهران صفحه ۱۸"

### مطالب وارده در آثار عرفانی جمال مبارک

حال چون عرفان را بمعنای خاصّ خود از طرفی شناختن مجرّدات بخصوص معرفت حق جلّ جلاله واز طرف دیگر دستیافتن به حقائق اشیاء ازطریق کشف و شهود دانستیم‌ملاحظه میگردد که‌عرفان از جمله عبارت از سیر وحرکت برای وصول به حقیقت اوّلیّه ومعرفت ذات احدیّه است و معرفت آن حقیقت اوّلیّه وذات احدیّه به اعتقاد اهل بهاء جز از راه عرفان مظهر امر ومشرق وحی او ممکن نیست. حال چون در سبیل معرفت مظاهر ظهور پارا از استدلالات عقلیّه‌و نقلیّه فراتر نهاده‌است معرفت را از طریق مشاهده و مکاشفه ولقاء معنوی و حضور روحانی آرزو نمائیم به عوالمی دیگر از عرفان ومدارجی دیگر از مراتب ایمان وایقام قدم نهاده‌ایم .

از آن گذشته میدانیم معرفت اللّه ومعرفت مظاهر ظهور او جز بمعرفت نفس خود ممکن

نباشد ومیسّر نگردد " فمن عرف نفسه فقد عرف ربّه" در این مقام پایه عرفان ومیدان تامّل و ـ تعمّق فراوان گردد . از جمله بحث در حقیقت انسان ومعرفت روح وبقای آن ومراتب نفس و اطوار قلب همگی بخشی مهم از این مقوله است. چون به مطالب متنوّعه فوق الذکر دقّت نمائیم شاید وسعت دامنه آثار عرفانیّه جمال قدم واسم اعظم تاحدّی برایمان روشن و آشکار گردد . از طرف دیگر در آثار جمال مبارک گذشته ازشرح وبسط مسایل عرفانیّه فوق بمطالب دیگری میرسیم که در شرح مراتب سیر وسلوک واوصاف سالک نازل شده است.

حال چون ،این قسمت از آثار والواح مبارکه را که در مراتب عرفان عملی نازل گشته به دسته اوّل یعنی آثار مربوط به معرفت حق ومظاهر او که آن را عرفان نظری نام توان نهاد اضافه نمائیم ملاحظه گردد که آثار عرفانی جمال قدم واسم اعظم بخش مهم وعظیمی از آیات نازله آن محبوب عالم را در بر میگیرد .

<u>تنظیم وتقسیم آثار عرفانی جمال مبارک از نظر مطالب و مسایل</u>

آثار عرفانی حضرت بهاءاللّه شامل پنج دسته ویاپنج گروه از مسائل اصلیّه میباشد که این پنج گروه یا مربوط به معرفت حق ومعرفت مظاهر ظهور او ومعرفت نفس میباشد واین را عرفان نظری نام توان نهاد ویا مربوط به شرائط سیر وسلوک ومراتب تصفیه وتطهیر افئده وقلوب ـ است واین را عرفان عملی میتوان نامید . این تقسیم بندی و ترتیب تعلّق هردسته ازمطالب به عرفان نظری یا عملی را بصورت زیر میتوان بیان نمود .

<u>مطالب وارده در آثار عرفانی حضرت بهاءاللّه</u>

<u>عرفان نظری</u>

۱ ـ در مقامات ومراتب معرفت حق جلّ جلاله .

۲ ـ در معرفت مظاهر ظهور وعوالم لاهوت جبروت ، ملکوت ، ملک وناسوت .

۳ ـ در معرفت انسان به نفس خود وتشریح عوالم روح ـ نفس ـ قلب و بقا و مراتب و روابط آن .

<u>عرفان عملی</u>

۴ ـ در سیر وسلوک از نفس به حق ودر اوصاف و شرائط سالک و مراتب آن .

۵ ـ اذکار وادعیّه ـ مناجات ها واشعار جذبیّه وشوقیّه که جهت تزکیه نفس و عروج حقائق انسانیّه بعوالم عز رحمانیّه نازل گشته است.

<u>تقسیم بندی رسالات و الواح و آثار عرفانی جمال مبارک</u>

رسالات و الواح و آثار عرفانی جمال مبارک را میتوان به سه گروه از آثار و رسائل تقسیم نمود .

گروه اوّل ـ رسائل و آثار واشعار والواحی که مطلب اصلی و اساسی آن در مسائل وموارد

عرفان نظری ویا عرفان عملی باشد . از این دسته از آثار مبارک رسائل و متون ذیل در این مقاله معرفی میشود .

۱ ــ قصیده رشح عما ۲ ــ قصیده عزّ ورقائیّه ۳ ــ قصیده ساقی
۴ ــ رساله هفت وادی ۵ ــ رساله چهار وادی ۶ ــ کلمات مکنونه
۷ ــ جواهر الاسرار ۸ ــ مثنوی مبارک

گروه دوّم ــ کتب و الواح و آثاری است که مسائل عرفانیّه در آنها بطور پراکنده پیش آمده و فقط قسمتهائی ازاین آثار حاوی متون عرفانی میباشند . این آیات و بیانات مبارکه در کتب و رسالات والواح متعدّده بخصوص در جواب سؤالات نفوس اعم از بهائی و غیر بهائی ودر نفس تشریح و تفسیر اشعار شعراء و اقوال عرفاء و احادیث نبویّه و آیات قرآنیّه نازل گشته .

گروه سوّم ــ مجموعه ادعیه و اذکار ومناجاتهای مبارکه .

تقسیم بندی فوق را میتوان بصورت ذیل خلاصه نمود

آثار عرفانی جمال مبارک

گروه اوّل ــ آثاری که مطلب اصلی آن در شرح مسائل عرفان نظری ویاعرفان عملی میباشد .

۱ ــ قصیده رشح عما ۲ ــ قصیده عز ورقائیّه ۳ ــ قصیده ساقی
۴ ــ رساله هفت وادی ۵ ــ رساله چهار وادی ۶ ــ کلمات مکنونه
۷ ــ جواهر الاسرار ۸ ــ مثنوی مبارک

گروه دوّم ــ کتب و آثاری که مسائل عرفانیّه بطور پراکنده پیش آمده است که شامل چهار دسته میباشند .

دسته اوّل ــ متون عرفانی درکتب مهمّه جمال مبارک چون قسمتهائی از کتاب مستطاب ایقان و لوح خطاب به ابن ذئب.

دسته دوّم ــ الواح نصیحه بهافتخار احبّاء چون لوح احمد فارسی ــ لوح سلمان ــ لوح مقصود ــ وصدها لوح دیگر.

دسته سوّم ــ آیات وبیانات مبارکه در تفسیر وتشریح اشعار شعراء وابیات عرفا .

دسته چهارم ــ بیانات مبارکه در تفسیرآیات قرآنیّه واحادیث نبویّه که شامل مطالب عالیه عرفانیّه میباشد .

گروه سوّم ــ مجموعه نفیس وبی نظیر ادعیه واذکار والواح مبارکه شامل مطالب دقیقه ونکات بدیعه عرفانیّه .

حال فهرست وار به هریک از موارد فوق اشاره شده وشاهدی ازبیانات مبارکه برای مزید مسرّت یاران زیارت میگردد .

ابتداء هشت اثر از گروه اوّل که از اهمّ آثار عرفانی حضرت بهاءالله میباشند براساس ترتیب تاریخی نزول هریک معرفی میشوند .

۱ ــ قصیده رشح عماء ــ از اوّلین آثار جمال مبارک میباشد . این قصیده مقارن اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران یعنی در تابستان سنه ۱۸۵۳ نازل وگویای ــ مراتب ظهور تجلّیات الهیّه از آن مطلع اسرار ربّانیّه است از جمله آن اشعار چند بیت ذیل زیارت میشود .

رشح عما از جذبه ما میریـــزد　　سرّ وفـا از نغمه مـا میـریزد
از باد صبامشک ختا گشت پدید　　وین نغمه خوش ازجعده مامیریزد
یوم خدا از جلوه رب شد کامـل　　این نغز حدیث از غنّه طاء میریزد

آنچه از این قصیده مبارک در دست یاران است ۱۹ بیت میباشد .

۲ ــ قصیده عزّ ورقائیّه ــ که بخواهش علماء کردستان در ایّام اقامت مبارک در سلیمانیه به سبک وشیوه قصیده تائیّه ابن فارض نازل و شامل بیش از دوهزار بیت بوده که فقط ۱۲۷ ــ بیت آن موجود و مطبوع است وبر این ابیات جمال مبارک خود حاشیه وتفسیر اضافه فرموده اند این اشعار نغز عرفانی اکثر در شرح بلایای وارده به انبیاء ورسل قبل وبلایای وارده بر آن طلعت ابهی و حاوی اشارات لطیفه در مقام آن مظهر کبریا است بعضی از ابیات آن قصیده محض سرور خاطر یاران در این مقام زیارت میگردد .

اجذبنتی بوارق انوار طلعتـــــه　　بفروغها کل الشموس تخفـــف

تا جائی که اشاره به حزن واندوه قلب خود فرموده ومیفرمایند :

ومن حزنی بحر السرور تجـــدت　　وعـن همّی عین الهموم تجرت

ودرعین حال تحمّل بلایارا در سبیل محبوب شیرین دانسته میفرمایند .

مر البـلاء فی سبیل حبّک حلـوه　　وشهد اللقاء من عنده غیرک مره

وبالاخره خطاب به عباد ذکر مقام عاشقین وفائزین ومخلصین را نموده و میفرمایند :

نطوبی للعاشقین فی سفـک دمائهم　　نطوبی للواردیـن فی شرح بدیعه
نطوبی للمخلصین فیمـــا سرعـــوا　　عن کل الجهات فی ظل ربوبیّتـی

این قصیده مبارکه در آثار قلم اعلی جلد سوّم بطور کامل منتشر شده است.

۳ ــ قصیده ساقی ــ که آن نیز در ایام سلیمانیّه درسال ۱۲۷۱ هجری قمری نازل و سراسر آن از شور وعشق و کشف حجاب از وجه محبوب آفاق ومقامات فنا وفدا حکایت مینماید. از جمله آن اشعار ابیات زیرنقل میگردد .

ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عـذار　　تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگـار
آنچه در خم خانه داری نشکند صفرای عشق　　زآن شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

تا آنجا که میفرمایند :

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه — کی چشی خمر بقا ازلعل نوشین نگار
نار عشقی برفروز وجمله هستیها بسوز — پس قدم بردار واندر کوی عشّاقان گذار
گر خیال جان وسرهستت بدل اینجا میا — ور نثار این وآن داری بیاو هم بیار
رسم ره این است گروصل بها داری طلب — ور نباشی مرد این ره دورشو زحمت میار

وبالاخره اشعار مبارک را با تخلص" درویش" پایان میبخشند .

درویش جهان سوخت ازاین نغمه جانسوزالهی
وقت آن است کنی زنده از این نغمه‌زار

۴ ــ رساله هفت وادی ــ رساله هفت وادی که شاید معروفترین اثر عرفانی جمال‌مبارک باشد پس از مراجعت از سلیمانیه در بغداد در جواب شیخ محی‌الدّین قاضی خانقین وبر وفق مشرب اهل تصوّف وعرفان وبه‌ترتیب کتاب منطق الطّیر عطّار از قلم مبارک نازل گردید . این اثر نفیس که در تشریح منازل ومراتب هفتگانه سیر وسلوک نازل گشته اگرچه براساس معارف موجوده واصطلاحات عرفا صادر گردیده معهذا حاوی بسیاری از مضامین بدیعه وحقائق متعالیه‌ای است که آن را از آثار مشابه بالکل ممتاز مینماید . دراین کتاب مستطاب به ترتیب مراتب هفت گانه سیر سالکان را از مسکن خاکی به وطن الهی که به هفت وادی ویا هفت شهر تعبیر گشته بیان فرموده وبه‌ترتیب مدائن هفت گانه ، طلب ــ عشق ــ معرفت ــ توحید ــ استغناء ــ حیرت وبالاخره فقر وفنا را توضیح وتشریح میفرمایند . درضمن تشریح وادی های مختلف گاه نیز اشعار شعراء متصوّف وعرفای به‌نام را شاهد میآورند . ازجمله در شرح وادی‌عشق ودر وصف نشان عشق آمده‌است " نشان عاشق آن باشدکه سردش بینی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش یابی از دریا" .

ویا آنکه

نکند عشق نفس زنده قبول — نکند باز موش مرده شکار

ونیز

با دو عالم عشق را بیگانگی — اندر او هفتاد ودو دیوانگی

ودر شرح وادی معرفت ودر وصف بصیرتی که مسافر این وادی حقائق اشیاء رامشاهده‌تواند کرد آورده‌اند .

دل هر ذرّه را که بشکافی — آفتابیش در نهان بینی

دراینجا باید به‌درجه لطف و صمیمیت جمال مبارک درنحوه بیان وخطاب اشاره شود . ازجمله در مقامی درنهایت لطف شیخ را مخاطب ساخته او را نصیحت میفرمایند "ای برادر من قلب لطیف به منزله آئینه است آن را به‌صیقل حب وانقطاع از ماسوی اللّه پاک کن تا آفتاب حقیقی درآن جلوه نماید وصبح ازلی طالع شود . ودرجای دیگر نازل "ای دوست دل که محلّ اسرار باقیّه است محلّ افکار فانیّه مکن وسرمایه عمر گرانمایه را به اشتغال دنیای

فانیه از دست مده . از عالم قدسی به تراب دل مبند واهل بساط انسی بوطن خاکی مپسند " .

در مقامی دیگر جمال ابهی وحدت شریعت وطریقت وحقیقت را بشرح زیر بیان میفرمایند قوله الاحلی :

" سالک باید در جمیع اسفار بقدر شعری از شریعت که فی الحقیقه سرّ طریقت وثمره شجره حقیقت است انحراف نورزد ودر همه مراتب به ذیل اطاعت اوامر متشبّث باشد وبحبل اعراض از مناهی متمسّک تا از کأس شریعت مرزوق شود وبر اسرار حقیقت واقف گردد " با این بیان مبارک دعوای چند بین ساله اهل شریعت وطریقت را پایان بخشیده واجرای دستورات شریعت را برای وصول به حقیقت لازم شمرده اند در صفحه آخر همین رساله مبارکه جمال مبارک آیه ای میفرمایند که پایه فهمی جدید ودرکی وسیع از آیات مبارکه را میسّر میسازد وفرضیه نسبیّت در درک مفاهیم روحانیّه را تأیید وتصدیق مینمایند وچون بدقّت کافی در مفاهیم وسیع این بیان تعمّق کنیم طرز تفکّری جدید در میادین مختلفه علوم وفنون برایمان ممکن میگردد . وآن آیه مبارکه این است "ولکن هرحرفی را در هر عالمی باقتضای آن مقصودی مقرّر است"

( نصوص مبارکه از هفت وادی . آثار قلم اعلی جلد سوّم طهران )

اهمّیّت دیگر این رساله در آن است که حضرت عبد البهاء آن را روش سلوک راستان دانسته ازجمله میفرمایند " هفت وادی به جهت سیر وسلوک نازل شد وسیر وسلوک بسیار محبوب . . . . . درویشی که ازقلم اعلی تجریر یافت معنایش فحوای رساله سلوک است وبسیار معقول . . . "

۵ ــ رساله چهار وادی :

در اواخر رساله هفت وادی جمال مبارک بیاناتی باین مضمون میفرمایند که طایران هوای توحید و واصلان لجّه تجرید مقام بقاء باللّه راکه وادی هفتم از هفت وادی است منتهی رتبه عارفان وآخرین وطن عاشقان شمرده اند ولی جمال مبارک این مقام را اوّل شهربند دل ــ یعنی "اوّل ورود انسان به مدینه قلب" دانسته اند و قلب را چهار رتبه مقرّر فرموده اند که اگر اهلش یافت شد مذکور دارند .

حال در رساله چهار وادی که به افتخار شیخ عبد الرحمن کرکوکی در بغداد نازل شده این چهار وادی سیر وسلوک را ذکر میفرمایند که درک وفهم آن نسبةً مشکل ومحتاج مطالعه ودقّت بسیار است. در اینجا با استفاده از عین بیانات مبارکه به اختصار به این چهار وادی یعنی مقامات نفس ــ عقل عشق وعرش فؤاد اشاره میشود .

وادی اول " اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند این رتبه متعلّق به نفس است " و در این مقام نفس محبوب است نه مردود ومقبول نه مهجور. اگر چه در اوّل این رتبه محلّ جدال است ولیکن آخر آن جلوس برعرش جلال . . . پس معلوم میشود که کتاب نفس را باید مطالعه

نمود نه رساله نحو را . چنانچه‌میفرمایند "اقراء کتابک وکفی بنفسک الیوم حسیبا "

وادی دوّم " اگر سالکان از ساکنان حجره محمودند این مقام راجع به عقل میشود که او را پیغمبر مینامند ورکن اعظم دانند . لیکن عقل کلّی ربانی مقصود است که‌در این رتبه‌تربیت امکان و اکوان به سلطنت او است نه هر عقل ناقص بی معنی چنانچه حکیم سنائی میگوید .

عقل‌جزئی کی تواند گشت برقرآن محیط — عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار
عقل اگر خواهی که‌ناگه در عقیلت نفکند — گوش گیرش‌درد بیرستان الرحمن در آر"

ودر تعلیم سالکین این لجّه میفرمایند :

" اتّقوااللّه یعلّمکم اللّه " و همچنین میفرمایند "العلم نور یقذفه اللّه علی قلب من یشاء"
(آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۴۶ )

وادی سوّم " اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریرسلطنت را جز طلعت عشق جالس نتوان شد . این مقام را شرح نتوانم و وصف ندانم" .

با دو عالم عشق را بیگانگی — وندر او هفتاد ودو دیوانگی
مطرب‌عشق این زند وقت سماع — بندگی بند و خداوندی صداع

" این مقام نه سلطنت عقل را کفایت مینماید ونه حکومت نفس را . . . ایشان نفوسی هستند که صفّ نعال را باصدر جلال یک دانند وایوان جمال را بامیدان جدال درسبیل محبوب یک شمرند . . . "

این است که میگویند :

وصفی زحسن روی تو در خانقه‌فتاد — صوفی طریق خانه خمار برگرفت
عشقت بنای صبربکلّی خراب کرد — جودت درامید به یکبار برگرفت

"ونی‌المناجات للّه تبارک وتعالی"

ای خدا ای لطف تو حاجت روا — با تو یاد هیچکس نبود روا
ذرّه علمی که در جان منست — وا رهانش از هوا وخاک پست
قطره دانش که بخشیدی ز پیش — متّصل گردان به دریاهای خویش"

(آثار قلم اعلی جلد سوّم صفحه ۱۴۷ — ۱۴۹ )

وادی چهارم " واگر عارفان از واصلان طلعت محبوبند این مقام عرش فؤاد است وسر رشاد " این محل رمز یفعل مایشاء ویحکم مایرید است.

وهرکس ادراک این رتبه نمود البته ستر نماید واگر رشحی اظهار دارد ویا ابراز نماید البتّه سر اوبر دار مرتفع خواهد شد "

" محبّت دراین مقام قمص وحجاب میشود وآنچه غیراز او است غطا میگردد این است که حکیم سنائی گوید .

روی آن دلبر نپوید هیچ دل با آرزو — باچنان گل رخ نخسبد هیچ تن باپیرهن

زیرا که این مقام عالم امر است ومنزّه از اشارت خلق

بیش از این گفتن مرا درخوی نیست　　بحر را گنجایش اندر جوی نیست

حیرت در این مقام بسیار محبوب است وفقر بحت بسیارمطلوب. این است که میفرمایند :

"الفقر فخری"　　آثارقلم اعلی ص۱۵۲ طهران ۱۲۱ بدیع

۶ــ کلمات مکنونه ــ رساله مبارکه کلمات مکنونه که به صحیفه فاطمیّه ونیز صحیفه مخزونه فاطمیّه نامیده میشود ، اثر عرفانی دیگری است که در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در بغداد در حینی که درکنار دجله مشی میفرمودند ، برخی یک جا در لوحی وبرخی در دفعات مختلف نازل گردیده است(۱) این کتاب مستطاب بفرموده حضرت ولیّ امرالله درکتاب قرن بدیع مجموعه جواهر آسائی است که "جوهر تعالیم الهی" و "زبده نصائح آسمانی" برای تلطیف وارتقاء حقائق بشریّه بعوالم عزّ روحانیّه از قلم مبارک البریّه درآن نازل گردیده است. در وصف این اثر بی‌نظیر این بیان حضرت مولی‌الوری گویای همه معانی است که میفرمایند " کلمات مکنونه کنز اسرار است چون دقّت درآن نمایند ابواب اسرار مفتوح گردد (مجموعه نصوص درباره کلمات مکنونه جمع‌آوری دارالتحقیق بین المللی )

غیراز مقام کنز اسرار کلمات مکنونه مقیاس کردار ورفتار هرسالک سبیل حضرت پروردگار است چه که حضرت عبد البهاء میفرمایند .

" باید کلمات مکنونه فارسی وعربی را لیلا ونهارا قرائت نمائیم و تضرّع وزاری کنیم تا بموجب این نصائح الهی عمل نمائیم. این کلمات مقدّسه به‌جهت عمل نازل شده نه به‌جهت استماع". فکر مطالب وارده در رساله مبارکه ولو فهرست وار غیرممکن است بلکه که این صحیفه به‌چنان اختصار وایجازی نازل شده است و چنان دریاهای عرفان وحکمت و اسرار درآن بصورت فشرده متمرکز شده‌است که فهرست مطالب آن تقریبا معادل خود کتاب است. فقط بطور اجمال واز نظر کلّی میتوان گفت که این سفرکریم مقیاس ارزشهای معنوی و روحانی واخلاقی بشری بوده وخواهد بود . در این کتاب مبارک داستان عهد ابدی خداوند با بندگانش وارد آمده و به استعارات و تشبیهات وتمثیلات بدیعه قصه وفا وبی‌وفائی ، قصه غفلت و فراموشی ، قصه جهل و نادانی و قصه غرور و نافرمانی ، قصه آز وحسد ، قصه سقوط دروادی‌ـ امل و شهوت وبالاخره قصّه بلایای وارده بر مظاهر امر از یکطرف و داستانهای‌عشق و محبّت به جمال احدیّت ، داستان فنای فی‌الله وعروج به‌فضاهای خوش‌روحانی ، داستان فدای عاشقان ، داستان محبّت یار مهربان ، داستان ملاقات محبوب با عباد خود در سحرگاهان ، داستان طیران مرغ دل به‌هوای قدس قرب جانان و هزاران داستان شور انگیز دیگر درـ این خزانه عشق واسرار الهی نهفته است وچون به کلمات مکنونه عربیّه ناظر گردیم آثارقدرت وعظمت وجلال کلام الهی را در مراتب حکمت واخلاق وخلقت ومقامات محبّت و قوای مودوعه در حقیقت نفس و مقام رفیع قلب و فؤاد ونصائح اخلاقیّه در نجات نفوس از بند نفس وهوی

۱ــ مراجعه‌شود به‌نصوص مبارکه‌راجع به کلمات مکنونه ــ جمع‌آوری دارالتحقیق بین‌المللی

زیارت نمائیم.

در مجموع، کلمات مکنونه فارسی و عربی حلقه اتّصال ابدی ادیان با یکدیگر وگویای عهد یوم‌الست بین انسان و خداوند زمین و آسمان است.

مطالعه بیشتر مطالب و مسائل و رموز واسرار این صحیفه مبارکه در تحقیق جداگانه بنام کنز اسرار آمده است.

در اینجا فقط اشاره میشود که تمامی مراحل سیر وسلوک وجمیع نصائح اخلاقیّه وانذارات بامور آتیه و تجدید عهد با مظهر احدیّه فقط بخشی از مسائل وارده در کلمات مکنونه است که یک فقره آن محض تیمّن وتبرّک زینت بخش این اوراق میگردد.

"ای بیگانه بایگانه، شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش منما و طبیب جمیع علّتهای تو ذکر من است فراموشش منما. حبّ مرا سرمایه خود کن وچون بصر وجان عزیزش دار."

۷ــ جواهر الاسرار فی‌معارج الاسفار ــ این رساله مبارکه در ایّام بغداد وقبل از ــ نزول کتاب مستطاب ایقان در جواب سؤالات سید یوسف سدهی وبقولی در جواب سؤالات کتبی حاج سید محمّد اصفهانی ساکن کربلا نازل شده‌است. در این رساله ابتداء رموزکتب مقدّسه به نحوی شبیه کتاب مستطاب ایقان تشریح وسپس جمال مبارک مقامات سیر وسلوک عبد را به مبداء خود به شرح زیر بیان میفرمایند.

۱ ــ حدیقه طلب ۲ ــ مدینه عشق ۳ ــ مدینه توحید ۴ــ مدینه الاحدیه
۵ ــ حدیقه حیرت ۶ ــ مدینه فنا ۷ ــ مدینه بقاء

این رساله مبارکه در حدود ۸۸ صفحه است. در آخر این لوح مبارک میفرمایند که بعلّت عجله ازذکر دو مقام اعلی در مراتب سیر وسلوک صرفنظر فرموده‌اند و آن مقامات تسلیم ورضا میباشند بنابراین اگر مقامات تسلیم ورضا به هفت وادی مذکوره دراین رساله افزوده‌شده‌بود بجای هفت وادی رساله‌ای در شرح ۹ وادی از قلم مبارک در دسترس اهل عالم قرارمیگرفت. این رساله در ابتدای جلد سوّم آثار قلم اعلی بطور کامل مندرج است.

۸ــ مثنوی مبارک ــ یکی دیگر ازآثار مبارکه مهمّه عرفانیّه حضرت بهاءالله مثنوی مبارک میباشد که در ایّام ادرنه نازل وحاوی ۳۰۰ بیت میباشد. اگر چه تاریخ نزول این اشعار فاصله زیادی با آثار مشابه چون‌هفت وادی وکلمات مکنونه دارد ولی بسیاری اصطلاحات و مطالب ومفاهیم مشابه دراین اثر بچشم میخورد.

دراین اثر مبارک که هربیت آن‌خود رساله وکتابی شرح وبسط خواهد حضرت بهاءالله با سوز وگدازی مخصوص حقائق عالیّه بدیعه ای در مقامات‌عرفان حق وظهور خود وحقیقت انسانی و محبّت الهی وطهارت قلب وعهد الست بیان میفرمایند که محض مزید مسرّت دوستان ابیاتی پراکنده از آن اثر زینت‌بخش این اوراق میگردد. از جمله دربشارت به ظهور خود

میفرمایند .

" ای بهای جان به یاد روی تو — نکته ها گویم همی از خوی تو
تا برآرم جانها را از خرد — تا به‌بینم در عشقت که خرد ؟
بر فروزم آتشی اندر جهان — تا بسوزم پرده‌های قدسیان"

ودر جائی دیگر میفرمایند :

"نوبهاری تو زنو آور میان — تا زعشرت بر جهند این مردگان"

ودر وصف بهار روحانی فرموده‌اند :

" ای نگار از روی تو آمد بهار — زین بهار آمد حقائق بی‌شمار
آن بهاران شوق خوبان آورد — وین بهاران عشق یزدان آورد"

ودر نصیحت دوستان جهت وصول به بهشت یزدان میفرمایند :

" چون توهستی این زمان درد امگل — کی بری بوئی تو از رضوان دل
پس برهنه شو تو از ثوب قیود — پس مقدّس کن تو جان رااز قیود
چون که ظلمت رفت نورش مشرق است — بر دلش انوار طورش بارق است"

وسپس در مراتب عشق الهی وتوجّه تام به جمال رحمانی ابیاتی عارفانه‌وارد آمده از جمله چند بیت زیر :

" چشم عاشق چون جمال او بدید — هم زدنیا هم زعقبی دل برید
موج دریاهای عشق از موج او — اوج عنقاهای عشق از اوج او
چونکه چشم تو ز چشمش نور یافت — ظلم باشد گر بغیر او بتافت "

این اشعار شیرین وپرحال در آثار قلما علی جلد سوّم مطبوع ومنتشراست .

<u>گروه دوّم متون عرفانی درسایر الواح ورسائل جمال مبارک</u>

در صفحات قبل ملاحظه گردید که چگونه حضرت بهاءالله جلّ اسمه الابهی‌رسائل و اشعاری در نهایت بلاغت وفصاحت در شرح وبسط مسائل عرفانیّه عشقیّه جذبیّه ویا بافتخار و اعزاز عرفاء بنام ویا در جواب سؤالات نفوس درمسائل عرفانی ویابصرف فضل وعنایت نازل فرموده‌اند و وجود این آثار نفیسه درمسائل عرفانی و در مقامات سیر وسلوک انسانی خود شاهد اهمّیّت ومقامی است که عرفان وسلوک دراین امر مبارک دارامیباشد .

از آثار مبارکه فوق گذشته در بسیاری از کتب ورسائل و الواح جمال مبارک بطور پراکنده به مسائل عرفانیّه اشاره شده ومراتب طهارت قلب و تزکیه نفس و حصول مراتب عرفانیّه و اخلاقیّه و وصول به مدارج عز رحمانیّه تشریح وبیان گردیده‌است کثرت این قبیل بیانات بقدری است که اگر یک جا جمع شوند کتب متعدّده را شامل گردد وچون بخواهیم ترتیب وتنظیمی جهت این قبیل متون یعنی گروه‌دوم آثار عرفانی جمال مبارک بدهیم لااقل باید موارد زیر را در نظر بگیریم .

گروه دوّم دسته اول ــ آیات ومطالب وارده درباره عرفان وسلوک درکتب و رسائل مهمّه آن حضرت که جهت انتباه نفوس و توجّه روحانی آنها نازل شده‌است.

گروه دوّم دسته دوّم ــ الواح نصحیّه که بافتخار افراد احبّاء وغیر احبّاء نازل و درآنها مسائل عرفانیّه نازل. چون لوح احمد فارسی ــ لوح رئیس ــ لوح شکر شکن ــ لوح حروفات علیین ــ لوح مقصود وصدها لوح مبارک دیگر.

گروه دوّم دسته سوّم ــ آیات وبیانات مبارکه در تفسیر و تشریح اشعار شعراء وابیات عرفا است از جمله در لوح سلمان این بیت مولوی را تشریح و تفسیر میفرمایند.

چون که بی رنگی اسیر رنگ شد  موسه‌ای با موسه‌ای در جنگ شد

ودر لوح مبارکه دیگر در تفسیر شعر سعدی که‌میگوید:

دوست نزدیک تر از من به من است  وین عجب بین که من از او دورم

مسائل عالیه عرفانیّه بیان فرموده اند.

گروه دوّم دسته چهارم ــ بیانات مبارکه در تفسیر آیات قرآنیّه واحادیث نبویّه وحروفات مقطّعه قرآن که در جواب سؤالات نفوس نازل گردیده است از جمله درتشریح "کان اللّه ولم یکن معه من شی وانیوم یکون بمثل قد کان" و یا در بیان معنای "من عرف نفسه فقد عرف ربّه" و یا در تبیین آیه "الفقر فخری" و یا در بیان مفهوم "لا یسعنی ارضی ولا سمائی بل قلب عبدی المؤمن" که در شرح وتفسیر این آیات واحادیث حل بسیاری مسائل عرفانیّه والهیّه وارد آمده.

تفسیر وتشریح وبیان مقاصد حقیقی این ابیات واحادیث نه تنها اساس وحدت مسائل معنوی وعرفانی را در ادیان مختلفه اثبات مینماید بلکه افق جدیدی درفهم این مطالب جهت اهل عالم میگشاید وابواب وسیعی برای اهل دانش و بینش مفتوح میسازد.

حال برای مزید مسرّت خاطر دوستان بعضی آیات عرفانیّه مبارک که درآثار وکتب و رسائل فوق الذّکر نازل به‌ترتیب زیارت میگردد.

شواهدی از دسته اوّل ــ از دسته اوّل یعنی کتبی که مسائل عرفانیّه درآنها بطور پراکنده آمده‌است شواهدی از کتاب مستطاب ایقان ولوح ابن ذئب زیارت میگردد. ازجمله درکتاب مستطاب ایقان که حاوی بسیاری لطائف عرفانیّه ودقائق مراتب سیر وسلوک است به آیات و آثاری بر میخوریم که اگر از مراتب عرفان فقط همین آیات کتاب مستطاب ایقان درامر مبارک وارد شده‌بود عالمی را کفایت میکرد.

قدرت بیان وشیوائی کلام وعمق مسائل عرفانیّه کتاب مستطاب ایقان چنان است که چون تمامی آنچه اهل تصوّف وعرفان درطی قرون واعصار در مراتب سیر سالکان گفته‌اند جمع نمائیم با آنچه از بیانات مبارکه که دراین رق منشور نازل شده مقابله نتواند. چون اهل سیر و سلوک در قرون واعصار آینده آرزوی وصول به مدارج عالیه عرفانیّه نمایند همین مقدار آنان را کفایت نماید. بعضی از آن مطالب عالیه‌عرفانیّه درسبیل سیر وسلوک این است.

"ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب وسلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور وبروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی واشارات مظاهر شیطانی پاک ومنزّه فرماید . . . وباید در کل حین توکّل بحق نماید واز خلق اعراض کند واز عالم تراب منقطع شود وبه رب الارباب دربندد ونفس خود را براحدی ترجیح ندهد و افتخار واستکبار را از لوح قلب بشوید وبه صبـــر و اصطبار دل بندد وصمت راشعار خود نماید واز تکلّم بی فایده احتراز کند . . . . وغیبت را ضلالت شمرد وبآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نمایـد و حیات دل را بمیراند وبه قلیل قانع باشد واز طلب کثیر فارغ . مصاحبت منقطعین را مغتنم شمارد وعزلت از متمسّکین ومتکبّرین را نعمت شمرد . در اسحار به اذکار مشغول شود وبـه تمام همّت واقتدار در طلب آن نگار بکوشد" وسپس در حالات ومقامات نفوسی که راه مجاهده طی نموده وبه مدینه الهی وارد شده اند ازجمله میفرمایند" . . . درآن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود وقلب و نفس وروح رابصورمعرفت از نوم غفلت بیدار نماید وعنایات وتأییدات روح القدس حیات تازه جدید مبذول دارد بـه قسمی که خود را صاحب چشم جدید وگوشی بدیع وقلب و فؤادی تازه می‌بیند . قسم بـــه خدا که اگر سالک سبیل هدی وطالب معارج تقی باین مقام بلند اعلی واصل گردد رایحه حق را از فرسنگهای بعیده استنشاق نماید وصبح نورانی هدایت را از مشرق کلّ شی ادراک کند وهر ذرّه وهرشی ای او را دلالت بر محبوب ومطلوب نماید و چنان ممیّز شود که حق رااز باطل چون شمس از ظل فرق گذارد . . ."

(ایقان مبارک در منتخبات الواح چاپ آلمان شماره ۱۲۵)

شاهدی دیگر از دسته اوّل ــ نصائح عرفانیّه و اخلاقیّه بیانات نازله در مواقع مختلفه لوح ــ ابن ذئب است. از جمله آنجا که میفرمایند .

"یاشیخ ــ از حق بطلب، اذان وابصار وافئده عالم را مقدّس فرماید واز هوی نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینمایـد و از تجلّیات انوار نیّر ایقان ممنوع میسازد . . . از فضل ورحمت الهی سائل و آمل تا این مانـع اکبر را ازمیان بردارد ." ( لوح ابن ذئب چاپ آلمان صفحه ۶۴ )

درهمین لوح یکی از لطیف ترین مناجات های عشقی وعرفانی جمال مبارک زیارت میگردد که بفرموده مبارک لسان سر در لیالی وایّام به آن ناطق بوده و آن مناجات که مطلـع آن ــ " لولا البلایا فی‌سبیلک من این یظهر مقام عاشقیک " میباشد درمجموعه مناجات های‌عرفانی ملحق به‌این رساله آمده‌است زیارت شود .

از دسته دوّم یعنی الواح و آثار خطاب به افراد ، به ذکر چند آیه از لوح احمد فارسی اکتفا میشود ، قوله‌الاجلی :

"ای بندگان اگر از بدایع جود وفضلم که در نفس شما بهود یعه گذارده‌ام مطلع شوید البته ازجمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که معرفت نفس من است پی برید واز دون من خود را مستغنی بینید" ( صفحه ۱۲۴ دریای دانش) .

" ای احمد ، دیده را پاک ومقدّس نما تا تجلیّات انوار لا نهایات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آلایش تقلید منزّه کن تا نغمات عندلیب وحدت وتوحید را ازافنان باقی انسانی بشنوی . ای احمد ، چشم ودیعه من است او را بهغبار نفس وهوی تیره مکن و گوش مظهر وجود من است او را بهاعراض مشتهیّه نفسیّه از اصغای کلمه جامعه باز مدار . قلب خزینه من است لئالی مکنونه آن را بهنفس سارقه و هوس خائن مسپار . . ."

( دریای دانش صفحه ۱۱۶ )

بعنوان نمونه ازدسته سوّم یعنی بیانات مبارکه در تشریح اشعار عرفاء فقط به لوح مبارک زیر اکتفا میشود که دربیان معانی بیتی ازسعدی شیراز از جمله میفرمایند .

ولکن مقصود شاعر از این بیت که :

دوست نزد یکتر از من بـه مـن است  وین عجب تر که من از وی دورم

ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرمایند " ونحن اقرب الیه من حبل الورید" و فی‌الحقیقه بهزبان پارسی خوب ذکر نموده ودراین حین از خمررحمت ربّ العالمین شارب چه که‌از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حق نرمود که من بهانسان نزد یکتر از رگ گردن او هستم . لذا میگوید باوجود یکه تجلّی ربّانی از ذکر او غافل است و بهذکر غیراو مشغول ، از اومحجوب و به دنیا وآلای آن متوجّه . . ." (اصل لوح مبارک مفصّل تر در رمائده‌آسمانی جلد اوّل باب سیزدهم مطبوع ومنتشراست)

امّا دسته چهارم که عبارت از بیانات مبارکه در تفسیر آیات قرآنیّه واحادیث نبویّه ویا آوردن شاهد از این‌آیات درشرح مسائل عرفانیّه میباشد بسیار زیاد وخود موضوع‌تحقیقی وسیع تواند بود . دراین مقام فقط به ذکر یک نمونه اکتفامیشود وآن دربیان مقام انسان است که میفرمایند :

" آنچه در آسمان وزمین است محال بروز صفات واسمای الهی هستند چه آفتاب های معارف که در ذرّه مستور شده وچه بحرهای حکمت که درقطره پنهان گشته . خاصّه انسان‌که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته وبهاین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بهنحو اکمل واشرف ظاهر وهویدا است وکلّ این اسماء و صفات راجع به او است. این است که نرموده‌اند "الانسان سرّی وانا سرّه" و آیات متواتره که مدلّ ومشعر براین مطلب رقیق ولطیف است درجمیع کتب سماویّه و صحف الهیّه مسطور و مذکوراست چنانچه میفرمایند "سنریهم آیاتنا فی‌الافاق وفی‌انفسهم" ودر مقامی دیگرمیفرمایند "وفی انفسکم افلاتبصرون" و در مقامی دیگر میفرمایند "ولاتکونوا کالّذین نسواالله فانساهم

انفسهم" . چنانچه سلطان بقا روح من فی‌السراد ق‌العشا فدا میفرماید " من عرف نفسه فقد عرف ربّه" . (منتخباتی از آثار مبارکه چاپ آلمان شماره ۹۰)

اینجا اشاره به‌چهار دسته از آثار عرفانیه جمال مبارک که عبارت از گروه دوم این آثار باشد به اتمام رسید وحال به گروه سوّم که عبارت از ادعیه واذکار ومناجات های عرفانی‌است اشاره میشود .

گروه سوّم آثار عرفانی جمال مبارک

این گروه عبارتند از مجموعه نفیس و بی نظیر ادعیه واذکار والواح اعیاد و ایّام متبرّکه و صورت صلوة کبیروالواح مخصوص ایّام صیام وبحر بی پایان مناجات های مبارکه به‌لسان عربی‌و پارسی و بعضی غزلیّات واشعار که فی‌الواقع میراثی مرغوب برای تجلّی آفتاب کلمه‌الهیّه در قلوب مشتاقین ووسیله وصول عاشقین به لقاء روحانی آن معشوق بی‌همتا وفوز عارفین به‌شاطی بحر عرفان آن محبوب یکتا میباشد . در این مقام قلم تحریر ولسان تقریر نتواند . این وادی وادی قلب وفوآد است واین سرا خلوت گاه عشق حضرت کبریا به قدم دل وارد این سرای قدم توان شد وبه چشم سر اسرار نهان در این گنجینه پنهان توان دید . در این فضای خوش ـ جانان فقط به پرجان پرواز توان نمود واین کوثر باقی را فقط از ید ساغر معانی باید نوشید. در این مقام کلام دوام نیاورد وشرح وبسط پرده وحجاب گردد . حروف و کلمات مانع وصول شود وهمهمه اصوات پرده گوش رابخراشد . لذّت مناجات حقائق ذات را محفوظ نماید و ـ عین فوآد را به دیدار گلشن راز منوّر سازد چشم دل باغ ها بیند و رازها شنود ونغمات بلبل معنوی برگلبن معانی استماع نماید . به‌جان بخروشد واز عمق روان بجوشد بوی‌محبوب بیند واز خلق و خوی معبود بهره یابد .

از عالم وعالیمان بیگانه گردد و مفتون وشیدای دلبر یگانه شود . وچون نوع بشر در این ایّام پرخطر در نزد یکی ورطه هلاک قدم بر میدارد وتوسعه امکانات مادّیه توجه او رامعطوف میسازد این است که برای نجات او از دام مادّیات و حفظ او از اوهام وخیالات بقدری‌آیات و آثار وادعیه و مناجات واذکار واشعار ازقلم حضرت پرودگار در جمیع مطالب ودر کلّ مناسبات نازل گشته که ابدا نمونه‌ای ازاین وسعت وعظمت وصمیمیت‌در ادعیه ومناجاتهای ادیان قبل نتوان یافت واین خود گویای کثرت احتیاج بشر در این عصر وعصور وعهود آتیه در توجّه به روحانیّات ودر توسّل به دعا ومناجات است که تلاوت آن در هرصبح وشام فرض و واجب گردیده واجراء این حکم محکم جزء عهد ومیثاق امر مالک امم محسوب گشته‌است. تا بفرموده حضرت عبد البهاء در این دور نورانی روحانیّات بر مادّیات غلبه نماید وملکوت برعالم طبیعت حکومت کند .

از طرف دیگر رموز واسرار الهیّه ودقائق عرفانیّه ولطائف حکم ربّانیّه را اگر در دل این ادعیه ومناجاتها جستجو نکنیم پس کجا بهاین تجسّس پردازیم واگر ساحت دل را در لحظات

مناجات حقیقی به‌پرتو آفتاب حقیقت روشن ننمائیم پس به‌چه شمعی این ویرانه دل راگرما و حرارت بخشیم واگر در مواقع هجوم لشکرهای حزن واندوه به‌این سردار اعظم پناه نبریم به چه قوه‌ای این جنود متهاجمه را پراکنده سازیم؟

باری در این‌مقام بهتر آنکه پناه به‌عالم مناجات بریم ودر صفحات بعد بدیده سر و سرد ر مفاهیم روحانیّه وعرفانیّه بعضی مناجاتهای مبارکه که‌بعنوان قطره‌ای از اقیانوس‌عظیم این‌ـ آثار انتخاب شده‌است نغمه نمائیم ،آنوقت ذکری وبیانی لازم نباشد .

گلچینی از مناجات های عشقیّه وعرفانیّه جمال مبارک

"یا من بک دواء المقربین و سیفک رجاء العاشقین وسهمک محبوب المشتاقین وقضائک امل العارفین .

اسئلک به محبوبیّته نفسک وبانوار وجهک بان تنزل علینا عن شطر احدیتک ما یقرّبنا الی نفسک ثم استقم یا الهی ارجلنا علی امرک ونوّر قلوبنا بانوار معرفتک وصد ورنا بتجلّیات اسمائک" . (کتاب مناجات چاپ برزیل ۱۹۸۲ صفحه ۱۴۸ )

مناجاتی در طلب وصال ورضا

" ای ربّ فاجعل رزقی رضائک و شرابی وصالک واملی رضائک وعملی ثنائک و انیسی ذکرک ومعینی سلطانک و مستقری مقرک و وطنی المقام الّذی جعلته مقدّسا من حدودات المحتجبین و انّک انت المقتدر العزیز القدیر."

(کتاب مناجات چاپ برزیل سال ۱۹۸۲ صفحه۱۷۵ )

" قلبا طاهرا فاخلق فی یا الهی ،سرّا ساکنا جدّد فیّ یا منائی و بروح القوه ثبّتنی علی امرک یا محبوبی وبنور العظمة فاشهدنی علی صراتک یا رجائی وبسلطان الرفعه الی سماء قدسک عرّجنی یا اوّلی وبارياح الصدمیّة فابهجنی یا آخری وبنغمات الازلیّه فاسترحنی یا مونسی و بغناء طلعتک القدیمه نجّنی عن دونک یاسیّدی وبظهور کینونتک الدائمه‌بشّرنی یا ظاهر فوق ظاهری والباطن دون باطنی" .

(صفحه ۱۶۶ شماره۱۵۵ کتاب مناجات چاپ برزیل ۱۹۸۲ )

و در لوح ابن ذئب مناجاتی در مراتب عشق و حب و شوق نازل که در وصف آن جمال قدم درهمان لوح میفرمایند .

" ولسان سر در لیالی وایام به‌این مناجات ناطق ـ سبحانک یا الهی لولا البلا یافی سبیلک من این یظهر مقام عاشقیک ولولا الرزایا فی حبّک بای شیئ یثبت شأن مشتاقیک و عزّتک انیس محبّیک دموع عیونهم ومونس مرید یک زفرات قلوبهم وغذاء قاصد یک قطعات اکبادهم وما الذّ سم الردی فی سبیلک وما اعزّ سهام الاعداء لا علاکلمتک یا الهی وسیدی اشربنی فی امرک ما اردته وانزل علی فی حبّک ماقدرته وعزّتک لا ارید الّا ما ترید ولا احبّ الا ما ـ انت تحبّ توکّلت علیک فی کلّ الاحوال انّک انت الغنی المتعال" (لوح ابن ذئب چاپ آلمان ص ۹۳ )

ودر مناجاتی به زبان پارسی نازل قوله الاحلی :

" ای خدای من و مالک من و دوست من ومحبوب جان و روان من چگونه از عهده شکر تو برآیم . در بحر عفلت وندانی مستغرق بودم لسان فضلت مرا ندا نمود وید عنایتت مرا اخذ کرد . ای پروردگار غفلت من به‌مقامی رسید که مرا از فرات عذب یقین محروم ساخت وبه ماء صدید ظنون راه نمود از ذکرت غافل شدم تو از من غافل نشدی از حبّت مخمود بودم ونار عنایت تو مشتعل . به کدام وجه به تو توجّه نمایم وبه چه لسان تو را بخوانم خجلت وانفعال مرا فرو گرفته واز جمیع جهات مأیوس ساخته ولکن ای پروردگار من ومقصود من ومولای من شنیده‌ام که فرموده‌ای امروز روزی است که اگر نفسی یک بار از روی صدق "رب ارنی" گوید از ملکوت بیان "انظرترانی " استماع نماید واز این کلمه مبارکه عالیه مقام امروز معلوم و واضح است وهمچنین فرموده‌ای اگر نفسی از اوّل لااوّل از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران درامکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع سؤال میکنم از تو بحرمت این روز مبارک که مصدر ومطلع ایّام است ، مرا به‌رضای خود موفّق بداری و به طراز قبول مزین نمائی .

ای ربّ انا المسکین وعندک بحر الغنا وانا الجاهل وعندک کنوز العلم والعرفان وانا البعید وانّک انت المقتدر المتعالی القریب .

(ادعیه محبوب چاپ آلمان سال ۱۹۸۷ صفحه ۳۶۵ )

حیف است درمقام مناجات های عرفانی جمال مبارک ذکری از بعضی فقرات عرفانیّه نازله در صلوة کبیر به‌میان نیاید چه که درحقیقت این صلوة مبارک اوج فنای اراده انسان در ارادة اللّه وذوق وشوق حبیب در وصول به محبوب و فریاد شوق عاشق درطلب مشاهده روی معشوق است . قوله الجلیل .

" یا اله الاسماء وفاطرالسماء اسالک بمطالع غیبک العلی الابهی بان تجعل صلوتی نارا لتحرق حجباتی الّتی منعتنی عن مشاهدة جمالک ونورا یدلّنی الی بحر وصالک"

ودر مقامی دیگر نازل :

" . . . . ای ربّ تری الغریب سرع الی وطن الاعلی ظل قباب عظمتک وجوار رحمتک و العاصی قصد بحرغفرانک والذلیل بساط عزّتک والفقیر افق غنائک . لک الحمد فی ماتشاء ـ اشهد انّک انت المحمود فی فعلک والمطاع فی حکمک والمختار فی امرک" .

و در مقامی دیگر نازل :

"ای ربّ تری المسکین یقرع باب فضلک والفانی یرید کوثر البقاء من ایادی جودک لک ـ الامر فی کل الاحوال یا مولی الاسماء ولی التسلیم والرضا یا فاطرالسماء"

مطلب دوم ــ فهرست مختصر از مطالب نازله در آثار عرفانی جمال مبارک

برای درک بهتر مسائلی که در آثار عرفانیّه حضرت بهاءاللّه نازل گشته است ناگزیریم دیدی کلّی از مطالب مشروحه در آن آثار بدست آوریم اگرچه وسعت و عمق وکثرت این آثار انجام این مهم را بسیار مشکل میسازد ولی ناچار از اقدام به‌آن هستیم. حال بدون آنکه ادّعا شود که در این مقاله ویادر هر رساله دیگری بتوان همه آثار عرفانیّه جمال مبارک و ــ مطالب نازله در آن را بررسی نمود سعی مینمائیم که بطور مختصر اشاره‌ای به‌فهرست مطالب وارده در آثار فوق الذکر بنمائیم.

هر وقت توانستیم آب دریاهای عظیم را درکاسه‌ای بگنجانیم شاید آنوقت بشود مسائل نازله در آثار عرفانیّه جمال مبارک را فهرست وار بیان نمود.

حال در آرزوی آنکه روزی یاران راستان ومحقّقان جوان موفّق به ترتیب وتنظیم فهرست آثار عرفانی جمال قدم گردند ــ سعی در بیان فهرستی مختصر از مطالب این آثار میشود.

فهرست مختصر ازمسائل ومطالب وارده در آثار عرفانی حضرت بهاءاللّه

۱ ــ در مقامات ومراتب معرفت حق باریتعالی.

۲ ــ در شرح وبیان این نکته که معرفت ذات حق ممکن نبوده ونیست.

۳ ــ در مراتب ومسائل مربوط به خلق عالم به کلمه علیا ومشیّت اولیّه.

۴ ــ در بیان مراتب کنز مخفی و خلقت خلق به حبّ الهی.

۵ ــ در مقصد از خلق که معرفت حق بوده است.

۶ ــ در بیان عالم امر واینکه معرفت حق ممکن نه مگر به معرفت مظاهر او.

۷ ــ در بیان مقام و مرتبه مظاهر الهیّه وعلم وقدرت وسلطنت آن مطالع قدسیّه.

۸ ــ در مقام وحدت مظاهر مقدّسه الهیّه.

۹ ــ در بیان اینکه تربیت روحانی نوع انسان فقط به فیض صادر از مظاهر امر حضرت رحمن ممکن است.

۱۰ ــ در بیان استمرار فیض الهی وشمول دائمی جود و رحمت فضل ربانی.

۱۱ ــ در شرح وبیان عوالم لاهوت ــ جبروت ــ ملکوت ــ وملک و ناسوت.

۱۲ ــ در تشریح آیه مبارکه " من عرف نفسه فقد عرف ربّه".

۱۳ ــ در بیان هویت انسان ومقام معنوی او.

۱۴ ــ در بیان مراتب و مقامات حقیقت انسانیّه وقوای مکنونه مخزونه در او.

۱۵ ــ در مقامات تربیت نوع انسان و وصول او به مقامات عزّ ایمان.

۱۶ ــ در بیان روح ومراتب بقاء آن و در شرح عالم رویا وحکمتهای بالغه آن.

۱۷ ــ در بیان حقیقت نفس و مراتب ومقامات آن وشرح نفس امّاره و راضیه ومرضیّه ومطمئنه‌و امثال آن.

۱۸ ــ در وصف قلب وصدر وفؤاد واطوار وصفات وحالات آن .

۱۹ ــ در بیان مراتب تزکیه نفس و طهارت قلب برای وصول به‌شاطی بحر عرفان وفوز به مدینه ایمان وایقان .

۲۰ ــ در امکانات معرفت به قلب روحانی ودرک حقائق اشیاء از طریق طهارت دل وانقطاع کامل وتقوای خالص.

۲۱ ــ در امکان مشاهده انوار وکشف اسرار بشرط انجذاب بنفحات قدس و تمعّن در آیات الهیّه .

۲۲ ــ در مراتب سیروسلوک سالکین سبیل طریقت ومجاهدین راه‌حقیقت واوصاف و شرائط سالک از طرفی بر وفق مشرب اهل تصوّف و عرفان شرق چون رساله هفت وادی و از طرفی در آیات والواح سائره با معانی بدیعه ونصائح الهیه ومقیاسهای اخلاقیّه و مراتب روحانیه که سالک سبیل برای وصول به سرمنزل مقصود بایستی مراعات نماید .

۲۳ ــ در بیان مراتب جذب وشوق وحب وفنا و فدا وشهادت کبری و در بیان مقامات تسلیم و رضا وخلوص نیّت وصفا در تلطیف ارواح و توجّه نفوس به‌عوالم روحانیّه وفضاهای خوش رحمانیّه که اکثرا در مناجاتهای مبارکه و الواح مخصوصه اعیاد وایّام متبرّکه و الواح صیام نازل و وارد آمده است.

۲۴ ــ در توصیف و تعریف عوالم اخری و کیفیّات بقاء در این عوالم وحالات ارواح نفوس و روابط آن ارواح مجرّده وسائر مسائل بسیار دقیقه لطیفه در این مراتب عالیّه عرفانیّه و روحانیّه .

۲۵ ــ در مراتب ومقامات عهد ابدی وپیمان عشق و محبّت خداوندی بانواع انسان واشاره به عهد الست ودر داستان بی‌وفائی انسان به این عهد و پیمان‌وگذشته وآینده‌این داستان .

## فهرست

مطلب اوّل ــ مقدّمه
مطلب دوّم ــ نگاهی به تاریخ نزول آیات عرفانی جمال مبارک
مطلب سوّم ــ در لزوم درک اصطلاحات عرفانی
مطلب چهارم ــ مقام معرفت در آثار امریّه
مطلب پنجم ــ تحصیل معرفت از طریق کشف وشهود ــ هفت شاهد
مطلب ششم ــ مراتب سیر وسلوک در امر بهائی
مطلب هفتم ــ سفر روحانی درجهان پاک
مطلب هشتم ــ بعضی نصائح در فوز باسرار ملکوت
مطلب نهم ــ اصطلاحات بدیعه عرفانی دراین دور مبارک
مطلب دهم ــ ذکر اهل عرفان ومقامات آنان درامر بهائی
مطلب یازدهم ــ عرفان در امر بهائی
پایان رساله

## موقع و مقـام عرفان د ر امر بهائـــی

مطلب اوّل : مقد مه

د ر رساله "اشاره‌ای مختصر به آثار عرفانی حضرت بهاءالله" (*) از جمله د ر تعریف عرفان اشاره شد که "عرفان د راصطلاح حکماء و صوفیه معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود ،نه بحث و استد لال حاصل میشود وآن را علم وجد انی هم میخوانند . . .ود ر بیان تفاوت بین علم وعرفان می‌گویند که علم فقط نشان حقیقت را مید هد د رصورتیکه عرفان حقیقت را به معاینه می‌بیند ود رک میکند" (د ائرةالمعارف مصاحب) د ر رساله د یانـــت بهائی و عرفان شرق از شهید مجید جناب د کتر علی مراد د اوودی از جمله نقل شـــده است که عرفان مختص شناختن مجرد ات یعنی موجود ات غیر مادی قائم بذات خصوصـــا" مبداء المبادی تعالی شانه است د رحالی که علم شامل د انستن همه اشیاء از مادی و ـ مجرد میباشد . ( طـهران جزوات مجامع تحقیق )

د ر "رساله اشاره‌ای مختصر به آثار عرفانی حضرت بهاءالله" این آثار مبارکه به د و گروه یکی آثار مربوط به عرفان نظـری ود یگری بیانات مبارکه د رباره عرفان عملی تقسیم بند ی‌گرد ید که :

<u>عرفان نظری</u> شامل معـرفت الله ومعـرفت مظاهـر او از یک طرف وشناخت مراتب روح و ـ نفس و قلب و مراتب و مقامات آن از طرف د یگر است و

<u>عرفان عملی</u> گویای مراتب سیر وسلوک واوصاف سالک وشرایط فوز به‌معـرفت وطرق تزکیه‌نفس وشامل ادعیه ومناجات ها واذکار والواح جـهت تطـهیر نفوس و تقلیب قلوب است. د رتنظیم مطالب این رساله سعـی شده‌است که ابتداء موقع ومقام عرفان د ر امربهائی صرفا براساس آیات و آثار نازله د راین د ور مبارک بررسی شود وسپس د ر انتـهای رساله‌بعضی از عاد ات و رسوم وعقائد و آراء عرفاء ومتصوفه‌بر اساس آثار امریه مطالعـه گرد د .

د لائل این نحوه تنظیم :

اول آنکه ـ د راکثری از الواح و آثار زیارت میکنیم که‌جمال مبارک میل نداشته‌اند آراءو عقائد گذشتگان رابسیار ذکر نمایند ود راغلبی ازموارد ذکراین مطالب بخاطـر اجابت اسئله د وستان بوده‌ود ر همه حال نظرسائل رابه‌اصل امر وبه آیات ـ نازله از آسمان مشیت الـهیه د راین یوم متوجه ساخته‌اند .

د وم آنکه ـ کثرت ذکرمسائل وارده د ر آثار متصوفه را اسباب کسالت وخمود د انستـه و توجه اهـل بهاء را به‌آنچه از قلم اعلی نازل گشته معـطوف نفرموده اند .

سوم آنکه ـ اگر د ر ابتداء رساله صحبت مقایسه مطالب امریه با آراء وعقائد متصوفـه و اهـل عرفان شرق مطرح گرد د هم اسباب انعطاف خاطر به‌مسائلی‌ازگذشته

---

(*) د ر خوشه‌هائی از خرمن اد ب و هنر جلد ۱ .

شود وهم باعث اشتغال افکار به بحث واستدلالی کم فائده گردد .

چهارم آنکه ــ شناخت مسائل عرفانیه براساس آثار نازله از قلم معجز شیم طلعات قدسیه دراین دور مبارک هم شیرین است وهم حیات بخش ــ هم گویای حقائق متعالیه است وهم وسیله عروج به عوالم روحانیه . هم پرده‌های ظن وخیال را میسوزاند و هم آب یقین بر اراضی قلوب مبذول میدارد . هم شعله به قلب میزند وهم‌ساغر معانی از ید غلام الهی مینوشاند . هم رهبر عاشقان است وهم دلیل طالبان. هم اطمینان بخش قلوب است وهم فصل الخطاب درعوالم افکار وعقول . به یمن آن مرتبه "حتّی یطمئن قلبی" جلوه نماید واز برکتش اشاهد "ماکذب الفواد مارای" چهره بگشاید .

حال بر اساس مقدمه فوق وبرپایه تعریف وارده در اول این رساله سعی میشود جنبه‌های مختلفه عرفان نظری وعملی وموقع ومقام آن در دیانت بهائی بررسی و تحقیق شود .

## مطلب دوّم

### نگاهی بتاریخ : نزول آیات عرفانی جمال مبارک

حین به تاریخ ایّام اقامت حضرت بهاءالله دربغداد رجوع نمائیم ملاحظه گردد که جمال مبارک به‌نفسه المقدس مدت دوسال از آن سنین را دور از یار واغیار به‌لباس درویشی گذراندند . دراین مدّت آن جمال بی مثال درکوههای کردستان درمحلی بنام سرگلو و سپس در خانقاهی درسلیمانیّه باپیروان مکاتب مختلفه صوفیه وتابعین فرق متفاوته از قادریّه وخالدیّه ونقشبندیّه گاه وبیگاه درتماس بوده‌اند . دراین ایّام جمال یار به لباس درویشی ملبّس و به درویش محمّد معروف بودند .

آوازه علم لدنّی ومعارف روحانی واحاطه عرفانی هیکل مبارک چنان دربین اهل تصوّف و معاریف آنان شهرت یافت که ایشان راباا حترامی عظیم وتکریمی بی مثیل به خانقاه‌ومدارس خود دعوت واز بحر بی‌کران علم وعرفان آن‌محبوب مظلوم فیض بی‌پایان میبردند .

طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله درکتاب قرن بدیع، حضرت بهاءالله براساس تمنّای رؤساء صوفیّه هر روز قسمتی از کتاب "فتوحات مکّیّه" عارف شهیر ابن العربی راتشریح وتفسیر میفرمودند . درحالیکه آن مظهر کبریائی این کتاب را هرگز مطالعه نفرموده بودند. درهمان ایّام قصیده "عزّ ورقائیّه" درنهایت فصاحت وبلاغت به‌لسان عربی نازل وعمق مسائل عرفانی و روحانی آن اسباب تعجّب وحیرت همگنان گردید .

بعد از آن ایّام نیز آثاری بر مشرب اهل تصوّف وعرفان یا درجواب اسئله شیوخ وروساءطریقت و یا در ساعات تفکّر وتعمّق آن مظهر حقیقت نازل وصادر گردید که همگی مملوازاصطلاحات عرفانیّه وحاوی مفاهیم اهل تصوّف وتعابیر وتشابیه آنان است وبه‌لحن وشأنی نازل شده که

بدون اطّلاع واحاطه برمعارف صوفیّه ودانستن معانی کنایات و اشارات وارده درک عمق و فهم صحیح آن مشکل بل ممتنع ومحال بنظر میرسد . از جمله این آثار مبارکه رساله‌هفت وادی است که حضرت ولی عزیز امرالله درکتاب قرن بدیع آن را شاهکار آثار عرفانی جمال مبارک خوانده‌اند . دیگر رساله چهار وادی است که‌ا علی مراتب سیر سالکان راه رمد ینه قلب درآن تشریح میفرمایند . اثر بی‌نظیر وابدی دیگر از ایّام بغداد بعداز مراجعت از سلیمانیه " کنز اسرار" و رهبر خیل اخیار وابرار کلمات مکنونه عربی وفارسی است که موقعی خاص دربین آثار آن جمال بی مثال مراتب سیر وسلوک طالبین حقیقت بوده وجزء آثار عرفانی این امر محسوب میگردد . قسمتهائی از کتاب مستطاب ایقان ، اشعار وادعیّه و مناجات ها و الواح متعدّده عشقیّه جذبیّه وشوقیّه آن حضرت وبالاخره گنجینه‌بی‌نظیرعرفانی حضرت بهاءالله یعنی‌مثنوی مبارک این مجموعه حیات بخش راجمال و کمال بی منتهی می‌بخشد .

## مطلب سوّم

## در لزوم درک اصطلاحات عرفانی

حال چون بخواهیم از این همه‌آثار عرفانی جمال مبارک لذّت واقعی بریم وچون سعی نمائیم معانی اشعار جذبیّه وعشقیّه آن حضرت را درک روحانی نمائیم وچون آرزوی فهم‌عمیق آیات نازله درهفت وادی مبارک وکلمات مکنونه را نمائیم ملتفت میشویم که اطلاع برمعارف صوفیّه وآشنائی با اصطلاحات وارده درآثار واشعار آنان ودانستن مقصود از کنایات و اشارات اهل عرفان کمک مؤثّری دراین راه تواند بود .

کثرت اصطلاحات معارف صوفیّه که درآثار فوق الذّکر وارد گشته وقتی نمایان می‌شود که خواننده دانش پژوه‌بخواهد لغات وعباراتی چون عبارات ذیل را بررسی وتحقیق نماید .

" مگر قلوب را که‌محلّ تجلّی جمال واجلال خود قرار دادم . . . "(۱)

" درباد یه‌های عدم بودی وترا به‌مدد تراب امر درعالم ملک ظاهر نمودم . . . "(۱)

" . . . کنت فی قدم ذاتی وازلیته کینونتی عرفت‌حبّی فیک فخلقتک . . . " (۱)

و در لوحی از حضرت عبد البهاء است .

" . . . سرّ حقیقت علیکم بانفسکم آشکار شود . . . " (۲)

و در مناجاتی از حضرت عبد البهاء نازل :

" . . . وتجلّ یا الهی علینا بالخطاب الرّحمانی والسّرالوجدانی حتّی تطر بنالذّة المناجات المنزّهة عن همهمة الحروف والکلمات المقدّسة عن‌دمدمة الالفاظ والاصوات . . . "(۳)

---

(۱) کلمات مکنونه (۲) مکاتیب حضرت عبد البهاء جلد دوم‌صفحه ۱۸۷و۱۸۸

(۳) مجموعه مناجات های حضرت عبد البهاء ، کراچی ۱۲۲ بدیع صفحه ۵۲

ویا آنکه بخواهد معانی مستوره در ورای پرده‌های کلماتی چون لیل ، ذکر ، عقبه ، حجاب آب حَیَوان ــ رخ ، زلف ، عروس معانی ، آب ، شیر ، خمر وامثال آن را بشناسد . ویا آنکه میل شدید به خوض وتعمّق در مراتب روح ونفس و اطوار قلب و روابط صدر وقلب وفؤاد داشته باشد ویا در فهم معانی عوالم ملک و ملکوت وجبروت ولاهوت وامثال آن دچار اشکال شود . در جمیع این موارد اطّلاع بر معارف صوفیّه و مراجعه به قوامیس اهل عرفان و مطالعه کتب مفیده متقنه عرفاء بنام کمک ومساعدت به درک بهتر وعمیق تر آیات و آثار عرفانی این امر مبارک تواند کرد . میدانیم که انبیاء الهی در ایّام ظهور براساس لسان رائج و اصطلاحات قوم سخن گفته‌اند . ایّام بغداد که ایّام ظهور خفی جمال مبارک در قطب آفاق میباشد به‌نحوی مخصوص دوران آیات وآثار والواحی است که در آن بیش از سایر ایّام به‌کنایه واشاره آیات نازل گردیده در این ایّام مؤمنین را به اشاراتی بدیعه وعباراتی لطیفه بقرب طلوع شمس حقیقت بشارت داده‌اند . وچون جامعهٔ مؤمنین وغیر مؤمنین آن روز هنوز به‌مقام بلوغ برای ظهور علنی نرسیده بودند وهنوز نقاب از رخ یار کاملاً به‌کنار نرفته‌بود بنابراین آثار این ایّام بخصوص لحن وشأن وحالتی عرفانی دارد . بسیاری مسائل سربسته‌بیان گشته وبسیاری حقائق به‌صورت رمزوکنایه گفته‌شده واین شیوه آثار عرفانی مرسوم در آن ایّام بوده وهمچنانکه هرمظهر ظهوری به‌لسان قوم سخن میگوید ، جمال قدم نیز عالم بشر را در آن ایّام به نزول چنین گنجینه‌ای بی‌نظیر از آثار عرفانی خود زینت بخشیدند وراه ورسم سلوک و طریقت آموختند .

## مطلب چهارم

## مقام معرفت در آثار امریّه

کثرت آیات و آثار نازله دربارهٔ موقع و مقام عرفان در این دور مبارک به‌حدّی است که اگر جمع آوری شوند به‌اشکال دریک کتاب بگنجند . در این رساله فقط به بعضی از این آثار مبارکه اشاره میشود ومقصد اصلی از ذکر این نصوص آنکه اهمّیّت عرفان نظری وعرفان عملی بیش از پیش روشن گردد .

### در اهمّیّت عرفان نظری

۱ ــ مقصد از آفرینش وصول به‌مقام معرفت است.

جمال قدم در لوحی میفرمایند :

". . . . معلوم آن جناب بوده که لم یزل مقصود از آفرینش معرفت حق بوده و خواهد بود واین معرفت منوط به عرفان انفس‌عباد بوده که‌به بصر وقلب و فطرت خود حق را ادراک نمایند . . ." (امروخلق جلد اول صفحه ۱۵)

۲ ــ اصل کلّ علوم عرفان حق است.

حضرت بهاءالله میفرمایند :

" اصل کلّ العلوم هو عرفان اللّه جلّ جلاله" (امر وخلق جلد اوّل صفحه ۱۴ )
مضمون آنکه اصل همه علوم شناسائی خداوند جلّ جلاله میباشد .

۳ ــ مقصود از عرفان شناسائی ودیعهٔ ربانیّه درنفس است

حال چون در الواح وآثار تمعّن و تفحص نمائیم ملاحظه شود که این عرفان عبارت از مرحله ــ ای باطنی ودرکی روحانی وکشف حقیقی ربّانی‌است که خداوند در بندگان خود به ودیعــه نهاده‌است. ودرک وکشف این لطیفه رحمانی وحقیقت سبحانی مقصد از ارسال رسل وانزال کتب‌بوده وخواهد بود . قوله‌العزیز:

". . . لذا سفراء وانبیاء واصفیاء فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل‌کتب وارسال رسل آگاه نمایند وکل عارف شوند به ودیعهٔ ربّانیه که‌درایشان‌به نفس ایشان گذاشته شده‌است. انسان طلسم اعظم است. . ."

(لوح مقصود صفحه۵ مجموعه الواح پس‌ازکتاب اقدس، آلمان )

## دراهمّیّت عرفان عملی

### ۱ ــ اساس دین الله اکتساب کمالات است

حضرت عبدالبهاء در بیانی قاطع و مؤثّر میفرمایند . قوله‌العزیز:

"هوالله ای جنود حیات شرق وغرب پرستش نجوم آنله نمایند وعبادت آفاق مظلمه . از اسّ اساس شرایع مقدّسهٔ الهیّه غافل واز فضائل وکمالات دین الله ذاهل . . . همه گمان کردند که به اعلیٰ مراقی فلاح ونجاح رسیده‌اند حال آنکه در اسفل جهل زیستنــد و بکلّی از مواهب الهیّه محروم وبی نصیب گشتند وسبب این حرمان آنکه به‌اساس اصلــی پی نبردند ودر ترقّی عوالم روحانی و مقامات سامیهٔ رحمانی نکوشیدند .
اساس دین الله اکتساب کمالات واستفاضه از فیوضات. مقصد از ایمان وایقان تزئیــن حقائق به‌کمالات ربّانی است. اگر این وصول نیابد حقیقت حرمان است وعذاب میزان"

( امر وخلق جلد سوم صفحه۵ )

### ۲ ــ اساس امرالله اساسی است عرفانی

حضرت ولی عزیز امرالله در دست خطی مورخه ۸ دسامبر ۱۹۳۵ از جمله میفرمایند:
" . . . دیانت بهائی مثل جمیع ادیان الهی دیگر اساسش‌عرفانی است. هدف ــ اساسی آن تکامل افراد واجتماع از طریق تحصیل قوی وکمالات روحانی است.
اوّل باید روح انسان تغذیه شود وادعیه ومناجات بهترین وسیله تغذیهٔ روحانی‌است. قوانین وتاسیساتی که‌حضرت بهاءالله پیش بینی نموده‌اند فقط وقتی توسعه وجلــوه مینماید که حیات روحانی باطنی ما تغییر وتکامل یابد والاّ دیانت صرفا تشکیلاتی شود وبه قالبی مرده تبدیل گردد" (ترجمه شخصی از آلمانی )

نام مجموعه اصلی بانگلیسی : Importance of Prayer, meditation and the Devotion Attitude,

جمع آوری شده توسط دارالتحقیق مرکز جهانی.

## مطلب پنجم

## تحصیل معرفت از طریق کشف وشهود

حال که اهمّیت عرفان نظری وعملی در این دور مبارک تاحدّی روشن گردید لازم است در راه‌های مختلفهٔ وصول به‌این معرفت بحث مختصری نمائیم.

راه اوّل عبارت از تحقیق علمی ومتد منطقی وتجزیه وتحلیل عقلی ومیزان ومقیاس معمولی مدارس ومعاهد در سراسر عالم است واین طریق طریق اهل علم ومنطق وفن و صناعت است وآن را علم دانند.

و راه دوم عبارت است از مکاشفه وشهود وادراک قلبی ومشاهده ومعاینهٔ روحانی و معرفت قلبی وایقان و ایمان باطنی. واین راه سبیل اهل طریقت وطریق اهل حقیقت است وآن را عرفان خوانند. آنچه دراین مقاله مورد بحث است تحقیق این نکته است که در امر بهائی عرفان به‌این معنا که ذکرشد چه موقع ومقامی دارد. آیا اساساً این نحوهٔ درک حقائق مورد تأیید مرکز امر قرارگرفته است یاخیر وآیا اهل ایمان به‌درک روحانی ومکاشفه معنوی و لقاء محبوب تشویق شده‌اند یانه. وآیا این کشف وشهود واین معاینه‌ومشاهده فائده‌ای در بر دارد یا سعی واجتهادی بیهوده میباشد آیا بعضی مقامات ومعارف که در کتب عرفا وارد آمده دراین امر مبارک نیز جا ومقام وموقع ومنزلتی یافته یا نفی و رد شده‌است. در صفحات بعد سعی میشود با استناد بآیات مبارکه وذکر شواهدی از آثار مقدّسه به بعضی از این سؤالات اشاره گردد.

### هفت شاهد در تأیید مراتب عرفانیّه وامکان مکاشفات روحانیّه

#### شاهد اوّل ــ لسان قدم به لسان طریقت صحبت فرموده

جمال مبارک در لوحی که درآن مقام وحدت وصیانت عالم انسانی را شرح میدهند از جمله میفرمایند :

"... گاهی به‌لسان شریعت وهنگامی به‌لسان حقیقت وطریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام بلند اعلیٰ بوده وکفی باللّه شهیدا."

(امروخلق جلد سوم صفحه ۲۱۰ ــ ۲۱۱)

ملاحظه میشود که جمال قدم بنفسه المقدّس شهادت داده‌اند که‌گاهی به لسان حقیقت و طریقت که لسان عرفا واهل تصوّف باشد ناطق بوده‌اند. این بیان مبارک گویای این مطلب است که جمال مبارک خود السنه مختلفه در الواح مبارکه را ذکر و به آن اشاره فرموده‌اند

بیان مبارک فوق وبیان دیگری از حضرت بهاءالله که فرموده‌اند آیات به‌الحان وشئون مختلفه نازل گشته ، شاهدی است که میتوان براساس آن در تقسیم بندی آثار مبارکه به الحان و شئون مختلفه اقدام نمود .

شاهد دوّم ــ ظاهر وباطن کلمه

جمال مبارک در مورد چگونگی درک ظاهر وباطن کلمات میفرمایند :

" از ظاهر کلمه محجوب نمانید ــ طوبی از برای نفوسی که ظاهر راعامل و باطن را آمل انــد " (امروخلق جلد سوم صفحه ۴۵۲ )

شاهد سوم ــ در مقایسه علم وسرّ

حضرت عبد البهاء در لوح مبارکی که درحقّ درویشی نازل از جمله میفرمایند :

" علمی که زحق رسیده در سینه بود درسی نبود هرچه در سینه بــود

این علم سینه به‌سینه شرح میشود ودل به دل می‌سپارند یعنی سرّ است.

سَر دهانند که سَر داده وسِرمی ندهند ساقیانند که انگــور نمی‌افشــارند

این رتبه کتب الله علی قلوبهم خوانده میشود وعلم کثرت ختم الله علی قلوبهم ع ع "

(مائده‌آسمانی جلد نهم صفحه ۸۹ )

شاهد چهارم ــ از مجلس علم به‌خلوت گاه غیب راه نیست

در لوح محمد حسن خرّاز جمال مبارک میفرمایند . قوله العَزیز:

" از مجلس علم ودانش وبه‌خلوت گاه غیب راه نبوده ونیست" انتهی

(مائده آسمانی جلد چهارم باب یازدهم صفحه ۱۷۲ )

شاهد پنجم ــ درک اسرار غیب ممکن است

حضرت عبد البهاء در مناجاتی میفرمایند . قوله اللطیف

" هوالا بهــی ــ ای پرورد گار این بندهٔ درمانده‌را در کهف منیعت مأوی ده و در ملاذ رفیعت مسکن بخش. شمع روشنی در قلبش بر افروز وچشمه سلسبیلی ازدلش جاری کن . ابواب فیض بر رخش بگشا واسرار غیب به فؤادش الهام فرما . . . پرورد گارا رحمی کــن استقامت بخش ع" (مجموعه مناجات صفحه ۹۶ پاکستان ــ کراچی )

شاهد ششم ــ لقاء روحانی برای اهل عرفان

" هوالله خدایا این طیر حدیقه عرفان را بال و پری عطا فرما واین پروانه شمع محبّتت را قرب و منزلتی احسان کن . این سرگشته صحرای عشق را به خلوت خانه عنایت دلالت نما واین تشنه بادیه هجران را به‌بحر لقاء روحانی بکشان . این بنده قدیم را ندیم‌بزم

الطاف کن واین فقیر مسکین را به غنای حقیقی مستغنی گردان ع ع

(مجموعه مناجات های حضرت عبد البهاء چاپ پاکستان صفحه ۶۸)

شاهد هفتم ــ مکاشفات روحانیه ارزان فرما

دقّت در مضامین مناجات ذیل که اکثراً در جلسات امریّه تلاوت میگردد ابواب دریائی بیکران از مسائل ومفاهیم واصطلاحات عارفانه را بروجه هر دل مشتاقی میگشاید . قوله العزیز:

" هوالله خداوندا مهربانا کریما رحیما این جمع را به شمع محبّت روشن نما واین نفوس را به نفثات روح القدس زنده کن . انوار آسمانی ببخش و موهبت کبری مبذول دار. تأییدات غیبیّه برسان ومکاشفات روحانیّه ارزان فرما . دیده‌ها را به نورهدی روشن کن ودلها را به فیوضات نامتناهی غبطهٔ گلشن نما . ارواح را بشارت کبری ده و نفوس را به موهبت عظمی مفتخر نما . . . " ع ع

(مجموعه مناجات های حضرت عبد البهاء چاپ پاکستان صفحه ۳۴)

## مطلب ششم

## مراتب سیر و سلوک در امر بهائی

حال ببینیم ، این لقاء واین درک مسائل و مطالب به قوهٔ معنوی واین مکاشفهٔ روحانی از چه راه حاصل میشود واز چه طریق ممکن میگردد .

از زیارت نصوص و آثار مبارکه چنین برمیآید که چون قلب تطهیر شود ودل پاک انسانی مقابل شمس حقیقت قرار گیرد وآفتاب جمال یار در آئینه دل بیدار تابد این چنین قلبی مظهر تجلّی جمیع اسماء وصفات الهی گردد و سنبلات علم وحکمت از خاک پاک چنین دلی بروید وشقائق حقائقش گلزار جان را معطّر نماید .

چون هر امر مهمّی را زمانی وهر دوره وزمان را موهبتی خاص مقرّر گشته این است که ایّام ظهور مظاهر الهیّه دارای موهبت وامکانات خاصّی است که جز در آن ایّام ظهورش ممکن نیست .

ایّام ظهور مظاهر الهیّه بخصوص در ایّامی که شمس مشیّت الهیّه ومظهر کلّیّه ظهورالهی در عالم وجود درخشش داشت ایّامی خاص بوده که هر قلبی در آن ایّام توجه بسوی آن جمال نمود اشعه شمس حقیقت بی واسطه وبی مانع وپرده برآن تابید باین حقیقت جمال مبارک در لوحی اشاره فرموده‌اند . قوله تعالی .

" ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما وجمیع موجودات رامرایا وهریک از مرایا که به شمس توجّه نمود ومقابل گشت صورت او در او ظاهر وهویدا والیوم قلبی که مقابل شد با جمال ابهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود ومن دون ذلک محروم بل

مفقود والیوم مشاهده نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عند الله"

(مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۰۴ — ۱۰۵)

اگر چه فضل ایّام ظهور مظاهرالهیّه فضل خاصّی است وامکانات معرفت قلبیّه درآن ایّام پر انوار برهر عاشق صادقی روشن وآشکار ولی این فیض واین موهبت همیشه ایّام موجود و ابواب شناسائی حق از طریق مکاشفه وشهود همیشه مفتوح است. در تأیید این حقیقت ذیلاً به دو بیان احلیٰ از مبیّن منصوص حضرت مولی الوری روحی لعبودیته الفداء اشاره میگردد.

اوّل آنکه دل چون توجّه به آفتاب نماید چشم بینا گردد

دراینکه قلب پاک وفارغ از خدا وسیلهٔ شناسائی خدا است، در لوحی از حضرت عبدالبهاء نازل. جلّ قوله العزیز.

"هوالله اگر عرفان الهی خواهی وشناسائی جوئی قلب را از غیر خدا فارغ نما وبکلّی منجذب محبوب حقیقی گرد وتجسّس وتحرّی از او نما به براهین عقلی ونقلی مراجعت کن زیرا براهین دلیل سبیل است وباین واسطه قلب متوجّه به شمس حقیقت گردد و دل چون توجّه به آفتاب یافت چشم بینا گردد و آفتاب را به نفس آفتاب شناسد وآنوقت محتاج دلیل نماند زیرا آفتاب غنیّ مطلق است وغنای مطلق محتاج به چیزی نیست. ازجمله اشیاء دلیل است. مثل توما مباش مثل پطرس شو. امیدوارم جسما وعقلا و روحا شفا یابی. ع ع"

(مکاتیب جلد هشتم صفحه ۱۱۹)

دوّم آنکه — نبعان حقیقت از قلب و حلّ مسائل ازطریق توجّه به ملکوت ممکن است.

حضرت عبدالبهاء در لوح مستر "ایچ ایکر اشتوتکارت میفرمایند:

" . . . الحمدالله چون توجّه به ملکوت نمودی بسیاری از مسائل معضله حل شد و چون به مقام حواری رسیدی وامیدم چنان است که برسی جمیع مسائل حل میشود. . . . نفوس مقدّسه را در حقیقت الوهیّت افکاری است که به تمامه مطابق عقل است. سرّ مکنون و رمز مصون است وهمچنین سائر مسائل.

آنچه شنیده‌ای آن را کناربگذار وبکوش تا حقیقت از قلب نبعان نماید وعلیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس"

راه های وصول به شناسائی قلبی

حال که اهمّیّت شناسائی قلبی و درک روحانی روشن گردید مناسب است چند کلمه‌ای در راه های عملی این معرفت باطنی ومکاشفه روحانی صحبت بداریم وچون بخواهیم در این میدان وارد شویم عملاً صحبت از سیر وسلوک وشرائط سالک که بحث اصلی عرفان عملی است

به میان میآید . برای حفظ اختصار سعی میشود فقط به ذکر بعضی از آثار مبارکه که جوهر مسائل مورد بحث در آن وارد آمده است اشاره گردد . یکی از این موارد عبارت است از بیانات نازله در کتاب مستطاب ایقان که در آن راه وصول به حقیقت برای طالبین وصول به مدینهٔ ایقان ودخول در شهر روحانی اهل ایمان بیان گردیده ومیتوان به جرأت گفت که زیارت این چند صفحه انسان را از مطالعهٔ صدها کتاب اهل تصوّف وعرفان که در شرح مراتب ومقامات سالکین وصفات وکمالات طالبین و واصلین به رشته تحریر آورده اند بی نیاز میسازد . بعضی از آن آیات بیّنات این است. قوله الجلیل :

"ولکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده نموده قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قِدَم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور وبروز تجلّی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیرهٔ علوم اکتسابی واشارات مظاهر شیطانی پاک ومنزّه نماید . . . .

و باید در کلّ حین توکّل به حق نماید ، و از خلق اعراض کند، واز عالم تراب منقطع شود وبگسلد ،وبه ربّ الارباب در بندد ،ونفس خود را بر احدی ترجیح ندهد ،وافتخار واستکبار را از لوح قلب بشوید ، وبه صبر واصطبار دل بندد ، و صمت را شعار خود نماید ،واز تکلّم بی فایده احتراز جوید . . .

و غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید وحیات دل را بمیراند ،به قلیل قانع باشد واز طلب کثیر فارغ، مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد ، در اسحار به اذکار مشغول شود، و به تمام همّت واقتدار در طلب آن نگار کوشد ، غفلت را به نار حب و ذکر بسوزاند ،و ازماسوی الله چون برق درگذرد ، . . . . .

باری مقصود از جمیع این بیانات متقنه واشارات محکمه آن است که سالک وطالب باید جز خدا را فنا داند وغیر معبود را معدوم شمرد .

واین شرائط از صفات عالیین وسجّیه روحانیین است که در شرائط مجاهدین ومشی سالکین در مناهج علم الیقین ذکر یافت . . ." (کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۵۰ — ۱۵۱)

این بود شمّه‌ای از بیانات متعالیهٔ جمال اقدس ابهی که فی الواقع دستورالعمل برای هر مؤمن صادق وهر عاشق دلداده‌ای است که به جد وجهد تمام کمر همّت در راه وصول به مدارج علم ومعرفت حضرت احدیّت بربسته وعزم جزم نموده تا در سبیل دوست سلوک نماید و چون چنین کند نتائج حاصله از این سیر وسلوک قلب و روح او را به انوار معرفت روشن نماید وبه فرموده جمال مبارک انوار علم ویقین ارکان وجود او را احاطه نماید . قوله العزیز :

" وچون سراج طلب ومجاهده وذوق وشوق وعشق و وله وجذب وحب در قلب روشن شد ونسیم محبت از شطر احدیّه وزید ظلمت ضلالت شک و ریب ذائل

شود و انوار علم ویقین همه ارکان وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی از مدینهٔ الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را به صور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات وتأییدات روح القدس صمدانی حیات تازهٔ جدید مبذول دارد به قسمی که خود را صاحب چشم جدید وگوش بدیع و قلب و فؤادی تازه می‌بیند و رجوع به آیات واضحهٔ آفاقیّه و خفیّات مستوره انفسیّه مینماید و بعین الله بدیعه در هر ذرّه بابی مفتوح مشاهده نماید برای وصول به مراتب عین الیقین و حقّ الیقین و نور الیقین ود رجمیع اشیاء اسرار تجلّی وحدانیّه وآثار ظهور صمدانیّه ملاحظه کند . . ." (ایقان مبارک صفحه ۱۵۱—۱۵۲)

## مطلب هفتم

## سفر روحانی در جهان پاک

حال که اهمّیّت معرفت قلبی وشرائط سیر وسلوک برای وصول به‌حضرت محبوب رابراساس بیانات حضرت‌بهاءالله زیارت نمودیم به‌بحث مهم واساسی دیگری از عوالم تصوّف وعرفان میپردازیم وآن بحث، سفر باطنی و روحانی در عوالم نفس است که‌از آن‌به سیر وسفر از خود به‌خود نیز یاد شده‌است. در مقابل سیر وسلوک که سیر وسفری ازخود بسوی خدا بود . این سفر از خود به‌جهان نفس است وعبارت از سیر وسیاحت در جهان خویش.

در این مورد لوح مبارکی از حضرت عبد البهاء در مکاتیب جلد دوّم صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۸ مندرج است. این لوح مبارک را باید به‌تکرار زیارت نمود و در مفاهیم ومسائل مهمّهٔ آن بسیار دقّت کرد . در این لوح مبارک حضرت عبد البهاء با بیانی ساده وبسیار زیبا از عوالم سفر وسیر روحانی صحبت داشته‌واز آن سیاحت دلکش سخن گفته‌اند . درعین حال به بسیاری از اصطلاحات اهل عرفان شرق اشاره فرموده‌اند وآن تعابیر ومعارف رابه‌نحوی بدیع و دلنشین بیان فرموده‌اند . قال و قوله الاحلی :

" هوالله ای یار مهربان آوارگان . . . . امّا سفر حقیقی روحانی خوش‌تر و دلکش‌تراست چه که‌این سفر از عالم خاک به‌جهان پاک است. واز حیّزلا — بساحت دلگشای الاّ است.

در دمی شرق وغرب طی شود ودر ساعتی قدم به‌عرصه قِدَم درآید .

انسان حکم طائر ساکن وساکن طائر وجاری منجمد ومنجمد جاری یابد حقیقت جامعهٔ انسانیّه به جمیع شئون وآثار واحکام واطوار وتشخّصات وتعیّنات در حیّز وجود وظهور تحقّق یابد .

ای رفیق شفیق اگر همّتی ونسحتی طلبی وسیاحتی جوئی وسیر وتفرّجی خواهی اوّل چشم از عالم وعالمیان بپوش واز مردم و آدمیان بگذر از اوج قبول

منقطع شو ود رکنج خمول چون این آوارگان مأوی کن واز هرفکر وذکری آزاد شو و د رجمیع آن منتظر شرب کأس فنا شو ومترصّد هجرت از این خراب آباد .
به جان عزیزت قسم که تا ازآنچه د یده وشنیده ایم نگذریم وبکلّی منقطع الی الله نشویم واز نام وننگ چشم نپوشیم وصدور را ازهر وهم وخیالی مجرّد ننمائیم ود رگوشه‌ای بی توشه به‌ذکر خدا فارغ از ماسوی نشویم وبه خود مشغول نگرد یم نسحت حقیقی نیابیم وسیاحت روحانی نکنیم .
پس تا توانی به‌خود مشغول شو زیرا حقیقت بشریّه اگرچه مستغرق د رظلمات کونیّه است لکن مقتبس از انوار واسرار مبداء حقیقی وافق قدس عالم وجود است. چون به‌خود مشغول شود نورانیّت تزاید نماید وهمه انوار گردد وسرّ حقیقت علیکم بانفسکم آشکار شود .
مثلی است مشهور ایّام را چندی وقف مطرب و می‌نمائیم ما نیز چندی اوقات محصور به توجّه وتنویر حقیقت خویش کنیم تا ملاحظه کنیم که از افق اعلی وملکوت اَسمیٰ چه فیوضاتی ظاهر ولائح گردد ." انتهی

## مطلب هشتم

### بعضی نصائح د رفوز باسرار ملکوت

حال که اهمّیّت ولذّت سیر وسیاحت روحانی رابراساس بیانات حضرت عبد البهاء زیارت نمود یم ، خوب است بعضی نصائح مشفقانه آن مرکز عهد ومیثاق را د روصول به عوالم بالا و د ست یابی به حقائق ومعارف جبروت اعلی از خاطر د ور ند ازیم . ذیلا به سه مورد از موارد فوق اشاره میشود .

<u>اول ــ شرط وصول به‌اسرار ملکوت</u>

د رلوح مبارکی از حضرت عبد البهاء که مطلع آن "ای ناظر به‌ملکوت الهی است. . . ." از جمله میفرمایند . قوله‌الاحلی :
" پس تو ای منجذب ملکوت الهی بکوش تا یک سر سیم را د رمرکز صد ور منصوب کنی وسر د یگر را د رمرکز اعلا تا مصد راسرار ملکوت ابهی گردی و واسطه فیض حقائق ومعانی جبروت اعلی شوی . این سیم توجّه تام وارتباط معنوی روحانی به جهان بالا است و سیالهٔ برقیّه اش قوّهٔ محبّةالله وشدّت تمسّک به‌عهد و میثاق الله . والبهاءعلیک ع ع "
(د فترچه الواح خطی شخصی )

دوّم ــ چگونگی هجوم انواج الهام

در لوح مبارک دیگری میفرمایند :

" الله ابهی خان رئیس ای اسیر دل قلب انسانی مهبط الهام رحمانی است چون مرکز مخابره مرتبط به مراکز سائره است. این است که هر دل مرتبط به دل‌ها است و هر دلی را صد هزار هواها . ولی اگر مخابر ماهر میتواند یک سرسیم را در مرکز دل ــ محکم نماید وسر دیگر به ملکوت ابهی رساند ، آن وقت انواج الهام بیند که هجوم آرند و انوار تأیید بیند که ازجمیع جهات درخشد . والبهاء علیک ع ع "

( از الواح دفترچه شخصی )

ملاحظه میشود که در هر دو لوح مبارک توجّه تام وتمرکز قوی وحصر نظر در عوالم بالا و قوّهٔ محبّت الله وثبوت ورسوخ برعهد ومیثاق الله از جمله شرائط حصول و وصول به الهامات غیبیّه ودرک اسرار ربّانیّه وفوز به حقائق جبروت اعلی ذکر شده است.

سوم ــ طی زمان ومکان به مغناطیس محبّت حضرت رحمٰن

در مناجات ذیل حضرت عبد البهاء معارف بدیعه‌ای در عوالم عرفان بر عالم وعالمیان بفضل واحسان مرحمت فرموده‌اند .

"ای بنده بهاء در سبیل حق جان فشانی کن ودر محبّت جمال ابهی حرکتی آسمانی . چه حرکت حبیّه حرکت از محیط به مرکز است واز آفاق به نیّر آفاق . اگر گوئی مشکل است. خیر، نیست چنین . چون محرّک و دلیل، قوّه مغناطیس باشد . طیّ زمان ومکان بسی آسان . والبهاء علی اهل البهاء"

(منتخباتی ازمکاتیب عبد البهاء شماره ۱۶۶ )

مطلب نهم

اصطلاحات بدیعهٔ عرفانی در این دور مبارک

یکی از نکات مهمّه در زیارت آثار والواح عرفانیّهٔ این امر مبارک آن که بسیاری ازکلمات و اصطلاحات در این دور جدید معانی ومفاهیم تازه یافته وروح وحیات بدیع از آن معانی جدیده استنباط میگردد .

الحمد الله چون در متون آثار دقّت کافی گردد ، معانی این اصطلاحات بدیعه یک به یک روشن گردد واین از وظائف اهل تحقیق است که این حقائق و معانی بدیعه را که در پس پرده‌های کلمات الهیه مستور و مخفی است روشن نمایند تا به مرور مجموعه‌ای نفیس از این معانی بدیعه و حقائق لطیفه جمع آوری گردد و قاموسی از لغات واصطلاحات عرفانی به‌آن نحو که در امر بهائی وارد گشته تدوین شود .

بعنوان نمونه قسمتی از یک لوح حضرت عبد البهاء در این مقام زیارت میگردد و چون به

معانی و مطالب وکلمات این لوح مبارک دقّت نمائیم می‌بینیم که حضرت عبدالبهاء به‌نفسه المقدس تأکید میفرمایند که‌این اصطلاح این‌دور جدید است وسپس این اصطلاح را با اصطلاح حکماء الهی تطبیق میفرمایند . قال و قوله‌الحق :-

" امروز جمیع اشیاء به آفتاب عهد الهی روشن یعنی جمیع معهودات از فیض عهد الهی که فرموده‌اند جمیع موجودات از فیض وجود حق موجود گردیده .

قوالب و مجالی ومظاهر و الفاظ مختلف‌وگوناگون ، لیکن معانی وحقائق و مشارب ورحیق وسبیل و می و باده واحد ــ سخن را روی با صاحبدلان است ای الذین یعلمون . . . والذین یعلمون . ای الذین اوفوا بعهد الله و میثاقه فی الیوم المعهود . . . "

(مائده‌آسمانی‌نهم صفحه ۱۲۵ )

از زیارت لوح مبارک فوق از جمله چنین مستفاد میشود که

اوّلاً ــ اصطلاحات اهل بهاء در این دور جدید اصطلاحاتی تازه است.

ثانیا ــ اگرچه ظاهر و کلمه واصطلاح متفاوت است ولی مفهوم ومعنا وحقیقت یکی‌است.

وسپس درهمین‌لوح مبارک از جمله اصطلاح

صاحبدلان بمعنی متمسّکین بـه عهد ومیثاق الهی

وارد آمده‌است. و این میرساند که اهل بهاء باید باچه وسعت نظر وسعهٔ صدر و آمادگی روحانی مسائل ومطالب واصطلاحات ومعارف مختلفه را مطالعه و حقائق مستوره را معاینه نمایند .

## مطلـــب دهـــم

## ذکر اهل عرفان و مقـامـات آنـــان در امـر بهائـــی

### ۱۰/۱ ــ اهل حال وقال ــ ظاهر وباطن

در قضاوت راجع به‌اهل تصوّف ودراویش همیشه باید این نکته را درنظر داشت که اعمال و رفتار افراطی وتجاوز از قوانین وحدود الهی وبرتر شمردن خود از سایرنفوس انسانـی‌و خود را اهل حال دانستن وبقیه را اهل قال شمردن یا عالم باطن وفهم آن را ملک خود دانستن وبقیه را اهل ظاهر خواندن ویا خود را از خواص دیدن وناس را عوام ملاحظـه نمودن . جمیع این گونه امور و رسوم وکلمات واعمال دراین امر مبارک‌رد ونفی شده‌است . ولی درعین حال اصل مسائل و اصطلاحات وجوهر واقعی عرفان وعبارات وحالات روحانـی کشف ومشاهده وتشویق به درک وفهم اسرار واطّلاع برعوالم غیب وکشف معانی وارده در ــ آثار وتوجّه‌به عوالم اخری وانقطاع از این دنیا و صمت وسکون ودقّت وتعمّق در آثار کون و سیر وسلوک در وادی محبّت الله تمام این امور جزء مسائل امریّه وبخش مهمّی از راه ترقـی روحانی و وصول به درجات عالیّه انسانی محسوب واهل بهاء در الواح متعدّده به‌آن مامور شده‌اند .

محض نمونه یکی از بیانات مبارکه در مورد اهل حال وقال واهل ظاهر و باطن که شاهد مراتب فوق است زیارت میگردد . قوله الجلیل .

". . . از قبل بعضی از نفوس از شریعهٔ امریّه الهیّه محروم گشته اند وحکم کتاب را ترک نموده اند ومعذلک خود را از اهل باطن شمرده اند ــ اشهد انهم ما وجدوا عرف الباطن ولا الظاهر وهاتوا فی هیماء الظنون والاوهام الا انهم من الاخسرین .

الیوم اهل حال نفوسی هستند که از حلاوت کلمه الهیّه مجذوب شده اند به شأنی که من علی الارض آن نفوس را از توجّه به وجه قدم منع ننموده وبما نزل فی الکتاب موقن وعالمند . این است شأن اهل حال ومن غیر این از اهل قال ــ بوده و خواهند بود" . (امر وخلق سوم ۴۴)

معنی حال در این دور مبارک

در اثری به امضاء خادم است :

". . . . واینکه از حال سؤال نرموده بودید ، اکثر مدّعین حال الیوم غیر قال نبوده ونخواهند بود . کلّ امور در قبضه قدرت الهیّه مقبوض ومحدود . هر نفسی که بغیر رضای او حرکت نمود از اهل قال محسوب است اگرچه در بحر حال باشد وبر لجه صمت وسکون سایر و نفسی که مقبل به حق ومطیع امر او ــ است از اهل حال در مبداء ومآل مذکور . حالی که الیوم در نزد حق محبوب است اقرار به وحدانیّت واعتراف به فردانیّت او و تقدیس ذاته عن الشبهیّه و تنزیه نفسه عن المثلیه والعمل بما امر به فی کتابه . . ."

(امر وخلق سوم ۴۴۵)

پس در این دور مبارک

اهل حال ــ مقبلین به حق ومعترفین به وحدانیّت الهیّه و

اهل قال ــ نفوسی هستند که به غیر رضای او حرکت نمایند .

۱۰/۲ ــ عزلت وگوشه نشینی ــ ذکر

دیگر از اعمال و رسوم اهل عرفان چه در شرق وچه در غرب انزوا وگوشه نشینی و دوری از اجتماع وسکونت در غارها وجزائر وبیابانها وخانقاه‌ها بوده وآن را وسیله‌ای جهت قربیّت الی الله وجمعیت خاطر واستمرار در ذکر و وصول به محبوب میدانسته‌اند .

میدانیم که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس ودر کلمات فردوسیه میفرمایند که ریاضات واعمال شاقه اهل انزوا بعزّ قبول فائز نه ودر عین حال در مورد رهبه و خوری‌های مسیحی میفرمایند که اعمالشان عند الله مذکور .

" ولکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند وبما ینفعهم ویتنفع به العباد — مشغول گردند وکل را اذن تزویج عنایت فرموده یم . . . "

در همین مورد در بیانی به لسان فارسی نازل . قوله الاحلی :

" . . . جمعی در جزائر بوده وهستند که خود را از اکل وشرب منع نموده اند و با وحوش انس گرفته اند ولیالی وایّام به ریاضت شاقه مشغول اند وبه اذکار ناطق معذلک احدی ازآن نفوس عند الله مذکور نه مع آنکه خود را از اقطاب واد بداء و اوتاد وافراد ارض میشمرند والیوم رداء افعال و اکلیل اعمال ذکر اعظم در — ظاهر وباطن بوده انه لکلمة التی بها فصل بین کل حزب . . . من اقربها اره الله واعترف بما اعترفه الله انه من اهل البهاء فی ملکوت الانشاء . . . . "

( امر وخلق جلد سوم صفحه ۴۴۴ )

ودر کتاب مستطاب اقدس نازل . قوله الاحلی :

" کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عن نفسه ما احله الله له وحمل الریاضات والمشقات ولم یذکر عند الله منزل الایات .

قل روح الاعمال هو رضائی وعلق کل شی بقبولی "

۱۰/۳ ذکر — نزد اهل تصوّف ومقام آن در این امر مبارک

دیگر از رسوم وعادات اهل تصوّف و در اویش استمرار در ذکر چه در کوچه و بازار وچه در مجامع و محافل و خانقاه‌ها بوده ودر صدها کتاب ورساله در این مورد سخن وری شده واذکار متعدّده نزد هر قوم وفرقه متداول بوده وهست .

اگرچه در این امر مبارک ذکر الهی در کوچه وبازار ودر ملاء عام ممنوع گشته واعمال وحرکات افراطی در اویش وحالات غیر عادی آنان واستمرار وانغماسشان در قرائت اوراد و اذکار نفی گردیده وممنوع گشته ولی ذکر اسم اعظم در هر روز ۹۵ بار جزء احکام الهیّه گشته ودر — مقام ذکر الهی در ظاهر وباطن و وصول به درجه‌ای که ذکر تمامی وجود را احاطه نماید و حقیقت انسانیّه در دریائی از لذّت مناجات فرو رود آیاتی در این امر نازل شده که اعلی مقام ذکر در نزد اهل عرفان و ذروهٔ توجّه و انجذاب در عالم ایمان وایقان است از جمله در مناجات حضرت عبد البهاء به مطلع " ای رب ثبت اقدامنا علی صراطک . . . عمق عرفانی و روحانی ذکر الهی و مناجات به درگاه حضرت سبحانی در آیات ذیل نازل گردیده قال و قوله الحق .

" هوالابهی ایرب ثبت اقدامنا علی صراطک وقوّقلوبنا علی طاعتک . . . . و تجلّ یا الهی علینا بالخطاب الرحمانی والسرّالوجدانی حتی تطربنا لذة المناجات المنزهة عن همهمة الحروف والکلمات المقدسة عن دمدمة الالفاظ و الاصوات حتی تستغرق الذوات فی بحر من حلاوة المناجاة وتصبح الحقائق

متحققة بهویة الفناء والانعدام عن ظهورالتجلیات. . . ع ع"

(مجموعه‌مناجاتهای حضرت عبد البهاء کراچی ۱۲۲ بدیع ص ۵۲)

مضمون آنکه، خدایا گام های ما را در راه خودت ثابت نما ودلهای ما را در اطاعت بـــه خودت قوّت بخش. . . وبر ما ای خدای من به‌خطاب رحمانی خود تجلّی کن وبه راز وجدانی خود جلوه فرما تا آنکه لذّت مناجات ما را به طرب آورد مناجاتی‌که از همهمه حروف وکلمات منزّه وازدمدمه الفاظ واصوات پاک است تا آنکه هستی ما در دریای نوش‌آفرین مناجات غرق شود وحقائق متحققه به حقیقت فنا ونیستی در مقابل تجلیات جلوه‌گر گردند. . . .

در مقام ذکر چنانچه درصفحات قبل زیارت گردید جمال مبارک میفرمایند:

". . . الیوم رداء انعال واکلیل اعمال ذکر اعظم درظاهر وباطن بوده. . ."

(امروخلق جلد سوم صفحه ۴۴۴)

برای مزید اطلاع به‌کتاب کنز اسرار در تشریح فقره پنجم به‌توضیح کلمه "ذکر" مراجعه‌شود.

## ۱۰/۴ در تأویل آیات وتجاوز از ظاهر کلمات

یکی دیگراز مسائل که درمیان اهل تصوّف وعرفان شرق اسباب اختلاف ومایهٔ انشقـــاق گردیده، تأویل‌آیات وخارج نمودن معانی کلمات از ظاهر آن‌بوده. ازاین‌راه صدمات شدیدهٔ به هیکل دین الهی وارد ودر بسیاری از موارد با تأویل احکام وآیات از اطاعت اوامـــر و احکام سرپیچی نموده، به‌معنای باطن که خود ساخته بودند متوسّل وناس راگمراه‌مینمودند.

میدانیم که دراین دور مبارک تأویل وتفسیر وتبیین آیات الهیّه توسط افراد مؤمنین‌ممنوع گشته وفقط مرکز منصوص ومبیّن مصون از خطا حضرت مولی الوری وحضرت ولی عزیز امرالله‌مقام مبیّن آیات الله را داشتند وپس از آن دوران تبیین پایان یافت وحال ودر مستقبل ایّام‌حلّ جمیع مسائل مشکله ومطالب مبهمه‌با مرجع منصوص ومصون از خطا بیت العدل اعظم الهـــی میباشد.

در ارتباط با تأویل و تفسیر وخارج نمودن آیات ازظاهر آن نصّ‌مبارک ذیل دلیل‌سبیل و هادی هر روشن دل صادقی است.

قال و قوله‌الحق:

" کلمهٔ الهیّه را تأویل‌نکنید واز ظاهر آن محجوب نمانید چه که‌احدی برتأویل مطّلع نه الّا الله ونفوسی که‌از ظاهر کلمات غافلند ومدّعی عرفان معانی باطنیّه. قسم به‌اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده وخواهند بود. طوبیٰ از برای نفوسی که ظاهر را عامل وباطن را آمل اند. . ." (امروخلق جلد سوم‌صفحه ۴۵۲ — ۴۵۳)

ودر کتاب مستطاب اقدس در وصف مدّعیان باطن نازل. قوله‌الجلیل:

". . . ومنهم من یدعی الباطن وباطن الباطن قل یا ایها الکذاب تالله‌ماهندک انه من القشور ترکناها لکم کما تترک العظام للکلاب. . . ."

مضمون آنکه وبعضی از آنها ادّعای باطن وباطن باطن میکنند . بگو ای دروغ گو قسم به پروردگار که آنچه نزد تو است عبارت از پوست ها است که آنها را برای شما گذاشتیم همانگونه که استخوان ها را برای سگ ها میگذارند .

وحضرت مولی الوری در لوحی احبّاء را نصیحت میفرمایند که :

"ای یاران عزیز عبد البهاء باید دقت در نصوص الهیّه کرد واحکام شریعت الله مجری داشت واز تأویل عرفا و تشویش حکماء احتراز واجتناب کرد . . ."

(مائده آسمانی جلد نهم صفحه ۲۰)

۱۰/۵ ــ ادّعاهای اهل تصوّف و عرفان

ازجمله مسائل دیگر که در بین متصوّفه رایج آنکه شیوخ و رؤساء واقطاب آنان اغلب به ادّعاهای مخالف روح ادیان تکلّم نموده و پیروان آنان نیز معجزات وکرامات مختلفه به آنان نسبت داده‌اند . بعضی فریاد اناالحق بلند نموده ودیگری ما اعظم شأنی برزبان رانده . در اثری به امضاء خادم در این مورد مسطور

". . . و امّا دربارهٔ ادّعا در این مقامات بیانات شتی از قلم مشیّت الهیّه نازل ولکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که به لسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند وبما هوالتصریح عامل شود . قوله عزّ اجلاله . متوهّمین بسیارند وهریک به وهمی مبتلی شده‌اند ناس را از موهوم منع نمودیم که به سلطان مشهود تمسّک جویند . بعضی به اوهامات نفسانیهٔ خود تمسّک جسته وتشبّث نموده‌اند در تیه وهم سایرند وخود را اهل مکاشفه دانسته‌اند در مفازهٔ غفلت ماغی اند وخود را از فارسین میادین شهود شمرده‌اند . لعمری انهم من المتوهّمین ــ انهم من الهائمین ــ انهم من الغافلین وانهم من الصاغرین . . . ."

(امرو خلق جلد سوم صفحه ۴۵۲ ــ ۴۵۳)

۱۰/۶ ــ در مقامات فقر وفنا ودرویشی در سبیل الهی

امّا آنچه که نزد عرفاء روشن دل در مقامات فقر وفنا وتوکّل به حضرت کبریا ودرویشی در سبیل الهی وگذشتن از امور دنیوی وارد گشته ، در این امر مبارک نیز تأیید وتأکید گردیده وبیانات متعدّده در این مواقع و مقامات نازل که محض نمونه فقط اشاره‌ای به آن میشود .

در مقام فقر ودرویشی

حضرت عبد البهاء در لوح اسکندر رومی میفرمایند . قوله الاحلی :

". . . باری اگرسلطنت باقی جوئی در جهان الهی سکندری جو واگرملک الملوکی خواهی در ظلّ فقر ودرویشی در سبیل الهی درآی تا ذوالقرنین جهان جاودانی گردی ع ع" (مائده آسمانی جلد پنجم صفحه ۴۷)

ود ر کلمات مبارکه مکنونه نازل

" ای پسر کنیز من د ر فقر اضطراب نشاید ود ر غنا اطمینان نباید هرفقری را غنا د رپی وهر غنا را فنا از عقب ولکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ — حقیر مشمارید زیراکه د رغایت آن غنای بالله رخ بگشاید . . ." فقره ۵۰ )

ود ربیانی د رنهایت لطف ومرحمت د ر شأن فقرا میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . د ر نفس این عالم ابواب لاتحصی موجود انشاءالله به اصبع اراده بگشاید وعوالم جد یده د راین عالم مشاهده گرد د . او فقیر را د وست د اشته و د ارد و با او مجالس و مؤانس . اگر بر تراب جالسی غم مخور مالک عرش باتواست . اگر گرسنه‌ای محزون مباش منزل مائده به تو ناظر . اگر شب بی چراغی د لتنگ مشو مطلع نور حاضر . . . لذّت بیان رحمن و حلاوت های آن تلخیها د نیای فانیّه را مبدّل نرماید و زائل نماید" (مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۹۵/ ۹۶)

۷/ ۱۰ — بهاءالله وحده باید محبوب عالم باشد

واسطه ها ازمیان برد اشته شده‌اند

یکی د یگر از آد اب ورسوم واعتقاد ات صوفیّه اعتقاد به لزوم وجود مرشد ومراد وشیخ وپیر بود که معلّم وراهنما و راهبر سالکین وطالبین حقیقت بود ند وسلسله مراتب خاص د رهرفرقه موجود ورسوم مخصوصه جاری بوده‌وهست وبد ون‌وجود این شیوخ واین روساء و اقطاب وصول سالک به د رجات عالیّه را ممکن نمید انستند وهریک از این روساء نیز به نحوی از انحاء — افتخار کسب فیض و د رک محضر پیری د یگر د اشتند ود رجمیع فرق صوفیّه سعی برآن است که این نسبت رابه‌شخصی شخیص و نفسی نفیس رسانند واکثری از آنان نسبت اقطاب و روساء اولیّه و مومنین فرقه ومذهب خود رابه یاران حضرت امیر علیه السلام ویا به‌اصحاب اولیّه حضرت رسول مرتبط می‌نمایند . د رامر مبارک جمیع این رسوم منسوخ وکلّ‌بشر به تابش آفتاب آن رخ انور روشن و جمیع قلوب استعد اد وامکان معرفت حضرت احد یّت را د اشته ود ارند و به این حقیقت د رصفحات قبل اشاره گرد ید . ا زطرف د یگر معبود کل ومحبوب کل جمال اقدس ابهی روحی لاحبّاء الفداء است ومثل اعلی حضرت عبد البهاء مرکز عهد ومیثاق است.

بیانات حضرت عبد البهاء که د ر سفرنامه مبارک جلد اوّل صفحه ۳۲ مسطور است گویای این نکته است که‌اهل بهاء فقط به‌ذکر محبوب یکتا حضرت‌بهاءالله مشغول وقلوب آنان فقط به آن مقصود عالم متوجّه است. قوله العزیز.

" . . . فرمود ند اگر تقرّب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید واز — آلایش د نیای فانی پاک ومنزّه گرد ید . د ربحر محبّت الله مستغرق باشید وبه ذکر وثنای او اوقات راحصر نمائید بهاءالله وحده باید محبوب عالم باشد . ملاحظه نمائید تا حواریون حضرت مسیح ازخود فارغ نشد ند عالم رازنده —

نکردند . پس باید دائم بهذکر الهی مشغول باشید ودرصدد نشرتعالیم حضرت بهاء الله برآئید" انتهی

باید درنظر داشت کهازجمله معانی ذکریکی نیز تبلیغ امرالله است.

۸/۱۰ــ وحدت وجود و آثار امریّه راجع بـه آن

یکی از آراء مهمّه نزد اهل تصوّف اعتقاد اکثری از آنان بهوحدت وجود است. باین معنی که حق و خلق رایکی دانسته وجمیع موجودات را مظهر تجلّی حق فرض وتصوّرنمودهاند. البته این عقیده مختص به صوفیّه نیست وبه فرموده حضرت عبد البهاء درمفاوضات مبارک ــ تیاسفه و بعضی حکماء یونان مثل ارسطو نیز معتقد بهآن بودهاند .

باید دقّت نمود که این مسئله وحدت وجود شامل دو اصل است. اصل اوّل عبارت از وحدت ذات حقیقت است که جمیع اشیاء بهاو تحقّق یافته واین اصل مورد قبول انبیاءوصوفیّه هرد و میباشد .

اصل دوّم اعتقاد صوفیّه براین است که جمیع حقائق اشیاء نیز ظهور واحد حقیقی است و بفرموده حضرت عبد البهاء درمفاوضات مبارک .

". . . اعتقاد چنین کهوجود حقیقی بمنزلهٔ دریااست وجمیع کائنات مانند امواج . این امواج کهعبارت از کائنات است صور نامتناهی آن وجود حقیقی است. . . وهمچنین تشبیه به واحد حقیقی واعداد نامتناهی مینمایند که واحد حقیقی در مراتب اعداد نامتناهی جلوهکرده . زیرا اعداد تکرار واحد حقیقی است" . (مفاوضات صفحه ۲۰۲)

این قول البتّه مورد قبول ادیان وامر بهائی نیست واهل ادیان این نوع تجلّی راکه نامش تجلّی ظهوری است قبول نداشته ومیگویند کهتجلّی حق در حقائق اشیاء مثل رابطهشمس با این عالم است. دراین رابطه شمس از موقع خود تنزّل نکرده ومنحل در اشعهخود نگردیده بلکه اشعه از او صادرگشتهاست. پس اهل بهاء وحدت ذات حقیقت الوهیّت راپذیرفتهامّا اعتقاد به وحدت حقیقت خداوندی با اشیاء عالم وتجلّی ظهوری آن درحقائقاشیاءندارند . ازآن گذشته اهل بهاء اعتقاد به سه عالم دارند .

عالم حق عالم امـــر عالم خلـــق

که عالم امر یا مشیّت اوّلیّه یا کلمه علیاء یا اول صادر از حق، واسطهاست بین عالم حق وعالم خلق واین رمز سه خط افقی (سه باء) در نقش نگین اسم اعظم است برای تشریح بیشتر به کتاب کنز اسرار در تشریح فقره ۲۹ کلمات مکنونه فارسی به تشریح تراب امر ــ مشیّت ومشیّت اوّلیّه مراجعه شود .

برای مطالعه بیشتر در مسئله وحدت وجود بهمفاوضات مبارک فصل وحدت وجود و بـه کتاب دکتر اوودی درباره امر بهائی وعرفان شرق مندرج درانسان در دیانت بهائی توسط

دکتر وحید رأفتی وبه کتاب سیّد الرّسل حضرت محمد تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی صفحه ۱۵۵ مراجعه و نصوص مبارک مندرج در این کتب را زیارت فرمایید .

در این مقام فقط به زیارت چند نصّ کوتاه در مسئله وحدت وجود اکتفاء میگردد .

جمال مبارک در لوحی میفرمایند . قوله الحکیم :

"معنی توحید این است که حق وحده را مهیمن برکل ومجلّی بر مرایای موجودات مشاهده نمایند . کل را قائم به او وکل را مستمد از او دانند . این است معنی توحید ومقصود از آن .

بعضی از متوهّمین به اوهام خود جمیع اشیاء را شریک حق نموده ومع ذلک خود را از اهل توحید شمرده اند لا ونفسه الحق . آن نفوس اهل تقلید و تقیید وتحدید بوده وخواهند بود . توحید آن است که یک را یک دانند ومقدّس از اعداد شمرند نه آنکه دو را یک دانند"

(در سیّد الرّسل نقل از امر وخلق جلد دوم صفحه ۲۱)

ودر لوح سلمان نازل . قوله الحق

" این مطالب قوم که بعضی از آن مجملاً بیان شد ولکن ای سلمان قلم رحمن میفرماید ، الیوم مثبت ومحقّق این بیانات و مبطل آن در یک درجه واقف چه که شمس حقیقت بنفسها مشرق واز افق سماء لایزال لائح است وهر نفسی که به ذکر این بیانات مشغول شود البتّه از عرفان جمال رحمن محروم ماند . . ."

(در سیّد الرّسل صفحه ۱۵۷ نقل از مجموعه الواح مبارکه)

۱۰/۹ — در تحریم کسالت وبطالت وبیکاری

یکی دیگر از عادات ورسوم بعضی از دراویش و برخی فرق متصوّفه آن است که معنی فقر و درویشی و انقطاع وتوکّل را در بیکاری و بطالت وعدم سعی واجتهاد برای کسب معاش قلمداد کرده وسربار دیگران گشته واز دسترنج ناس امرار معاش مینمایند .

در این دور مبارک اشتغال به کسب وکار وتحصیل صنایع واقتراف جزء وظائف حتمیّه نفوس وجزء قوانین واحکام نازله از مرکز منصوص است واین مطلب بقدری اهمّیّت یافته که اشتغال به کار به نیّت خدمت به اهل عالم جزء عبادت شمرده شده ونیز اهمّیّت این امر از دقّت در دو فقره از فقرات کلمات مکنونه فارسی مستفاد میشود که در آن دو فقره مبارکه لسان قدم بهترین وپست ترین ناس را معیّن فرموده اند . زیارت این دو فقره مبارکه گویای همه حقایق لازمه در این مورد است . قوله الاجلی :

" ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطّله مهمله ارجح عند الله مذکور" (فقره ۸۱)

"ای بنده من بهترین ناس آنانند که به اقتراف تحصیل کنند وصرف خود و ذوی القربی نمایند حبّاً لله ربّ العالمین" (فقره ۸۲)

۱۰/۱۰ ــ تجاوز از مرتبه انسانی ممکن نه

قبلاً ذکرشد که بسیاری از رؤساء ومشاهیر عرفا مدّعی مقامات روحانیه عالیّه شده وخود را از اولیاء شمرده وگاه وبیگاه مقام خود را از مقام انبیاء بالاتر دانسته ونیز ادّعای "اناالحق" از آنها صادر شده است.

در امر بهائی به صراحت بیان وارد آمده که مراتب محدود ولی کمالات نامحدود است یعنی حیوان هرچه درکمالات حیوانی ترقّی نماید حیوان کاملی گردد ولی هرگز انسان نشود وجماد هرچه تلؤلؤ ودرخشش یابد والماس تراشیده وپرقیمت گردد باز جماد است وهرگز نبات وانسان نشود. همچنین انسان هرچه در معارج عزّ روحانی ودرجات عالیّه رحمانی صاحب کمالات بی انتها گردد هرگز از مرتبهٔ انسان تجاوز ننماید وجز مرتبهٔ عرفان حقیقت موجوده در نفس خود را درک نتواند تا چه رسد به مقام انبیاء که مظهر امر الهی هستند برسد وچون هرگز به مقام مظاهر امر نرسد استغفرالله که صحبت از یکی شدن باحق نماید ویا جسارت را بجائی رساند که به چنین ادّعائی لب باز کند. بیان ذیل از حضرت بهاءالله در لوح سلمان گواه صادق براین مطلب است. قوله العزیز:

"... ای سلمان آنچه عرفا ذکر نموده‌اند جمیع در رتبه خلق بوده وخواهند بود چه که نفوس عالیّه وافئدهٔ مجرده هرقدر در سماء علم وعرفان طیران نمایند از رتبهٔ ممکن وماخلق نمی‌انفسهم بانفسهم تجاوز نتوانند نمود. کلّ العرفان من کلّ عارف وکلّ الاذکار من کلّ ذاکر وکلّ الاوصاف من کلّ واصف ینتهی الی ما خلق فی نفسه من تجلّی ربه وهرنفسی فی الجمله تفکّر نماید، خود تصدیق مینماید باین که از برای خلق تجاوز از حدّ خود ممکن نه وکل امثله وعرفان از اوّل لااوّل به خلق او که از مشیّت امکانیّه به نفسه لنفسه لامن شئ خلق شده راجع..." انتهی (نقل ازسیّد الرّسل صفحه ۱۵۷)

۱۱/۱۰ ــ موسیقی وغنا ولحن خوش ممدوح ومقبول است

امّا مسئلهٔ توجّه خاص اکثری از فرق صوفیّه به اهمّیّت خواندن اشعار وآیات به لحن خوش واستماع نغمات مخصوصه موسیقی برای تلطیف باطن وترقّی درحالت روحانیّه که خاصّ اهل عرفان وتصوّف بوده ودربین قشریون وعوام رونق واعتباری نداشته دراین دور مبارک مورد عنایت واقع شده وموسیقی را در امّ الکتاب این امر اعظم "مرقاة" ترقّی ارواح دانسته و ترتیل آیات با نغمات خوش در مشرق الاذکار را تشویق فرموده درعین حال لزوم رعایت اعتدال را یادآور گشته‌اند. زیارت بیانات مبارکه دراین مورد سبب سرور وحبور اهل فرهنگ وهنر وحیات بخش دل وجان است. از جمله درلوحی نازل قوله الاحلی:

" باری سیر وسلوک در وادی عشق محبّت الله بسیار محبوب و ذکر حق مقبول واز شدت فرح وسرور غزل خوانی ونغمه سرائی مطلوب و مادون آن اوهام و عیوب. وعلیک التّحیة والثناء " (امروخلق جلد سوم صفحه ۳۷۰)

۱۲/۱۰ ــ در حدّ سیر وسلوک در امر بهائی

چون مسئلهٔ سیر وسلوک وصحبت از عرفان وتصوّف اکثری از نفوس را به‌یاد نفوس سرگشته و پریشان وبی‌کاره وبی‌سروسامان می‌اندازد که نه به‌کاری مشغول ونه به صنعت وزراعتی امرار معاش مینمایند این است که در این قسمت لوحی از حضرت عبد البهاء در بیان حدّ درویشی زیارت میگردد. اهمّیّت این لوح از جمله از این جهت است که درآن تکلیف اهل بهاء روشن گردد ودید مؤمن به جنبهٔ عرفان عملی که در هفت وادی مبارک نازل شده معین شود و این تصوّرکه این رساله مبارکه چون براساس خواهش اهل تصوّف وبرمشرب آنان نازل گردیده پس جزء الواحی که برای اهل بهاء پایهٔ کار وقرار رفتار است نمی‌باشد، نفی شود.

در این لوح مبارک حضرت مولی الوری از طرفی رساله هفت وادی را طریق سیر وسلوک خوانده وسیر وسلوک را بسیار محبوب شمرده‌اند واز طرف دیگر اعمال و عادات ورسوم‌نفوس مهمله راکه‌کاری درپیش نگیرند وبه کسبی مشغول نشوند مذموم شمرده‌اند وفی‌الواقع راه ــ اعتدال در طریقت را به ما آموخته‌اند. قوله‌الاحلی.

" هوالله ای بندهٔ آستان مقدّس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید وبر تفصیل اطّلاع حاصل شد. هفت وادی به‌جهت سیر و سلوک نازل شده وسیر وسلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوسی باشند که در این وادی سلوک نمایند وبه‌این اخلاق متخلّق شوند روش راستان گیرند وسلوک آراگان جویند هر نام که عنوان گردد ضرّی ندارد.

درویش که‌از قلم اعلی تحریر یافت معنایش فحوای رسالهٔ سلوک است وبسیار معقول ولی جمعی الان در این جهانند وبه ظاهر وباطن سرگشته وپریشان ومهمل ومعطّل وبارگران برسایر ناس. به صنعتی مشغول نشوند وبه کاروکسبی مألوف نگردند وخود را ازآزادگان شمرند وحال آنکه از برای توت شمران و نواکه تویسرگان وموسم خرمای عربستان دویست فرسخ طی نمایند. اینگونه نفوس مهمله البتّه مقبول نه. زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی وصنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران راحمل نماید نه‌اینکه خود حمل ثقیل شود ومانندعلّت کابوس مستولی گردد. باری سیر وسلوک در وادی عشق محبّت الله بسیارمحبوب وذکر حق مقبول واز شدّت فرح وسرور غزل خوانی و نغمه سرائی مطلوب ومادون آن اوهام وعیوب. وعلیک التّحیة والثنا"

(امر وخلق جلد سوم صفحه ۳۶۹)

۱۰/۱۳ ــ ذکر عرفا وشعراء بنام عارف در آثار امریّه

اگرچه در بسیاری موارد بعضی از آداب ورسوم اهل تصوّف واعمال وحرکات ایشان در آثار امریّه مورد نفی و انتقاد قرار گرفته است ولی در بسیاری موارد دیگر جمال قدم واسم اعظم عرفا وحکماء ودراویش را بمحبّت وعنایت خود مفتخر ومتباهی واحباب را نصیحت فرموده اند که در گفتار احدی بدیده اعتراض نظر نکنند . از جمله در لوح سلمان به مناسبت ذکربیتی از ابیات عرفاء میفرمایند . قوله العزیز:

" باری ای سلمان براحبای الهی القاء کن که در کلمات احدی بدیده اعتراض ملاحظه منمائید بلکه به دیده شفقت ومرحمت مشاهده کنید "

(رساله امربهائی وعرفان شرق صفحه ۳۷)

ودر سایر الواح و آثار ابیاتی ازعرفاء بنام وشعرای عارف بعنوان شاهد ومثال آورده اند و این خود میرساند که این شعراء وعرفاء چه مقام منیع و چه درجه ای ازعرفان دارابوده اند که لسان عظمت با ذکر شواهدی از اشعارآنان نامشان را تا ابد زنده وجاویدان فرموده اند. جمع آوری این اشعار وابیات خود تحقیقی جداگانه است که انشاءالله توسط فضلای محقّق انجام خواهد پذیرفت.

۱۰/۱۴ ــ عنایت مبارک درحقّ دراویش قبل وبعد

در لوح درویش صدقعلی از قلم جمال قدم از جمله نازل . قولهالاحلی :

" گل مولی چه بسیار از دراویش که درصحراهای شوق بیاد مولی سیّاح شدند ودر بحور اشتیاق سیّاح گشتند ودرایّام عمر خود بذکر محبوب در مدائن و اسواق مشغول بودند ولکن به لقاء مولی درایّام او فائز نگشتند . . . و تو ای گل مولی به رضوان قدس الهی فائز شدی و رائحه گل های حکمت صمدانی را استشمام نمودی . . . . جمیع اهل هیاکل به تو منتهی شد وبه تو جمیع بیین یدی الله محشور و راجع شدند . این است فضل واسعهٔ پروردگار تو که همه آسمان ها وزمین وفوق از اعراش واکراس وحاملین آن را احاطه فرمود وجمیع آنچه از طائفهٔ موسومه بهاین اسم که از اوّل لااوّل بوده اند والی آخر بوجود بیایند جمیع را باسم تو دراین ورقه مطهّره مبارکه جزا عنایت فرمودیم . و این لیل مبارک را لیلة القدس نامیدیم ومقدّرشده که جمیع دراویش این لیل مبارک و صباح آن را به کمال سرور وبهجت عیش نمایند وبه ذکر محبوب خود مشغول شوند . وبر جمیع احبّای الهی لازم که دراین عید شریف اعانه نمایند این طائفه را علی قدر وسعهم وطاقتهم وبهاین فضل اعظم خود توجه نمایند و به هیچ جهتی جز جهت او توجه ننمایند ."

(مائده آسمانی جلد چهارم صلحه ۲۱۸)

۱۵ / ۱۰ ــ در وحدت شریعت ــ طریقت وحقیقت

در اینکه اطاعت از احکام ودستورات دینیّه که آن را در اصطلاح شریعت خوانند برای اهل عرفان ومدّعیان باطن لازم است یا خیر در قرون متمادیّه بحث ها وجدال های عمیق در عالم اسلام پیش آمده و فرق مختلفه ومذاهب متعدّده صوفیّه هریک بنحوی بااین مطلب مهم برخورد نموده اند .

اهل مطالعه در آثار تصوّف بخوبی بعمق این بحث عقیدتی وارد وآگاهند وهرچه انسان بیشتر به تاریخ عقائد صوفیّه دقّت نماید روشن تر میگردد که بیان مبارک حضرت بهاءالله در هفت وادی مبارک که سه مرتبه شریعت وطریقت وحقیقت را در آن وحدت بخشیده اند وهمه را به نحوی بدیع وجمیل به یکدیگر مرتبط فرموده اند چه اهمّیّتی در تاریخ عقائد اهل عرفان دارامیباشد . قال وقوله العزیز:

" سالک باید در جمیع این اسفار بقدر شعری از شریعت که فی الحقیقه سرّ طریقت و ثمرهٔ شجرهٔ حقیقت است انحراف نورزد ودر همه مراتب به ذیل اطاعت اوامر متشبّث باشد وبحبل اعراض از مناهی متمسّک تا از کأس شریعت مرزوق شود وبراسرار حقیقت واقف گردد . . . "

(آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۳۳ )

طبق بیان مبارک فوق شریعت در واقع راز ورمز حقیقت ومیوهٔ درخت حقیقت است. واز طریق پیروی از دستورات شریعت است که وصول به اسرار حقیقت ممکن میگردد .

## مطلب یازدهم

## عرفان در امر بهائی

### ۱ــ اساس عرفان تجلّی شمس کلمه الهیّه برقلوب عارفان است

از آیات متعدّده مبارکه این حقیقت روشن میشود که پایه واساس ومنشاء عرفان الهی است واین خود کافی است که موقع ومقام عرفان را در دور بهائی مشخص وممتاز نماید ازبین بسیاری آثار مبارکه لوح مبارک ذیل به تنهائی برای اثبات این حقیقت کفایت نماید قال وقوله الحق :

" یاهو آفتاب حقیقی کلمهٔ الهی است که تربیت اهل دیار معانی وبیان منوط به اوست و اوست روح حقیقی وماء معنوی که حیات کلّ شئ از مدد وعنایت او بوده وخواهد بود وتجلّی او در هر مرآتی به لون او ظاهر مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلّی فرمود حکمت ظاهر شد وهمچنین در مرایای افئدهٔ عارفین تجلّی فرمود بدایع عرفان وحقایق تبیان ظاهر شد"

(کنز اسرار نقل از مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۳ )

این ارتباط لطیف روحانی واین تجلّی شمس کلمه الهی حقائق ومعانی عرفانیّه را در قلوب پاک مشتاقین برویاند وچون این نهال های نورسته به آب یقین سقایه شود سنبلات علم وحکمت الهی از مدینهٔ طیّبهٔ دل بروید وعالمی رابه‌بوی خوش‌خود معنبر ومعطّر نماید.

جمال اقدس ابهی درکلمات مکنونهٔ فارسی به‌لحنی ملیح وشیرین این رشد ونموروحانی را روشن میفرمایند.

"ای فرزند کنیز من از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش واز مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر وکتمان مشاهده نما. تخم‌های حکمت لدنّیم را در ارض طاهر قلب بیفشان وبه‌آب یقین آبش ده تا سنبلات علم وحکمت من سر سبز از بلدهٔ طیّبهٔ انبات نماید" (فقره ۷۸)

باری چون شمس کلمهٔ الهیّه به‌این قوّت و قدرت دراین دور مبارک بر قلوب میتابد باید منتظر بود که در بوستان عرفان این دور چنان گل وسنبلی بروید واشجار حکمت وبیان چنان‌رشد و نموّی نماید وبه چنان‌بار وبری ومیوه و ثمری مزیّن شود که عالم راروشن وعالم خاک را غبطه‌گلزار وگلشن نماید ولیس هذا علی الله بعزیز.

۲ ــ شدّت اشراق آفتاب امر دراین دور مبارک

حال که دانستیم عرفان اساسش تجلّی شمس کلمه الهیّه‌است، باید این نکته را از نظر دور نداریم که دراین یوم مبارک یعنی در دور حضرت بهاءالله که‌امر الهی باشدّ قوی ــ ظاهر گشته شدت اشراق وتجلّی این شمس در مرایای قلوب صافیّه نیز به‌نهایت درجه علوّ خود رسیده. سحر ایّام ظهور وفجر آن و دوران طلوع شمس وحرکت آن‌گذشته ودراین دور مبارک آفتاب در وسط النّهار تابیده و چون اصطلاحات وارده در الواح مبارکه راکه در اهمّیّت این دور مبارک نازل گشته ملاحظه نمائیم به‌این اوج قدرت تجلّی الهی پی بریم.

اگر تا به‌حال مظاهر امر ظاهر شده اند امروز عالم امر خود باهر شده. اگر مظاهر قبل خود را کلمةالله نامیدند دراین ظهور اعظم کلمهٔ علیا ظاهر گشته واگر ظهورات قبل به دین نامیده شده امروز امر الهی آمده ورسالت جمال مبارک به‌امرالله نامیده‌شده. آنچه در ایّام قبل به آن بشارت داده شده امروز ظاهر گردیده ولقاء الله که‌علامتی از علامات قیامت ــ بود میسّر گردیده. جمال مبارک به نفسه المقدّس تأکید فرموده‌اند که:

"اگر نفسی یک‌بار از روی صدق ربّ ارنی گوید از ملکوت بیان انظر ترانی استماع نماید و همچنین فرموده‌ء اگر نفسی از اوّل لااوّل از جمیع اعمال حسنه محروم مانده‌باشد الیوم تدارک آن ممکن است. چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع". (ادعیهٔ حضرت محبوب صحفحه ۳۶۷)

۳ ــ کثرت آثار عرفانیهٔ جمال مبارک والواح جذبیّه وعشقیّه واشعار وغزلیات لطیفه‌ومثنوی پر روی ومناجات های عارفانه وعاشقانهٔ‌حضرت عبد البهاء کل‌د لیل برآن است که اهل بهاء ــ د رگذ شته وحال ومستقبل ایّام چقد ر به د رک اسرار روحانی و تلطیف قلب وتزکیّه نفس وترقّی مقامات روحانی که جمیعاً تحت کلمه واصطلاح حیات بهائی خلاصه میشود مأمور ومکلّفنـــد زیارت پیام رضوان ۱۴۷ بد یع بیت العد ل اعظم الهی که یاران را مؤکّداً تشویق به زیارت و تعمّق د ر آثار امریّه وتوسّل به د عا ومناجات فرموده‌اند تا روحاً ومعناً آمادهٔ د رک مقام‌منیع ورسالت عظیم جمال اقد س ابهی گرد ند واین آماد گی‌روحانی ومعنوی رامحوراصلی اقد امات یاران عزیز بیان د اشته‌اند شاهدی است براهمّیّت روز افزون مسائل روحانیّه ومعنویّه‌د رامر مبارک . (به‌پیام بیت العد ل اعظم‌د ر پیام بهائی شماره ۱۲۷ مراجعه شود )

چون هر مظهر امر الهی احکام و د ستورات و آیات والواح خود رابراساس احتیاجات زمان نازل و ظاهر میفرماید کثرت الواح و آثار نازله د ربارهٔ روحانیّات ومعنویّات وانقطـــاع از د نیا وتوجّه به د ار عقبی وتزکیّه‌نفس واتّصاف به صفات رحمانیّه وگذ شت وتواضع و آزاد گی و فرزانگی وامثال آن کل د لیل براحتیاج شد ید ی است که عالم بشریّت ویک یک افراد انسانی به‌این مسائل ومطالب د ارند .

۴ ــ لحن بیان و صمیمیت‌خطاب د رآثار امریّه

لحن خطاب و صمیمیّت عناوین ولطافت روابط وحقائق نازله د رآثار عرفانیّه این امر نیز بسیار بد یع و د قیق است. اگر د ر اد یان قبل مظهر ظهور گروه مؤمنین را به یا عبادی و ای بند گان ویا معشرالمؤمنین خطاب میفرمود ، امروز لسان قدم د رنهایت صمیمیّت ومحبّت با اهل بهاء صحبت مید ارند و آنان را

ای براد ر من ــ ای رفیق عرشی ــ ای د وست من ــ یا احبّائی ــ احبّاءالله ــ احباب ــ ای اهل رضوان من ــ ای براد ران طریق و ای همگنان نامید ه‌اند .

اگر هر لحظه صد هزار جان فدا نمائیم شکر این موهبت ومحبّت ولطف وعنایت‌را بجانیاورده‌ایم. این خطابات وعناوین مبارکه پایه پروازی جد ید د رآسمان عرفان حضرت یزد ان است وطیور قلوب را قوّت واطمینانی بد یع می‌بخشد واوج و ارتفاعی جد ید می‌آموزد ( * )

۵ ــ خاد مین تشکیلاتی وعارفین ربّانی

باید همیشه به‌د رگاه الهی نماز ونیاز آریم واز خدا بخواهیم ود ر د ل آرزو نمائیم ود ر ــ قلب متذکّر باشیم که کثرت امور تشکیلاتی و تنوّع خد مات د رمؤسّسات امریّه که الحمد لله روزبه روز د ائره‌اش وسعت میابد ما را مباد ا از توجه به‌اصول بازد ارد ویا خد ای نکرده ساعات مخصوصهٔ د عا و مناجات وتذکّر وتنبّه رامنع نماید . چه که‌بفرمودهٔ حضرت ولی‌امرالله بد ون ــ این اساس روحانی موفّقیّت د ر هر امری مشکل بل ممتنع و محال است.

---

( * ) توضیح بیشتر د رمورد لحن خطا ب وعناوین انسان د رکنز اسرارکتاب اوّل تشریح نقره ۷۲و ۷۳ کلمات مکنونه امده است.

ازطرف دیگر چون نیّت خالص وپاکی قلب و سعهٔ صدر وتوجّه بهروحانیّات و متذکّر بودن باین اصل که تمام زحمات و خدمات ما مقصد نهائی وهدف اصلیش حیات عالم وهدایت من فی‌الامم است پایه‌کار میباشد ، بنابراین نباید توجّه به مسائل عرفانیّه وتزکیّه نفس وتخلّق باخلاق بهائی و اتّصاف بهصفات واقعی روحانی‌را فراموش کنیم ونباید چنان شود که نفوس یا مشغول تشکیلات ومحروم از فیض غور و تعمّق در آیات والواح باشند ویا صرفاً مشغول مطالعه وغور وتعمّق در آثار والواح ولی دور از جریان نبّاض تشکیلات وتأسیسات نظم بدیع گردند .

در این دور مبارک تصویر انسان حقیقی انسانی است عارف و مؤمن که هدف حیاتش پس از وصول بهمعرفت ومحبّت جمال مبارک ، خدمت بهعالم‌بشریّت است. بنا براین در این امر اعظم فی‌الواقع بایستی هم عارف ربّانی بود وهم خادم تشکیلاتی . هم در سبیل سیروسلوک برای وصول به حضرت دوست کوشید وهم در تأسیسات وتشکیلات ومیادین تبلیغ و خدمت پر جوش و خروش بود . اگر چنین وحدتی در تکوین شخصیّت روحانی یاران ممکن گردد نور تابنده آثار واعمال چنین نفوس مبارکه‌این عالم را روشن نماید . والاّ بفرمودهٔ حضرت ولی‌امرالله طبق بیاناتی که در اوّل این‌رساله آمد عاقبت دیانت صرفاً تشکیلاتی شود وبه کالبدی مرده تبدیل گردد .

## پایان رساله

### مناجاتی از حضرت عبدالبهاء در طلب اعتدال

هوالله پاک یزدانا اگرچه دیوانه وبی‌لانه وآشیانه گشتم ولی سرگشتهٔ کوی توأم و آشفتهٔ روی تو. مجنون ومفتون آن جمالم ومحزون ودلخون از فراقم. این مجنون شیدای بی‌نوا سلاسل و زنجیری جز آن زلف مشکین نجوید واین مفتون بی سروسامان عقل ونهائی به‌غیر از فیوضات عشق نخواهد . این جنون اگرچه جامع جمیع فنون و پرسکون است لکن چون وقت مقتضی نه بفضل وعنایتت قوّتش‌را خفّتی بخش‌که آن زنجیر مبارک نگسلد وآن‌سلسلهٔ پیچ اندر پیچ را بکلّی قطع ننماید .

نه عقل وفرهنگ زیاد مانع از نشر نفحات مقبول و نه جنون پر فنون زنجیر شکن محبوب. خدایا اعتدالی بخش و توسّطی عنایت فرما .

در ایّام مبارک شخصی بود مفتون محبّت الله . امر فرمودند که‌این ابیات را دائماقرائت وبه لحن خوش تلاوت نماید .

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی — و ندر همهٔ عالم مشهور به شیدائی
در نامه مجنونان‌از نام من آغازند — زین پیش‌اگر بودم سر دفتر دانائی
ای باده فروش من سرمایهٔ جوش من — ای از تو خروش من من نایم و تونائی
گر زندگیم خواهی درمن نفسی‌دردم — من مردهٔ صد ساله تو جان‌مسیحائی

والبهاء علیک وعلی کلّ مفتون معتدل کریم. ع ع

" بررسی مباحث عرفان در امر مبارک "

هنگامیکه به آثار مبارکه نظر می‌افکنیم ملاحظه مینمائیم که در امر مبارک امری اعظم واشرف از عرفان الهی نبوده ونیست عرفان از اساس و پایه شریعت محسوب شده و ازآن بعنوان ثمره خلقت وهدف غائی آفرینش یاد شده است. الواح و آثاری که دال برعظمت مقام عرفان ازقلم اعلی و مرکز میثاق آمده زیاده از حدّ احصاء است.

مقام سالکان این سبیل ورهروان این طریق از قلم اعلی درعالم وجود از اعلی المقامات محسوب گردیده علی الخصوص در این عصر نورانی یعنی عصر ظهور و بروز آثار شمس حقیقت در نهایت جلال واستجلال که درمقایسه‌با آنچه در قبل بوده مقامی ارفع و اجلّ برای — باسلان وفارسان این میدان مقدّراست. در این مورد مجال ذکر الواح بتمامه نبوده وتنها به چند لوح کوتاه اکتفا میشود.

قوله تعالی :ای نصیر این نه ایّامی است که‌عرفان عارفین وادراک کین فضلش را درک نماید تاچه رسد بغافلین و محتجبین‌واگر بصر را از حجبات اکبر مطهّر سازی فضلی‌مشاهده نمائی که از اوّل لا اوّل الی اخر لا اخر شبه ومثل‌وندّ و نظیر ومثال از برایش‌نبینی ولکن — لسان الله به چه بیان ناطق شود که محتجبان درک او نمایند. "مجموعه الواح ۱۷۰"

ونیز میفرماید :

واینکه در اشعار شیخ بهائی مرقوم داشته بودید این‌عبد شهادت میدهد که‌اسراریکه الیوم در وسط آسمان وزمین کشف شده و آن جناب برآن مطلّع گشته صد هزار مثل شیخ مرحوم وفوق‌فوق آن بآن عارف نبوده ومطّلع نگشته. "مائده آسمانی جلد اول صفحه ۷۰"

وهمچنین میفرمایند :

تَاللّٰهِ الْحَقِّ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهُ الْيَوْمَ نَفَسٌ فِي حُبِّ مَوْلاهُ وَانْقِطاعِهِ عَمّا سِواهُ لَيَجْعَلُهُ اللّٰهُ مُؤَثِّراً فِي حَقائِقِ الْأَشْياءِ وَلا يَعْقِلُهُ اِلّا كُلُّ مُنْقَطِعٍ بَصِيرٍ وَاِذا نُزِّلَتْ بِذٰلِكَ الْمَقامِ لَتَطْلُبَنَّ ماتَشاءُ بِاسْمِيَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَلَتَفْعَلَنَّ ماتُرِيدُ بِاسْمِ رَبِّكَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ فَوَعَمْرِي مَنْ بَلَغَ اِلىٰ هٰذَا الْبُلُوغِ لَنْ يَتَكَلَّمَ اِلّا لِلّٰهِ وَلَنْ يَتَحَرَّكَ اِلّا فِي سَبِيلِ رِضائِهِ وَلَنْ يَشْهَدَ اِلّا جَمالَهُ وَلَنْ يَخافَ مِنْ اَحَدٍ وَلَوْ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْخَلائِقُ اَجْمَعِينَ. " مائده آسمانی جلد چهارم صفحه۱۷۵"

ونیز از قلم اعلی است" :

ولحاظ عنایت متوجّه اولیاء بوده وهست و اولیاء نفوسی هستند که از ماسوی اللّه فارغ وآزادند بحبل محبّت الهی متمسّکند وبما نزّل فی الکتاب عامل وبر امر بشأنی مستقیمند که از برای ملحدین وناعقین وخادمین مجال ذکر نبوده ونیست در ظلّ علم انّنی انااللّه ساکنند و بصریر قلم اعلی زنده ومسرورند ایشانند عبادی که در وصفشان درکتب الهی از قبل وبعد مذکور،از کوثر بیان نوشیده‌اند واز رحیق مختوم قسمت برده‌اند ضوضاء عالم نزد شان احقر از طنین ذباب،للّه ناطقند والی اللّه راجع.

" آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۹۶"

از جهتی میدانیم بنابر آنچه در آثار مبارکه آمده است، ادیان الهی همچون هیکل انسانی است که مراحل رشد حیات‌را از بدو طفولیّت درجهت تکامل خویش می‌گذراند حال مکتب عرفان که از اساس دیانت و روح شریعت است بالطّبع درجهت احراز مقام کمال بوده‌و مراحل ترقّی وتکامل خود را بتدریج در ادوار گذشته پیموده ودراین عصر مبارک باید بمرحله کمال خود رسیده‌باشد. یعنی عرفان کامله را باید درظهور اعظم بیابیم وهیکل مقدّسش را در نهایت شکوه وجلال درامر ابهی مشاهده کنیم.

ازجهتی دیگر بنابرآنچه مکرّراً در آثار می‌بینیم آنچه را که‌تاکنون بجهت عدم استعداد در قابلیّت بشری مختوم ومکتوم بوده وظهور آن از قوّه به فعل مقدّر نبوده دراین ظهور اعظم وعده ظهور وبروز ومعرفتش درکتب الهیّه آمده‌است. مسلّماً عرفان هم که یکی از شؤون اصلیّهٔ شریعت الهیّه است مشمول این تبیینات بدیعه خواهد بود بنابراین کشف بسیاری‌از حقائق مستوره عرفانی را باید دراین ظهور مقدّس جستجو کنیم.

باز از لحاظی دیگر. دیانت‌بهائی دیانتی است در انتهای یک دوره کامل از شرائع الهی که‌ابتدای آن ظهور آدم وانتهایش ظهور مظهر کلّی الهی. تمام ادیان عالم بشریّت رابانتظار چنین یوم عظیم گذاشته ووعدهٔ چنین ظهور مبارکی داده وحدت جهانی و صلح کلّی وجلوهٔ دیانت وظهور سلطنت کلّی الهی در کرهٔ ارض همچنین تغییرات اساسی وبنیادی در اساس خلقت وتمدّن بشری وپیشرفتهای چشمگیر از هرجهت ذکر گردیده مسلّماً با این تغییرات کلّی مکتب عرفان نیز بموازات آن ظهور وجلوه‌ای دیگر خواهد یافت وبطور خلاصه باید گفت امر اعظم عرفانی اعظم را دربرخواهد داشت.

این عرفان چیست ؟ آنرا درکجا باید یافت ؟

آنچه دراین درس ارائه میشود بعنوان شروعی دراین تحقیق و زمینه‌ای جهت ایجاد انگیزهٔ برای تحقیق دانش پژوهان عزیز وگرامی وطالبان عرفان الهی است آنچه گفتنی است گفته شده راجع به کلیّهٔ امور از جزئی و کلّی درامر عرفان و حکمت متعالیهٔ الواح و آثار بدیع منیع نازل گشته ودرهر مقام و موضع بمناسبتی حقایق الهیّهٔ مکشوف گردیده اختلافات گذشته دراین امر مردود و موارد آن از قلم اعلی و مرکز میثاق ذکر گردیده و راه صحیح و روشن در عرفان نظری وعملی تعیین گردیده. تشتّت آراء وعقائد عرفا وحکما که‌نتیجه‌اش ظهور و بروز فرقه‌های مختلف عرفان و تصوّف و انشعاب در شریعت الله،کلّ از اوهام وشرک محسوب گردیدهٔ ومبانی توحید ویکتاپرستی در مکتب عرفان اعلام گشته است. تمامی این حقائق وفصل‌الخطابها بصورت دُرّهای پراکنده‌ای در لابلای کتب و آثار الهی می‌درخشند وسماء علم وعرفان راروشن ومضیئ نموده‌اند.

این دُرَر بهیّه وتابناک و گوهرهای پراکنده ودرخشان سزاوار است بنحوی که‌شایسته شأن ومقام نورانیّت آنهاست تنظیم یابند وتشکّل خاصّ حاصل کنند و تبیینات مبارکه در این

خصوص بصورت طریقه‌ای مشخّص و معیّن وکامل وهمه جانبه در امر عرفان وسیر وسلوک ارائه گردد .

وطبقهٔ مهمّ متفکّران واندیشمندان وسالکان سبیل رحمن همّت در این امر عظیم وتفحّص و تدقیق و تحقیق در آثار عرفانی امر مبارک وتنظیم و ترتیب اینگونه الواح و آثار همچنین توضیح و تشریح مبانی عرفانی وطریقه صحیح سیر وسلوک و آداب مراقبت و تزکیه نفس و زهد و تقوی مبتنی بر بیانات مبارکه همچنین جمع آوری فصل الخطابها در خصوص حقائق عرفانی در بحث عرفان نظریِ گذشته میباشد .

مطالبی که در این جزوه آمده تحقیقی در این مبحث بعنوان ارائه یک نظریّه خاص مستند بآثار و بانتظار تحقیقات بیشتر و ابراز نظرات عمیق تر ودقیق تر دانشجویان عزیز این مکتب عرفانی و نورانی است .

## ۱ ــ " مشیّت اولیّــــه"

ازجمله مباحثی که در طیّ قرون واعصار همواره زمینه اختلافات در مکتب عرفان و فلسفه بوده کیفیّت ارتباط بین خالق و خلق است که مباحثی از قبیل وحدت وجود و اعیان ثابتــه، عقل اوّل و کیفیّت ظهور تعینات وتکثّرات و ماهیّات درعالم، متفرّع برآن است. درآثار مبارکه مباحث مزبور بنحو تفصیل مذکور گشته است جمال قدم در الواح نازله حقیقت حال واَصَــحّ اقوال را در این اختلافات تعیین وشرح وبسط داده‌اند . حضرت نقطه اولی مخصوصا" در کتاب مستطاب بیان بنحو مشروحی در اکثر ابواب بدین موضوعات بالاخص مشیّت اوّلیّه اشاره فرموده و آیات کتاب را در اعلی علوّ خود در این مباحث ایراد فرمودند وبطور خلاصه آنچــه از عقائد عرفا وفلاسفه در این مسائل موافق واقع بوده تأیید گشته ومابقی مردود دانسته شده است :

ذیلا" الواح مبارکه در این خصوص زیارت میگردد .

نور حقیقت چون در زجاجه احدیّت اشراق نمود عاشق و معشوق دست در آغوش گشتند واحدیّت حکمش چنان نافذ و قاطع که گوئی معشوق بود نه عاشق ویا عاشق بود نه معشوق و اسماء وصفات وتشخّصات وتعیّنات و نسب و اضافات شئوون ذات بود به نحو اشرف بکمــال وحدت وچون آن نور هویّت در زجاجه‌واحدیّت جلوه فرمود اسماء وصفات پدید ارگشت وصور علمیّه الهی اعیان ممکنات نمودار گردید . مائده ۵ ــ صفحه ۱۹

قوله الاحلی :

بدانکه خلقت برد وقسم است. خلق جسمانی و خلق روحانی . زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض ازفیض وجود است و این وجود مایتحقّق به الاشیاء است. نه دخولی و نــه خروجی ونه حلولی ونه نزولی، مقدّس از قیاس و تکیّف است ومنزّه از تمثیل و تصوّر آنچه هست اینست که تحقّق اشیاء بآن است. جز این تعبیر هربیان زیان است وهر عبارت موجــب

خسران . اما حضرات عرفا را تصوّر چنان که این وجود بمنزلهٔ بحراست وجمیع کائنات بمنزلهٔ امواج این تشبیه وتعبیر ابتراست . زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزّل بعالم حدوث نماید . و غنّی مطلق تمثّل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید . و نورانیّت الهیّه بصورت ظلمات کونیّه درآید . خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حق است وخلق ولاثالث لهما . باطِنُهُ حَقٌّ وَ ظاهِرُهُ خَلْقٌ . حقیقت بحراست وصورت موج . وامّا در نزد انبیاء نیست چنان که بدلیل وبراهین عالم ثالث اثبات نمودند " عالم حق عالم امر عالم خلق " امّا حق منقطع وجدانی است که بهیچ تعبیر نیاید . چه که منزّه ومقدّس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی ونه نشانی وَالسَّبیلُ مَسْدُودٌ وَالطَّلَبُ مَرْدُودٌ " دَلیلُهُ آیاتُهُ وَ وُجُودُهُ اِثْباتُهُ . وعالم امر مقام مشیّت اولیه که آن حقیقت کلیّه است . که منحلّ بصور نامتناهی است آن بحر مشیّت است که عالم امر است . پس کائنات من حیث الوجود بحقّ محقّق گشته اند . أَیَّ بِایجادِهِ ، اِذا اَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ . و امّا خلقت روحانی که مقام خلق جدید است . آن هدایت کبری است وحیات ابدیّه وتعیّنات کلیّه . و اقتباس کمالات جامعهٔ رحمانیّه وترقّی در جمیع مراتب موهبت انسانیّه . این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیّه در عالم کونیّه تحقّق یابد . " اَنَعَیِینا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فی لَبسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدید " ( سوره ق : ۵ — آیه ۱۵ ) " اَفَمَنْ کانَ مَیْتاً فَاَحْیَیْناهُ وَجَعَلْنالَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النّاسِ کَمَنْ هو ( سوره انعام ع آیه ۱۲۲ ) فِی الظُّلُماتِ . وهمچنین در انجیل جلیل میفرماید . اَلْمَوْلُودُ مِنَ الْجَسَدِ جَسَدٌ هو وَالْمَوْلُودُ مِنَ الرُّوحِ هُوَالرُّوح . . . . مکاتیب ۲ ص ۱۴۰ — ۱۴۲

قوله الاحلی :

هوالله صنادید متصوفه که تأسیس عقیده وحدة الوجود نموده اند مرادشان از آن وجود ، وجود عامّ مصدری که مفهوم ذهنی است نبوده ونیست زیرا این وجود عامّ که مفهوم ذهنی است عَرَضی از اعراضی است که عارض برحقائق ممکنات می شود . حقایق ممکنات جوهر است . واین وجود مفهوم ذهنی یعنی وجود عامّ مصدری عرضی است که عارض برحقائق اشیاء است بلکه مقصود صنادید وجودی است که حقایق اشیاء بالنّسبه بان عرض یعنی آن وجود قدیم است واشیاء حادث . پس مرادشان از وجود حقیقی غیر منعوته است که مایَتَحَقَّقُ بِهِ الْاَشیاء است . یعنی قیام جمیع اشیاء بهاوست و او قیّوم سماوات وارض است وهوالحیّ القیّوم شاهد این بیان ، و آن وجود مایَتَحَقَّقُ بِهِ الْاَشیاء واحد است . پس وحدت وجود است ولی عوام متصوفه راگمان چنانکه آن حقیقت غیر منعوته حلول در این صور نامتناهیه نموده . چنانچه گفته اند اَلْبَحْرُ بَحْرٌ عَلی ماکانَ فِی الْقِدَمِ . اِنَّ الْحَوادِثَ اَمْواجٌ وَاَشْباحٌ . وَمَا الْخَلْقُ فِی التَّمْثالِ اِلّا کَثَلْجَةٍ وَاَنْتَ هُوَالْماءُ الَّذی هُو نابِعٌ یعنی آن حقیقت غیر منعوته هرچند او را تعبیری نیست ولی مجبور بر تعبیری هستند پس بوجود تعبیر نموده اند . خلاصه عوام متصوفه را گمان چنانکه آن وجود غیر منعوته که منقطع وجدانی است بمنزلهٔ دریاست وحقایق اشیاء

بمنزلهٔ امواج ، امواج متماد یاً در ذهاب و غیاب است ولی بحر باقی وبرقرار اما در نزد اهل حقیقت بهائیان مثلش اینست که آن وجود غیب و جدانی مثلش مثل آفتاب است واشراق بر جمیع کائنات نموده ، کائنات از جماد ونبات وحیوان وانسان کلاً مستشرق از انوار آفتابند . یعنی اشعهٔ ساطعه برجمیع تابیده وکل حکایت از آفتاب می‌نمایند چنانکه بر حجر و مدر و شجر وحیوان وبشر نظر نمائی کلّ را مستفیض از آفتاب بینی ، حقائق کائنات مستفیض ازشمس حقیقتند . ولی شمس حقیقت از علوّ تقدیس و تنزیهش تنزّل وهبوط ننماید ودر این کائنات حلول نفرماید وَمٰا مِنْ شَیْءٍ اِلّا فِیهِ آیَةٌ تَدُلُّ عَلیٰ اَنَّهُ وٰاحِدٌ خلاصه اینکه عوام عرفا گمان نموده‌اند که وجود محصور در رد و موجود یکی حق و یکی خلق ، حق راباطن اشیاء دانسته‌اند وخلق را ظاهر اشیاء ولی اهل حقیقت وجود را درسه مرتبه بیان نموده‌اند حق وامر که عبارت از مشیّت اولیه است وخلق ، مشیّت اوّلیه که عالم امر است باطن اشیاء است وجمیع کائنات مظاهر مشیّت الهیّه است نه مظاهر حقیقت وهویت الهیّه . اَلا لَهُ الْاَمْرُ وَالْخَلْق . امّا مرتبهٔ اُلوهیّت منزّه ومقدّس از ادراکات کائنات است تا چه رسد باینکه درحقایق اشیاء حلول نماید . حضرت اعلی روحی لهالفداء میفرماید : که مصداق این بیت :

اَلْبَحْرُ بَحْرٌ عَلیٰ مٰاکان فی القدم  وَاِنَّ الْحَوادِثَ اَمْوٰاجٌ وَاَشْبٰاحٌ

در مشیّت اوّلیّه تمام است نه در ذات حق حتی عوام متصوّفه راگمان چنان که حقیقت غیرمنعوته بمثابه واحد است و جمیع کائنات تکرار همان واحد است واحد تکرّر یافته ثانی حاصل شد و همچنین واحد دو مرتبه تکرّر نموده ثالث شد وهم چنین جمیع اعداد واعداد امریست اعتباری ثابت است ولکن وجود ندارد ومسئلهٔ اعیان ثابته عرفا اینست که اعداد هرچند ثابت است لکن لَیْسَ لَهَا الْوُجُودُ قَطْعِیّاً امری است اعتباری چنانکه می‌گویند .

اِنَّ الشَّرْقَ وَالْغَرْبَ وَالْجَنُوبَ وَالشِّمال لَهُمْ ثُبُوتٌ وَلَیْسَ لَهُمْ وُجُودٌ وَالْاَعْیانُ الثّابِتَةُ هِیَ الصُّوَرُ الْعِلْمِیَّةُ الْاِلٰهِیَّةُ لَهٰا ثُبُوتٌ وَلٰکِنْ مٰا شَمَّتْ رائِحَةُ الْوُجُود . اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ عَنْ ذلک . اگر چنین تصوّر شود قدیم حادث شود وحادث قدیم حقیقت کلّیه را بصور نامتناهیه در حقایق کائنات تنزّل و حلول لازم آید ونزول و صعود ودخول وخروج وهبوط وحلول وامتزاج وامتشاج از خصائص اجسام است حتّی مجردات از این تصوّرات منزه ومبرّا هستند تاچه رسد بحقیقت کلّیه . این صفات مذکوره صفت متحیّز است نه مجرّد . خلاصه مقصد صنادید متصوفه اینست که مقصود از وجود مٰا یَتَحَقَّقُ بِهِ الْاَشیاء است وآن واحد است وآن مجهول النّعت است وغیب منیع است ومنقطع وجدانی است ولی باز معتقد به دو رتبه هستند حق وخلق وحق را دو رتبه قائلند رتبه تنزیه وتقدیس وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ و رتبه تشبیه وتمثیل وَهُوَالسَّمیعُ الْعَلیم چنانچه ملّا میگوید .

ای تو ای بی نقش با چندین صور  هم مشبّه هم موحّد خیره سر
گه مشبّه را موحد میکنی  گه موحد را بحیرت سر زنی

تو نه این باشی نه آن در ذات خویش　　ای بیرون از وهمها از پیش پیش
که تو را گوید بمستی بوالحسن　　یا صغیر السّن یا رطب البدن

باری مقصودش اینست که ترا دو تجلّی است یکی بلا واسطه یکی مع الواسطه چون بدون واسطه یعنی بلامجالی ومرایا تجلّی بر مشبّه نمائی او را موحّد مینمائی وچون برموحّد تجلّی بواسطه مرایا و مجالی موحّد مشبّه میکنی بدرجه‌ئی که موحّد ترا یا صغیر السّن یارطب البدن خطاب مینماید باری حقیقت آن است که حقیقت ذات مقدس را تنزّل درعالم خلق نیست نه دخول است نه‌خروج است نه نزول است نه حلول است نه امتزاج است نه امتشاج بلکه‌تنزیه نامتناهی است مثلش سطوح شعاع آفتاب است برکائنات ارضیه جمیع اشیاء باو نمودار و باو پرورش میشود واز او حکایت میکند واو را درعلو تقدیس منزه ومقدس از شئون و تعیّنات و تشخصات. حتی ادراک کائنات بلکه مشیّت اوّلیه که عبارت از فیض وشعاع آفتابست سبب ظهوری و نموداری وشهود کائنات است. هٰذا هُوَالْحَقُّ وَمابَعْدَ الْحَقِّ اِلّا الضَّلالُ ،وَعَلَیْکَ الْبَهاءُ الْاَبْهیٰ. ع ع　　مکاتیب جلد ۳ صفحه ۳۵۴

قوله الاعلی:

در صحیفهٔ تفسیرها

وَاِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْمَشِیَّةَ لامن شَئیٍ بِنَفْسِها ثُمَّ خَلَقَ بِها کُلَّ ما وَقَعَ عَلَیْهِ اسْمُ شَئیٍ وَاِنَّ الْعِلَّةَ لِوُجُودِها هِیَ نَفْسُها لاسِواها وَاِنَّ الَّذی ذَهَبَ اَنَّ الذّاتَ هُوکانَ عِلَّةَ الْاِبْداعِ اَشْرَکَ بِرَبِّهِ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُ لِاَنَّهُ کَما هُوَ عَلَیْهِ لَنْ یَقْتَرِنَ بِشَئیٍ وَلا وُجُودَ لِشَئیٍ مَعَهُ وَلَقَدْ ثَبَتَ فِی الْحِکْمَةِ بِاَنْ یَکُونَ فَرْضٌ بَیْنَ الْعِلَّةِ وَالْمَعْلولِ حُکْمُ الْمُشابَهَةِ وَلِذا قالَ الْاِمامُ ،اِنَّ عِلَّةَ الْاَشیاءِ صُنْعُهُ وَهُوَلا عِلَّةَ لَهُ ،وَلَقَدْ زَلَّتْ اَقْدامُ بَعْضِ الْعُلَماءِ فِی بَیانِ ذٰلِکَ الْمَقامِ بِما یَعْتَقِدُونَ اَمْرا" مالا اَرادَ اللّٰهُ فِی الْکِتابِ عَسَی اللّٰهُ اَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ بِفَضْلِهِ اِنَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ اِنَّ الَّذی ذَهَبَ بِالرَّبْطِ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْخَلْقِ فَقَدِ اتَّبَعَ هَواهُ بِمِثْلِ ما اتَّبَعَ الْاَوَّلُ وَاِنَّ ذٰلِکَ فِی مَذْهَبِ اَهْلِ الْعِصْمَةِ خَطاءٌ لِاَنَّ الرَّبْطَ اِنْ کانَ هُوَ الذّاتُ فَلَیْسَ فی مَذْهَبِ آلِ اللّٰهِ بِحَقٍّ وَاِنَّهُ هُوَ شِرْکٌ بِحُکْمِ ما قَرَأْتَ عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَاِنْ کانَ خَلْقٌ لا حاجَةَ عَنْهُ اَهْلُ الْبَیانِ بِاِثْباتِهِ وَلِذا قالَ الْاِمامُ عَلَیْهِ السَّلامُ "حَقٌّ وَخَلْقٌ وَلا ثالِثَ بَیْنَهُما وَلا ثالِثَ غَیْرُهُما " وَاِنَّ ذٰلِکَ مَشْهُورٌ عِنْدَ مَنْ اَشْهَدَهُ اللّٰهُ خَلْقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ ثُمَّ خَلْقَ نَفْسِهِ وَکَفی بِاللّٰهِ عَلَی شَهیدٌ وَاِنَّ الَّذی ذَهَبَ بِالْاَعْیانِ الثّابِتَةِ فِی الذّاتِ لِاِثْباتِ عِلْمِهِ تَعالی کَما ذَهَبَ الْکُلُّ اِلّا مَنْ شاءَ اللّٰهُ شِرْکٌ مَحْضٌ فی مَذْهَبِ آلِ اللّٰهِ لِاَنَّ ذِکْرَ الْغَیْرِیَّةِ بِوُجُودِها شاهِدَةٌ بِالتَّفْرِیقِ وَدالَّةٌ بِالتَّقْطیعِ وَاِنَّ اللّٰهَ هُوَالصَّمَدُ الَّذی لَمْ یَزَلْ لا یَتَغَیَّرُ وَلا یُمْکِنُ التَّوْحیدُ لِاَحَدٍ حَتّی لِنَفْسِهِ وَاِنَّ کُلَّ اَشْباحِ الْجَوْهَریّاتِ لا وُجُودَ لَها مَعَ اللّٰهِ ذکره . . .

وَاِنَّ اللّٰهَ هُوَالصَّمَدُ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ فِی الْخَلْقِ مِثالٌ وَلا لَهُ دَلیلٌ فِی الْاِمْکانِ لِاَنَّ الدَّلیلَ دَلیلٌ لِمَنْ لا یَدُلُّ بِذاتِهِ لِذاتِهِ وَاِنَّ النَّعْتَ وَصْفٌ لِمَنْ لا یُوصَفُ بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ فَسُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا یَفْتَرِی الْمُشَبِّهونَ فِی وَحْدَةِ الْوُجُودِ وَما یَشْهَدُ اللّٰهُ عَلی کَلِمَةٍ اَبْعَدُ مِنْ

قَولِهِمْ لِاَنَّ ذِکْرَ الْمَقْصودِ فَرْعُ الْمَوْجودِ وَاِنَّ الذّاتَ هُوَلَمْ یَزَلْ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ حینَ وُجِدَ وَلا ذِکْرَ لَهُ عِنْدَهُ وَاِنَّ الَّذی اضْطَرَّالْحُکَماءَ بِذِکْرِ اَعْیانِ الثّابِتَةِ وَالْحَقیقَةِ البسیطَةِ هُوَلمقام اِثْباتِهِمْ فی عِلْمِ اللّهِ سُبْحانَهُ وَاِنَّ اِثْباتَ الْعِلْمِ لِلّهِ مِنَ الْخَلْقِ کِذبٌ وَاِفْکٌ لِاَنَّ اللّهَ لَمْ یَزَلْ کانَ عِلْمُهُ نَفْسَهُ وَماکانَ مَعْلومٌ مَعَهُ وَلا یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ اِلّا نَفْسُهُ فَمَنْ اَرادَ اَنْ یَعْرِفَ عِلْمَهُ فَفِی الْحینِ لِیَکْفُرْ بِرَبِّهِ لِاَنَّ الَّذی یُوجِدُ حَقیقَتَهُ بِاِبداعِهِ الَّذی بُدِعَ لا مِنْ شَیءٍ فَکَیْفَ یَقْدِرُاَنْ یَعْرِفَ عِلْمَ رَبِّهِ وَهُوَلَمْ یَزَلْ کانَ عالِما" وَلَمْ یَکُ مَعَهُ شَیءٌ وَالآنَ لِیَکونَ عالِما" وَلَمْ یَکُ فی رُتْبَتِهِ شَیءٌ وَاِنَّ ذِکْرَ الْقُدْرَةِ وَالْعِلْمِ وَکُلَّ الْاَسْماءِ وَالصِّفاتِ آیاتٌ لِخَلْقِهِ و مکنته لِاَوْهامِ عِبادِهِ اَلّا یَشْکُوا فی بارِئِهِمْ بِشَیءٍ.

امروخلق ۱ ص ۱۰۰ — ۱۰۲

## " مظهـــریـــت "

ازجمله مطالبی که د ر مبحث عرفان د رامر مبارک به تأکید بلیغ ذکر شده وبه تفصیـــل آمده است.. مقام تنزیه وتقد یس ذات الهی است د ر ارتباط با تعیین نظرگاه عارفان طالبان کعبه .. ،وعاشقان حرم مقصود وتوجّه به حق تعالی واینکه معبود ومطلوب خلق د رعالـم امکان کیست،نظرگاه عارفان وعاشقان د راین عالم د رکجااست،باید به کد ام جهتناظربود؟ وبه کد ام محل توجّه کرد؟. د ید گاه امر مبارک کاملا" مغایر ومتفاوت است با آنچه د رقبـــــل می‌پند اشتند وعامل بود ند گرچه لفظا" گه گاه تا حد ودی حقیقت حال از عرفا تَبَعاً لِمـا صَدَرَ مِنَ الشَّریعَةِ اَلا لِهِیَّة شنیده شده امّا حقیقت واقع و نظریّه قاطع و د قّت وتفصیل وتأکید ایـن امر مکشوفاً تنها د راین ظهور اعظم واقع گرد ید .

د ر امر مبارک مطلوب سالکان ومقصود عارفان وغایه آمال عاشقان ،منظراکبر قبلهٔ عالم . محیی رِمَم ،مظهر امرالله الاعظم است زیرا اوست خلیفة اللّه فی العالم ومبدء فیوضات امـم باید تنها بد ان سو توجّه‌کنیم وبد ان جهت ناظر گرد یم وصال او را طالب شویم لقاء او را بجوئیم بد رگاه او راز ونیاز کنیم اوست معبود اوست مقصود و اوست مطلوب زیراشنونده‌ای د رعالم امکان جز او نیست ود لیل آن عَلَی مابَیَّنَهُ مَرْکَزُعَهْدِ اللّهِ الْاَعَزِّ الْاَقْوَمِ کاملا" واضـح و روشن است زیراآنچه مُشارٌالیه ما است د ر اشارات عقلیّه‌ویا آنچه نظرگاه ماست د ر توجّهات روحانیّه وعباد ات از د وحال خارج نیست یا آن مشارالیه ونقطه نظر بعینه همان ذات غیب منیع است ویا امری د یگر د رصورت اوّل مستلزم ظهور حقیقت نامحد ود د ر د ایره محد ود — است واین امریست محال از جهت آنکه ذهن انسانی محد ود است وذات باریتعالی نامحدودّ هرگز نامحد ود د ر محد ود نگنجد . کُلَّما مَیَّزْتُمُوهُ بِاَوْهامِکُمْ بِاَدَقِّ مَعانیهِ فَهُوَ مَخْلُـوقٌ لَکُمْ مَرْدودٌ اِلَیْکُمْ یعنی هرآنچه را ا زخدا د ر د قیق ترین معنی د ر ذهن مجسم کنید او ساخته ذهن شماست وبه خود شما برمیگرد د ذات الهی مقدّس از اینهاست.

ود رصورت د وّم مستلزم اینست که غیر خد ا را به جای خد ایعنی اوهام خود را عبارت — نموده وتوجه نموده‌ایم واین شرک محض است بنابراین راهی جز توجّه‌و تضرع به آستان مظهر

امر ند اریم . حضرت رب اعلی روح ماسواه ندا فرموده است :

اِلٰهی کَیْفَ اَدْعُوکَ وَاِنَّ اَعْلٰی ذِکْرِ الْمُمْکِناتِ لا یَتَجاوَزُ عَنْ حَدِّ الْاِمْکانِ فَکَیْفَ یَرْتَقی اِلٰی سَماءِ قُدْسِکَ وَکَیْفَ لا اَدْعُوکَ وَاِنَّ فُؤادی لَمْ یَسْتَقِرَّ اِلّا بِذِکْرِکَ وَحُبِّکَ . . . غایة قصوی د رمراحل ومدارج وواد یهای عرفان باید وصول عرفان مظهر امر وتذکر وحبّ او وطلب اووعشق به او وتسلیم ورضا د ر امر او باشد والّا به ذات ازل راهی نبوده ونیست اَلسَّبیلُ مَسْدودٌ وَالطَّلَبُ مَرْدودٌ . کَمالُ الْاِخْلاصِ نَفْیُ الصِّفاتِ عَنْهُ لِشَهادَةِ کُلِّ صِفَةٍ اَنَّها غَیْرُ لِمَوْصوفِ وَشَهادَةِ کُلِّ مَوْصُوفٍ اَنَّهُ غَیْرُ الصِّفَةِ . . . ( نهج البلاغه )

حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه د راین خصوص فرموده اند .

قوله الا حلی :

. . بد انکه عرفان برد وقسم است معرفت ذات شئی ومعرفت صفات شئی . ذات شئی بصفات معروف میشود والّا ذات مجهول است وغیر معلوم وچون معرونیّت اشیاء وحال آنکه خلقند ومحد ود ند به صفات است نه بذات پس چگونه معرونیّت حقیقت الوهیّت که نامحد ود است بذات ممکن زیرا کنه ذات هیچ شئی معروف نیست بلکه به صفات معروف مثلاً" کنه آفتاب مجهول امّا به صفات که حرارت وشعاع است معروف کنه ذات انسان مجهول وغیرمعروف ولی بصفات معروف و موصوف حال چون معرونیّت هرشئی به صفات است نه بذات وحال آنکه عقل محیط برکائنات وکائنات خارجه محاط . با وجود این کائنات من حیث الذّات مجهول ومن حیث الصّفات معروف پس چگونه رب قد یم لا یزال که مقد س از ادراک و اوهام است بذات معروف گرد د یعنی چون معرونیّت شئی ممکن به صفات است نه بذات البته حقیقت ربوبیّت من حیث الذّات مجهول ومن حیث الصفات معروف وازاین گذشته حقیقت حادثه چگونه بر حقیقت قد یمه محیط گرد د . زیرا ادراک فرع احاطه است باید احاطه کند تا ادراک نماید . و ذات احدیّت محیط است نه محاط وهم چنین تفاوت مراتب د رعالم خلق مانع از عرفان است . . . . هر رتبهٔ مادون ادراک رتبه ما فوق نتواند پس حقیقت حادثه چگونه ادراک حقیقت قدیمه تواند لهذا ادراک عبارت از ادراک وعرفان صفات الهی است نه حقیقت الهیّه آن عرفان صفات نیز بقد ر استطاعت وقوّه بشریه است کماهوحقّه نیست .

امروخلق ۱ ص ۳۳ و مفاوضات ص ۱۶۶ — ۱۶۷

باری ای سلمان آنچه عرفا ذکر نموده اند جمیع د ررتبهٔ خلق بوده وخواهد بود چه که نفوس عالیه وافئده مجرّده هرقد ر د ر سماء علم وعرفان طیران نمایند از رتبهٔ ممکن وماخُلِقَ فی اَنْفُسِهِم تجاوز نمود . کُلُّ الْعِرفانِ مِنْ کُلِّ عارِفٍ وَ کُلُّ الْاَذکارِ مِنْ کُلِّ ذاکِرٍ وَکُلُّ الْاَوْصافِ مِنْ کُلِّ واصِفٍ یَنْتَهی اِلٰی ما خُلِقَ فی نَفْسِهِ مِنْ تَجَلّی رَبِّهِ . وهر نفسی فی الجمله تفکّر نماید خود تصد یق مینماید باینکه از برای خلق تجاوز از حدّ خود ممکن نه وکلّ امثله و

عرفان از اوّل لااوّل بخلق او که مشیّت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شئی خلق شده راجع — فَسُبْحانَ اللّهِ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِعِرْفانِ اَحَدٍ اَوْ اَنْ يَرْجِعَ اِلَيْهِ اَمْثالُ نَفْسٍ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لا مِنْ نِسْبَةٍ وَلا مِنْ رَبْطٍ وَلا مِنْ جَهَةٍ وَاشارَةٍ و د لالَةٍ وَقَدْ خَلَقَ الْمُمْكِناتِ بِمَشِيَّتِهِ الَّتى اَحاطَتِ الْعالَمينَ .

مجموعهٔ الواح مبارکه ص ۱۴۳

ای بنده الهی حقیقت الوهیت غیب منیع لا یدرک ذات بحت لا یوصف منقطع الوجدانی به تصور انسان نیاید ودر حوصله عقل و فکر گنجایش نیابد لهذا مظاهر ظهور محل توجّه اند ودر دوره حضرت رسول علیه السلام جمال محمّدی وحقیقت احمدی محلّ توجّه بود تا ظهور حضرت اعلی در یوم طلوع صبح بشارت کبری نقطه توجّه حضرت اعلی روحی له الفداء بود والیوم مرکز توجّه ومرجع توسل وتضرع جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء الی ظهور من یاتی منه الالف هذا هُوَالْحَقُّ وَمابَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلالُ الْمُبينُ مائده ۹ صفحه ۹

قوله الاحلی :

هوالله اَيُّهَا النيّر المُنير سيناء الانوار. اگرمشتاق دیدارید توجه بملکوت ابهی کنید واگر منظر کبریا جوئید بافق اعلی بنگرید واگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید و اگر گوش شنوا طلبید سمع را متوجه الحان مقدّسش کنید واگر زبان گویا جوئید بذکر وثنایش برخیزید واگر روی روشن خواهید بنضرهٔ رحمن مزین کنید واگر گلزار وگلشن جوئید دل را بمعرفتش بیارائید واگر صدر رحیب خواهید بحبّش منشرح سازید واگر نطق فصیح طلبید ببیان خلق کریمش بپردازید واگر کلام بلیغ جوئید بوصف جمال مُبینش ناطق گردید واگر حجت بالغه خواهید ببرهانش دم زنید واگربیان واضح طلبید در الواح وزبرش بنگرید واگر جهان را معطر خواهید روائح قدسش منتشر نمائید واگر ملکوت وجود را معتبر خواهید از خلق وخویش بیان کنید واگر نورانیّت امکان بجوئید ترویج احکامش کنید . اگر تقدیس اکوان طلبید بنصایحش گوش دهید واگر عهد وپیمان جوئید بوصایایش قیام کنید واگر نور ایمان خواهید در کلماتش نظر کنید واگر جوهر ایقان طلبید در ظهور آیات وآثارش تفکّر کنید واگر حقایق ومعانی خواهید در گفتارش تأمل کنید . واگر جوهر روح عالم خواهید در رفتارش بنگرید واگر حیات عالم خواهید باعمال وکردارش تأسّی نمائید .

مکاتیب ۱ ص ۴۶۴ — ۴۶۵

## " مقـــام فنـــــاء "

در خصوص مقام مظهر امر الهی در ارتباط با ذکر ربوبیّت والوهیّت حضرت نقطه اولـــی جلّ اسمه الاعلی در کتاب مستطاب بیان حقیقت حال را مشروحاً در طی ابواب متعدده بیان فرموده اند واسماء والقابی که در آثار والواح در حق مظهر امر ذکر شده توجیه وتشریح فرموده اند.

قوله تعالی :

وامروز که روز ظهور من است بنفسه که بنفسه ظاهر شده این ذکر بنفسه مانند ذکر کعبه است که بیت خود خوانده ، والّا از برای ذات من نه اوّلی است ونه آخری نه ظهوری است و نه بطونی ، بلکه آنچه راجع به این نفسی که از قبلِ من آیات مرا تلاوت مینماید شود راجـع بمن میشود وآنچه راجع به او نمیشود راجع به من نمیشود اینست ظهور من بنفسه وبطون من بذاته ، زیرا غیراز این ممکن در امکان نیست واعلای این متصور در بیان نه .

بیان فارسی صفحه ۳۵

ودر تفسیر دو آیه از هیکل آمده است :

وفی شَطْرٍ مِنَ الْاَوْصافِ تُذْکَرُ بِذاتِ اللّهِ وَکَیْنُونَتِهِ وَ نَفْسِ اللّهِ وَ اِنِّیَّتِهِ وَ وَجْهِ اللّهِ وَطَلْعَتِهِ وَسَمْعِ اللّهِ وَعَیْنِ عِزَّتِهِ وَلِسانِ اللّهِ وَاَیْدی قُدْرَتِهِ وَاَمْثالِ تلکَ الْعِباراتِ الْمُجْتَذِبَةِ وَالْاِشاراتِ الْمُحْتَجَبَةِ کُلُّ ذلِکَ صِفَةٌ استِدْلال علیه بِاَنَّ الْمُلْکَ یَبدء من الملک ویعید الی الملک وَ کُلُّ ذلِکَ نِسَبُ تَعْزیزٍ مِثْلُ ماقَدْ نَسَبَ اللّهُ مِنْ قَبْلُ طینَ بَیْتِ الْحَرامِ اِلی نَفْسِهِ وَسَمّاهُ بَیْتَ ذاتِهِ بَعْدَ ما اَنَّهُ جَلَّ سُبْحانَهُ مُقَدَّسٌ عَنْ نِسَبِ الْخَلْقِ سِواءٌ کانَ دَرَّتَهُ اَوْ دَرَّتَهُ وَعَنْ اَمْکِنَةِ الْحَدِّ سِواءٌ کانَ اَرْفَعَهُ اَوْ اَنْزَلَهُ .

( تفسیر دو آیه از هیکل صفحه ۲۲ "

مضمون بیان مبارک اینست که بعضی اوصاف و القاب که در حق مظهر ظهور ذکر میشود از قبیل ذات الله ونفس الله و وجه الله همه این صفات نسبت تعزیزیه است وصفات شرفـــی است که خداوند بجهت عزّت وشرف مظهر امر آنچه به او راجع است بخود منسوب نموده و ذات او را ذات خود ونفس او را نفس خود و وجه او را وجه خود خوانده والا از برای او نه ذاتی است ونه نفسی ونه کینونتی ونه اولی ونه آخری ونه ظهوری ونه بطونی بل کل ذلـــک یرجع الی ماقد جعله الله مظهر نفسه وکینونه ذاته واز آثار قلم اعلی است که میفرماید :

قوله تعالی :

قُلْ لا یُرَی فی هَیْکَلی اِلّا هَیْکَلُ اللّهِ وَلا فی جَمالی اِلّا جَمالُهُ وَلا فی کَیْنُونَتی اِلّا کَیْنُونَتُهُ وَ لا فی ذاتی اِلّا ذاتُهُ وَلا فی حَرَکَتی اِلّا حَرَکَتُهُ وَلا فی سُکُونی اِلّا سُکُونُهُ وَلا فی قَلَمی اِلّا قَلَمُـــهُ الْعَزیزُ الْمَحْمود قُلْ لَمْ یَکُنْ فی نَفْسی اِلّا الْحَقَّ وَلا یُرَی فی ذاتی اِلّا اللّهُ اِیّاکُمْ اَنْ تُذَکِّرُوا الْآیَتَیْنِ فی نَفْسی تَنْطِقُ الذَّراتُ اِنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَالْفَرْدُ الْعَزیزُ الْوَدود وَلَمْ اَزَلْ کُنْتُ ناطِقاً فی جَبَروتِ الْبَقاءِ اِنَّنی اَنَا اللّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنَاالْمُهَیْمِنُ الْقَیُّوم . . .

"آثار قلم اعلی جلد اول صفحه ۱۷ "

و از عجائب امر آنکه این سرقویم واین امر عظیم را حضرت امیر(ع) از قبل نیز اخبار وبشارت فرموده‌اند .

" وثالثها اللّاهوتیّة الملکوتیّة وهی قوّة لاهوتیّة وجوهرة بسیطة حیّة بالذات الی ان قال فهی ذات الله العلیا و شجرة طوبی وسدرة المنتهی وجنة المأوی"

حقائق فیض ۳۶۷

ودر مقامی در جواب شبهات شیخ که گفته بود : " آنجناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمائید تا نزد کل معلوم ومبرهن گردد که حق لم یلد ولم یولد است وبابیها بربوبیّت و الوهیّت قائلند ،لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق گشت.

" یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقای بالله است واین کلمه اگر ذکر نشود مدّل برنیستی بحت بات است این مقام لا أملک لنفسی نفعا" ولا ضرّا" ولا حیوة ولا نشورا است یا شیخ علمای عصر در تجلیّات سدره" بیان لا بن عمران . در طور عرفان چه میگویند . آن حضرت کلمه را ازسدره اصغاء نمود وقبول فرمود لکن اکثری از ادراک این مقام محروم چه که بما عند هم مشغولند و از ماعند الله غافل سیدند رسک در این مقام خوب گفته .

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری  گرابو نصرستیُ و ربوعلی سیناستی

" لوح ابن ذئب ۴۹"

ونیز در نامه ولیعهد از حضرت نقطه اولی نقل شده :

ولکن این کلمات را من نگفته‌ام آنکه گفته‌است گفته است. پرسیدند گوینده کیست ؟ جواب داد آنکه بکوه طور تجلّی کرد رواباشد اناالحق از درختی چرانبود روا از نیک بختی مَنی درمیان نیست اینها را خدا گفته‌است بنده بمنزله شجره طور هستم آنوقت در او خلق میشد الان درمن خلق میشود بخدا قسم کسی که از صدراسلام تا کنون انتظار او را می‌کشید بد منم.  " بابیگری صفحه ۳۱"

آنچه تاکنون دراین باب ذکرشد درخصوص مقام مظهر الهی بود امّا درخصوص سایر نفوس آنچه بتوهمّ تغییر و ترقّی از عالم حدوث بعالم قدم وازعالم ماده به عالم تجرّد بوده‌ـ چنانچه بعضی از فرق صوفیه وعرفا معتقدند وبراساس آن دعاوی الوهیّت وسبحانی سبحانی سرداده‌اند در امر مبارک از اوهام وشرک شمرده‌شده وامّا آنچه مبتنی برذکر اوصاف حق در کمال تقدیس وتنزیه ونفی وجود وهستی خود درمقابل وجود حق وغیب مطلق بوده ،کمال توحید را علی المقامات محسوب گشته‌است چه نیکوست بیان جمال قدم درشرح این مقام و تفسیر این کلمات :

قوله‌تعالی :اینست که از آن جواهر وجود درمقام استغراق در بحار قدس صمدانی وارتقاء بمعارج معانی سلطان حقیقی اذکاررربوبیّه والوهیّه ظاهر شد . اگر درست ملاحظه شود درهمین رتبه منتهای نیستی وفناء درخود مشاهده نموده‌اند درمقابل هستی مطلق

وبقاء صرف که گویا خود را معدوم دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده اند زیراکه مطلق ذکر در اینمقام دلیل هستی و وجود است واین نزد واصلان بس خطا ست چه جای آنکه ذکر غیرشود وقلب ولسان ودل وجان بغیر جانان مشغول شود وباچشم غیرجمال او ملاحظه نماید ویا گوش غیر نغمه او شنود وبار جل در غیر سبیل او مشی نماید . باری نظر باینمقام ذکر ربوبیت و امثال آن ظاهر شد .

"ایقان"

جهت درک بیشتر این امر توجه بلوح مبارکی که ازقلم مرکز میثاق در تبیین این موضوع آمده بسیار مناسب است. قوله الاحلی :

وامّا مقام فنا در نزد صوفیه آنان را گمان چنانکه حقیقت حادثه ممکن است تجرّد ازعالم حدوث نماید وباوصاف قدیم متّصف گردد نظیر آتش و آهن که از صفت حدیدی تجرّد حاصل نماید و صفت نار در او ظاهر وآشکار گردد واین مقام را گویند بریاضت وسلوک حاصل گردد و ظهور آنرا بتوهّم تصوّر درخود می‌نمودند لهذا اناالحق می‌گفتند وحال آنکه حادث از صفت حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرّد نتواند چه‌که لزوم ذاتی اوست ولزوم ذاتی انفکاک از ذات شئی ننماید امّا در الواح الهیّه ذکر مقام فنای از خود وبقای بالله است مقصود از فنا در الواح الهیّه اینست که انسان بکلّی خود را فدای حق می‌کند یعنی منقطع از هر چیز گردد وروح وقلب و جسم و راحت وسرور ونعمت وعزّت وجمیع شؤون شخصی خویش را فدای حق نماید وازلذائذ وهواجس عالم ناسوت درگذرد وتجرّد از شؤون بشری خویش نماید وبنار محبت الله برافروزد ولسان به ذکر وثنای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متجلّی گردد و بتربیت خویش وهدایت نفوس بپردازد یعنی جمیع شؤون متعلق بخود را فدا وفنا نماید چون باین مقام رسد البته پرتو عنایت برافروزد وحجبات بیگانگی بسوزد واراده ومقصدی از برای او نماند ودرتحت اراده الهی متحرک گردد وبنفثات روح القدس زنده شود .

## " فنـــای از فنـــاء "

نه تنها آن هیاکل الهیّه فانی از خود وباقی به حقّند بلکه فانی ازاین فنا نیز میباشند ودراین مقام است که‌همین مظهریّت و اثنینیّت هم باید ذکر نشود والّا مظهر غیر ظاهراست وکلام او کلام حق نیست وعرفان او عرفان حق نه واین آیتی است که در او اثنینیّت دیده نمیشود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله وعلو علو الله وسموّالله وکینونیت ازل و ذاتیّت قدم وطلعت صرفه بحته لم یزل ذکر میشود .

## " ولایـــت "

دیگر از مباحث عرفان نظری مبحث ولایت است که از اصول عرفان اسلامی ودربین صوفیه زمینه بروز اختلافات گشته ودر درس عرفان اسلامی مفصّلا" دراین مبحث نظرات عرفا درج گردید .

در ظهور اعظم مقام ولایت مطلقه منحصر بمظهر امر بوده وعصمت کبری خاصّ ذات اوست و ماقدر لاحد من ذلک نصیبا" لیس لمطع الامر شریک فی العصمه الکبری . .

راه اختلاف و تشتت آنگونه که در قبل بوده که هر گروهی قطبی معین کند وهر طائفه پیر ومرشدی اختیار نماید مسدود گردیده پیر طریقت اوست رمز شریعت اوست سرحقیقت اوست " امروز هیچ فنی از فنون وهیچ علمی از علوم وهیچ اسمی از اسماء وهیچ شأنی از شؤون و هیچ کتابی از کتب انسانرا غنی نمینماید وکفایت نمی‌کند الاّ بما نطق به لسان العظمه . "

(مائده آسمانی جلد ۷ — ۲۰۶)

آنچه گفتنی است گفته شده در هر امری خواه جزئی خواه کلّی آیات و الواح بگونه‌ای که در هیچ عصری سابقه نداشته نازل گشته است.

این صحیح است که طیّ وادیهای عرفان بدون تأیید ودستگیری ولیّ امر ممتنع ومحال است امّا طرفی میبینیم که آثار اشراق شمس حقیقت در این ظهور اعظم بگونه‌ای است که در غیبت جسمانی او تأییدات کامله نیز شامل است چانچه میفرماید :

وَنَرِیکُمْ مِنْ اُفُقِیَ الْاَبْهٰی وَنَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلٰی نُصْرَةِ اَمْرِی بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَاءِ الْاَعْلٰی وَقَبِیلٍ مِنَ الْمَلَائِکَةِ الْمُقَرَّبِینَ

کتاب اقدس

ونیز فرموده است : یَا قَوْمُ لَا یَاخُذُکُمُ الْاِضْطِرَابُ اِذَا غَابَ مَلَکُوتُ ظُهُورِی وَ سَکَنَتْ اَمْوَاجُ بَحْرِ بَیَانِی اِنَّ فِی ظُهُورِی لَحِکْمَةً وَفِی غَیْبَتِی حِکْمَةً اُخْرٰی مَا اطَّلَعَ بِهَا اِلَّا اللّٰهُ الْفَرْدُ الْخَبِیرُ.

کتاب اقدس

" زهد و ترک دنیا "

در کتب و رسائل عرفانی بکرّات این موضوع ذکرشده بطوریکه میتوان گفت از اشهرمطالب ومسائل عرفانی است ودر کتب طائفه صوفیه وعرفا حکایتها وامثله‌گوناگون در مذمت وبی‌اعتباری دنیا از اجلّه عرفا نقل گردیده‌است ودرکتب آسمانی نیز مکررا" بدان اشارت رفته است در کتب زرتشتیان در تورات در انجیل وقرآن همه از بی‌اعتباری و عبث بودن آن آیات متعدده‌ای نازل گشته .

قرآن کریم میفرماید :اِنَّ الدُّنیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَدارُ الْاٰخِرَةُ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْکانُوا یَعْلَمُونَ

درامر مبارک بیش از پیش این موضوع نیز بکرات در خلال الواح ذکرشده از آنجمله در لوح محمد تقی ایوب است : یا محمد قبل تقی اِنَّ الدُّنیا مُکَدِّرَةٌ مُغَبِّرَةٌ قُدِّمَ راحَتُها مِحْنَتُها و وزادَ تَعَبُها طَرَبَها و سَبَقَتْ نِقْمَتُها نِعْمَتَها اوست محبوب غافلین ومبغوض عارفین راحت و وفادار او چون کیمیا وبلای او خارج از حدّ احصا یَرٰی فیهِ الْاِنْسانُ مالا یُحِبُّ اَنْ یَراهُ وَ یُعاشِرُ مَعَ مَنْ لا یُرِیدُ لِقائَهُ . لَوْکانَ لَها قَدْرٌ لَتَرانِی مُسْتَوِیا" عَلٰی عُرُوشِها وَلَوْکانَ لَها مَقامٌ ما اَعْرَضَ عَنْها مُوجِدُها وَسُلْطانُها دَعْها لِاَهْلِها اِیّاکَ اَنْ یَحْزُنَکَ حُزْنُها اَوْ یَسُرَّکَ زُخْرُفُها عِزُّها ذُلٌّ وَثَرْوَتُها فَقْرٌ وَبَقائُها فَناءٌ اَیْنَ شَوْکَةُ پَرْوِیز وَذَهَبُهُ الْاِبْرِیز وَاَیْنَ عِزَّةُ الْفَراعِنَةِ و

وَقُصُورُهُمُ الْعالِيَةُ وَاَيْنَ شُوكَةُ الْجَبابِرَةِ وَجُنُودُهُمُ الْمَصْفُوفَةُ . لَوْتَنْظُرُ الْيَوْمَ فِي قَصْرِ كِسْرىٰ لَتَرَاهُ مَحَلاً لِلْعَنْكَبُوتِ وَالنَّدى اَنِ اعْتَبِرُوا يا اُولِي النُّهى .

منتخبات آثار مبارکه

ودر کلمات مکنونه است : ای دوست من : تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تابی پرده وحجاب از خلف سحاب بدرآئی وجمیع موجود اترا بخلعت هستی بیارائی .

وهمچنین فرموده است : ای مخمور تابکی در بئر قیود بگیر این حبل وقود را برکمر جان محکم بربند و چون سپند محبّت الهی از نارعشق صمدانی بخند و ازچه طبیعت بعالم بلند جان متصاعد شو تا دست ازلامکان برداری و فوق لامکان گیری .

لوح جذب غیر مصوّب

ونیز فرموده است : دنیا نمایشی است بی حقیقت ونیستی است بصورت هستی آراسته دل به او مبند و از پروردگار خود مگسلید .

مجموعه الواح مبارکه

ودر امّ الکتاب الهی است : قُلْ هَلْ رَاَيْتُمْ لِما عِنْدَكُمْ مِنْ قَرارٍ اَوْ وَفاءٍ لا وَنَفْسِيَ الرَّحْمٰنِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُنْصِفينَ . تَرَ اَيّامُ حَيٰوتِكُمْ كَما تَمُرُّ الرِّياحُ وَيُطْوىٰ بِساطُ عِزِّكُمْ كَما طُوِيَ بِساطُ الْاَوَّلينَ . طُوبىٰ لِاَيّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللّٰهِ وَلِاَوْقاتٍ صُرِفَتْ فِي ذِكْرِهِ الْحَكيمِ .

با اینهمه نکته دقیق وظریفی اینجاست که درگذشته بدان توجّه نگشته وآن اینستکه با اینهمه تأکیدات شدیده در زهد وتقوی وترک دنیا ، نهایت تأکید نیز در اشتغال به کسب وکار ومعاشرت با خلق ورعایت آداب وسنن واهتمام بهامور معموله وفتح باب مراودت ومصاحبت ودوستی ومحبت باهمه طوائف وحبّ وطن وتعمیر بلاد وسعی درایجاد تسهیلات مدنیه و مصالح عامّه گشته وآنچه در طائفه صوفیه درخصوص زهد وترک دنیا معمول بوده یعنی ترک لانه وآشیانه وگریز از خلق وگوشه‌گیری و فرار از کسب وکار واعتکاف در معابد یا خانقاه و گذراندن اکثر اوقات بهاو را د واذکار درامر مبارک مردود گشته‌است .

درجمع بین این دو امر یعنی ترک دنیا درعین اشتغال به امور مزبور درخلال الواح وآثار مبارکه بدان اشاراتی رفته‌است وخلاصه الکلام آنکه دنیا عبارت از نفس خانه وکاشانه و مقام ومنصب وجاه وجلال ومال وثروت ومکنت نیست بلکه دنیا عبارت از تعلق به این اموراست وزهد وترک دنیا عبارت از انقطاع از آنها نه فقدان آنها چه بسیار محرومین از مطامع دنیوی که از طالبین دنیا شمرده شدند وچه بسیار از اغنیا ومنعّمین که درزمره تارکین دنیا و زاهدین محسوب گشتند چنانچه فرموده است . كَمْ مِنْ عَبْدٍ اعْتَزَلَ فِي جَزائِرِ الْهِنْدِ وَمَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ ما اَحَلَّهُ اللّٰهُ لَهُ وَحَلَ الرِّياضاتِ وَالْمَشَقّاتِ وَلَمْ يُذْكَرْ عِنْدَ اللّٰهِ مُنْزِلِ الْآياتِ

کتاب اقدس

وهمچو گمان نرود که دراین ظهور مبارک با تأکیداتی که درجهت اهتمام بهامور معیشت آمده اتّصاف به صفت زهد وتقوی نادیده گرفته شده وموانع ورود وسلوک مقامات عرفانی از

سر راه برداشته شده تاهرنفسی بسادگی در این میدان قدم گذارد وباد راین عرصه جولان دهد .

لَیْسَ هٰذا اَمْرٌ تَلْعَبُونَ بِهِ بِاَوْهامِکُمْ وَلَیْسَ هٰذا مَقامٌ یَدْخُلُ فیهِ کُلُّ جَبانٍ مَوْهُومٍ تَاللّٰهِ هٰذا مِضْمارُ الْمُکاشَفَةِ وَالْاِنْقِطاعِ وَمَیْدانُ الْمُشاهَدَةِ وَالْاِرْتِفاعِ لا یَجُولُ فیهِ اِلّا فَوارِسُ الرَّحْمٰنِ الَّذینَ نَبَذُوا الْاِمْکانَ .

کتاب اقدس

باری امر بمراتب از قبل سخت تر وامتحانات الهی برای سالکان این سبیل در این ظهور شدیدتر گشته است. انقطاع از مطامع دنیوی برای شخصی که فاقد آنهاست سهل تر است تا برای شخصی که این امور برایش مهیّاست دل کندن از مال وجاه ومقام ومنصب برای متمکّنین واغنیا وصاحب منصبان و روٴسا بمراتب سخت تر و دشوارتر است تا برای رعایا وفقرا . زیرا شخص غنی برای احراز مقام زهد مجبور است با دیو حرص وطمع که از صفات حیوانی ودر طینت هرانسانی سرشته گشته مبارزه کند درحالیکه شخص فقیر از چنین امتحان عظیمی وعبور از چنین سدّ محکمی معاف است. از اینروست که فرموده است " مقام غنی منفق از فقیر صابر حتی از فقیر شاکرهم بالاترست" وهمچنین در کلمات مکنونه آمده است : بدانکه غنی سدّیست محکم میان طالب ومطلوب وعاشق ومعشوق هرگز غنی بر مقر قرب وارد نشود وبمدینه رضا وتسلیم درنیاید مگر قلیلی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را باری همانطورکه ذکرشد عرفان در این ظهور در اکمل مراتب خود بروز نموده ومقامات عارفین بمراتب بالاتر از قبل جلوه گراست واین امر میّسر نمیگردد جز آنکه گذرگاه تنگ تر و امتحانات شدیدتر شود وبعبارت دیگر صفت زهد وتقوی زمانی بکمال خود خواهد رسید که زمینه تکامل آن در حدّ اعلی موجود باشد واین امر درحالت ظهور و بروز مطامع دنیوی متحقق است از اینرو آنچه درمکتب قبل بوده که زهد وتقوی باتمدن ظاهری سازگار نیست درامر مبارک حالتی برعکس یافته وآنچه موجب نفی زهد وتقوی بوده در این ظهور موجب ظهور وبروز کمال آن شده است.

حضرت عبد البهاء میفرمایند : درحالت فقر اظهار کرم وباحال ضعف ادّعای عدل نمودن قولی است آسان .

مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۹۵

همچنین فرموده است : قلب چون فارغ شد وبنار محبت اللّه مشتعل جمیع امور مادّی وشوٴون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان میگردد ونیز فرموده است : طُوبیٰ لِمَنْ لَمْ یَمْنَعْهُ شَیْءٌ عَنْ رَبِّهِ اِنَّهُ لا بَأْسَ عَلَیْهِ لَوْ یَتَصَرَّفُ فِی الدُّنیا بِالْعَدْل .

مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۹۵

## " ریاضت و تـزکیـــهٔ نفس "

ریاضات و مشقّات و کفّ نفس و دوری از لذّات جسمانی وترک راحت وآسایش وعادت دادن نفس به گرسنگی و اضرار به‌جسم وبدن از جمله اموری است که در مکتب صوفیّه وعرفا معمول بوده ود رکتب معتبرهٔ آنها درشرح حال آنان بتفصیل ذکرشده‌است.

بشر همواره درمعرض دو قوّهٔ متضاد قرار گرفته است قوای اهریمنی وشیطانی وقوای معنوی وملکوتی و همیشه این دو در حالت جدالند قوای معنوی انسان را بکمالات روحانی سوق میدهد . قوای حیوانی وناسوتی به لذائذ جسمانی وآسایش جسم متمایـــل است.

حضرت عبدالبهاء دراین خصوص فرموده است: انسان باید از قفس تن پرواز نماید روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را بمشکلات عظیم اندازد واسیر طبیعت کند وبهر دردی مبتلا نماید از هر بندی آزاد شود چه که قوای جسمانیّه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوّه روحانی این زنجیر رابگسلد وبمجرّد فکر این مقام حاصل نشود . قوای طبیعیّه همیشه انسان را جذب میکند . چشم منجذب مناظر خوبش است. گوش منجذب نغمات است . وقلب متوجّه به لذائذ وشهوات . انسان ثروت دارد بازهم میخواهد زیرا منجذب عالـــم طبیعت است. اسباب معیشت دارد بازهم میطلبد پس باید قوّهٔ روحانی غالب گردد تا از این قیود آزاد شود ونجات یابد مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف وفضای رحیب است باغهای باصفا وچمن وچشمه‌های گوارااست نجات نیابد مگر قوّه‌ای یابد که قفس بشکند و درفضای جانفزا پرواز نماید . انتهی

" مائده ۵ — ۴۱"

عارف سالک جهت پیمودن راه معرفت سعی درترک جنبه های حیوانی ورهائی ازجاذبه های مادّی میکند تا ازعالم ناسوت رهایابد وبه‌عالم ملکوت راه یابد .

ریاضت های صوفیّه بزعم آنها یکی از وسائل نجات سالک از این جنبه های حیوانـــی است. امّا بعقیدهٔ اهل بها این یک طریقهٔ تصنّعی است نه طبیعی ودر امر مبارک این امور تأیید نشده است ومورد قبول قرارنگرفته .

جمال قدم میفرماید : لاتَحْمِلُوا الشَّدائِدَ فی اَنْفُسِکُمْ ثُمَّ اعْمَلُوا بِما بَیَّنّاهُ لَکُمْ ببراهینَ واضحاتٍ و ایاتٍ لائحاتٍ وَلاتَکُونُنَّ مِنَ الْغافِلینَ .

آنچه در آثار مبارک دراین خصوص ذکرشده یعنی طریقهٔ رهائی ازعالم ناسوت و ورود به‌عالم ملکوت درمرحلهٔ نخست اتّباع وپیروی از اوامر الله واحتراز از مناهی است یعنی عمل به شریعت الله .

قوله تعالی : سالک باید در جمیع این اسفار بقدر شعری از شریعت که فی‌الحقیقـــه سرّ طریقت است وثمرهٔ شجرهٔ حقیقت است انحراف نورزد ودرهمهٔ مراتب بذیل اطاعت اوامـــر

متشبّث باشد وبحبل اعراض از مناهی متمسّک تا از کأس شریعت مرزوق شود وبر اسرار حقیقت واقف گردد .

" هفت وادی "

دیگر انقطاع صرف از ماسوی الله وتقدیس وتنزیه نفس از توجّه به مطامع نفس وهوی است. قوله تعالی : اَلْبابُ الْمَذْکُورُ فِیَّ اَنَّ الْعِبادَ لَنْ یَصِلُوا اِلَی شاطِئِ بَحْرِ الْعِرْفانِ اِلّا بِالْاِنْقِطاعِ الصِّرْفِ عَنْ کُلِّ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ قَدِّسوا اَنْفُسَکُمْ یا اَهْلَ الْاَرْضِ لَعَلَّ تَصِلُنَّ اِلَی الْمَقامِ الَّذِی قَدَّرَ اللّٰهُ لَکُمْ وَتَدْخُلُنَّ فِی سُرادِقِ جَبَلَهُ اللّٰهُ فِی سَماءِ الْبَیانِ مَرْفوعا" .

ایقان صفحه ١

از بند ملک خود رارهائی بخش واز حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمار زیرا که این وقت را دیگر نبینی واین زمان را هرگز نیابی مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد وباین سبب قدر آن برجوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید .

کلمات مکنونه

مٰا قُدِّرُ الراحَةُ اِلّا بِاِعْراضِکَ عَنْ نَفْسِکَ وَاِقْبالِکَ بِنَفْسِی .

کلمات مکنونه

استقامت در راه خدمت و وصول به کمالات الهیّه وطی وادیهای معرفت نیز ازاهمّیّت خاص برخوردار است در این مقام بیان الهی را باید مدّ نظر داشت که فرموده است : "استقامت شرط راه است ودلیل ورود به بارگاه" پس از آن صبر بربلایای الهی وتحمّل شدائد در سبیل خدمت امر رحمن است که شرط آنست که سالک در این سبیل متّصف به صبرجمیل گردد یعنی صبری که توأم با رضاباشد وشکوه وشکایتی در آن نباشد . در این مورد در لوح مبارک خراسان آمده است : عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ الْجَمِیلِ فِی سَبِیلِ رَبِّکُمُ الْجَلِیلِ وَاِیّاکُمْ یا عِبادَ الرَّحْمٰنِ اَنْ یَغْلُوَ مِنْکُمُ الضَّجِیجُ اِذَا اشْتَدَّ اَجِیجُ نِیرانِ الْاِفْتِتانِ وَارْتَفَعَ زَفِیرُها وَاِیّاکُمُ الصَّرِیخَ وَالْعَوِیلَ عِنْدَ مٰا یَتَلاطَمُ بَحْرُ الْبَلاءُ وَ یَتَفاقَمُ اَمْرُهُ مِنْ ظُلْمِ اَهْلِ الطُّغْیانِ .

مکاتیب جلد ١

وهمچنین در لوح پنج کنز مذکور گشته آیا میدانید که چگونه اشخاص قابل استماع کلام من ولائق حضور این محضر میباشد اگر شخصی را در فضای بی پایانی حاضر نمایند که جهاتش غیر محدود و در سمت یمین آن جمیع عزّت ها ولذّت ها وسلطنت های دائمه غیر مکدّره ـ موجود باشد ودر یسارش جمیع بلایا وشدّت ها والمها و نقمت ها ومشقّت های عظیمهٔ دائمه مهیّا باشد واین شخص را ندای روح الامین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را باجمیع آنچه در اوست از لذائذ باقیه برطرف یسار اختیار نمائی ذرّه‌ای از قدر ومنزلتت عند الله کم نمیشود واگر سمت یسار را باآنچه از شدائد بیشمار اختیار نمائی بریمین ذرّه‌ای ازشأن ومقام تو لدی العزیز المختار فزون نمیشود درآن حین اگر آن شخص درکمال شوق واشتیاق یسار ذلّت را بریمن عزّت اختیار نماید آنوقت قابل حضور در این محضر است ولایق این کلمات

اعظم ود راین مقام لسان عظمت خطاباً للسامعین میفرماید :

گرخیال جان وسرهستت بدل اینجا میا ورنثار جان ودل داری بیا وهم بیار
رسم ره اینست گر وصل بهاداری طلب ورنباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

( پنج کنز)

ونیز فرموده است .

بَلائِی عِنایَتی ظاهِرُهُ نارٌ وَ نِقمَةٌ وَباطِنُهُ نُورٌ وَرَحمَةٌ . کلمات مکنونه

همچنین قلم اعلی میفرماید :

از مصائب وارد مکدّر نباشید چه‌که لازال بلایا مخصوص اصفیای حق بوده وخواهد بود پس نیکوست حال نفسی که بماورد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بر نفسی من عند الله الّا آنکه از برای آن نفس بهتراست از آنچه خلق شده مابین سموات وارض و چون ناس باین سرّ آگاه نیستند لذا در مورد بلایا خود را محزون مشاهده مینمایند .

توقیع ۱۱۳

مرکز میثاق در آثار مبارکه خود عاشقان جمال محبوب را بد ینطریق تعلیم وهدایت فرموده‌اند که آن شیفتگان کوی محبوب وطالبان حرم مقصود باید دراین راه بلا را به دعا طالب گردند ونزول آنرا از جانب حق آرزو نمایند .

یا اَمَةَاللّهِ اِذا اَحبَبتِ دعاءً فی حَقِّ عَبدِ البَهاءِ تَذَلَّلی اِلَی المَلکوتِ الاَعلی وَابتَهلی وَ قُولی رَبِّ رَبِّ زِدْ فی بَلاءِ عَبدِ البَهاءِ فی سَبیلِکَ وَاَملاْ لَهُ کَأسَ المَصائِبِ وَالرَّزایا وَ اَمطِرْ عَلَیهِ سَحابَ الاِمتِحاناتِ وَ زَیِّنْ عُنُقَهُ بِالسَّلاسِلِ وَ الاَغلالِ السُّجُونِ وَالقِلاعِ فی مَحَبَّتِکَ وَاجعَلْ دَمَهُ مَسفُوکاً فی سَبیلِکَ وَ ارزُقهُ الجُلوسَ عَلیٰ سَریرِ الصَّلیبِ بِمَوهِبَتِکَ حَتّی تَأخُذَهُ نَشوَةٌ صَهباءِ الفِداءِ وَ یطیرَ بِها اِلیٰ جِوارِ رَحمَتِکَ الکُبریٰ فی مَلکُوتِکَ الاَعلیٰ . هٰذا هُوَالدُّعاءُ فی حَقِّ عَبدِ البَهاءِ لِاَنَّ هٰذا غایَتُهُ القُصویٰ وَمُنیَتُهُ الکُبریٰ وَمَوهِبَتُهُ العُظمیٰ الَّتی یَتَمَنّاها فی کُلِّ حینٍ .

توقیع ۱۱۳

یا اَمَةَاللّهِ لاتَحزَنی وَلاتَتَکَدَّری مِنَ البَلایا الَّتی اَحاطَتنی لِاَنّی اَستَبشِرُ بِها وَاَفرَحُ بِها لِاَنَّها نُزِلَتْ وَتُنزَلُ عَلَیَّ فی سَبیلِ اللّهِ وَاَعلَمی اَنّی وُلِدتُ فی البَلاءِ وَ رُضِعتُ مِن ثَدیِ البَلاءِ وَ نَشَئتُ فی البَلاءِ وَ بَلَغتُ فی البَلاءِ وَ شَبَبتُ فی البَلاءِ وَ شِبتُ فی البَلاءِ فَما اَحلَی البَلاءَ فی سَبیلِ اللّهِ وَما اَشهی نِعمَةَ البَلاءِ فی حُبِّ اللّهِ وَما اَعذَبَ کَأسَ البَلاءِ فی مَحفِلِ التَّجَلّی عِندَ مُشاهَدَةِ نُورِالکِبریاءِ لَیتَ النُّجُومَ سِهامٌ وَصَدری هَدَفٌ لَها وَلا اَتَمَنّیٰ اِلّا اَن اُعَلَّقَ فِی الهَواءِ وَیَرشُقَ اَلفُ رَصاصٍ عَلیٰ صَدری فی مَحَبَّةِ البَهاءِ اَوتُقَطَّعَ جِسمی اِرباً اِرباً اَویَرمُونَنی فی قَعرِ البِحارِ اَویُجَرِّعونی کَأساً مِن سَمِّ الهَلاکِ فی مَحَبَّةِ الجَمالِ الاَبهیٰ هٰذا مُنتَهیٰ اَمالی وَغایَةُ مَقصَدی وَاَعظَمُ مَطلَبی وَمُنتَهیٰ رَجائی . توقیع ۱۱۳

ولی از جهتی این آواره محزون ومأیوس گردید که من بعد بچه تسلّی خاطر یابد وبه چه امّید خود را نوید دهد نه‌بلائی نه جفائی نه مصیبت ونه ابتلائی دراین جهان فانی

مدار شادمانی بلای سبیل ربّانی ومحن والام جسمانی بود والّا حیات بی‌نتیجه مانـــد و ممات مرجّح گردد شجرهٔ وجود بی ثمر شود وکشت زندگانی بی‌خوشه وخرمن گردد لهـذا امّید وارم که دوباره اسبابی فراهم‌آید که جام بلا سرشار گردد ودلبر خونریز عشق درنهایت جمال شاهد انجمن شود تا این‌قلب فرحی یابد وآن روح فتوحی جوید ای پرودگار عاشقان را از بلا ساغری لبریز درکام ریز ومشتاقان را در راه محبّتت زهر شهد کن ونیش نرش نمـا سرها را زینت سنان کن ودلها را هدف سهم بی امان فرما این جان پژمرده را درسبیل فدا زنده فرما واین قلب افسرده را بکأس جفا طراوت ولطافت بخش مدهوش جام الست کن و سرمست پیمان بدست فرما بجانفشانی موءیّد فرما وبقربانی موفّق کن توئی مقتدر وتوانا وتوئی دانا وبینا وشنوا .

* * *

مکتوب زیر که بافتخار یکی از احباب مرقوم گشته شأن ومقام بلایا را درعلّو خود بیان میکند .

" هوالابهـــی "

ای سمی ذبیح الهی در قرآن عظیم وکتاب مبین و فدیناه بذبح عظیم وارد دراین آیه مبارکه سرّفدا مشروح و نور هدیٰ مشهور چه که فدا وهدیٰ توأمند وقربان وایمان یک بدن در دو پیرهن تا حقیقت فدا در کینونت وجود تحقّق وظهور نیابد انوار هدی از مطلع کبریا ومشرق اَوْ اَدْنیٰ نتابد یعنی تا از نار موقدهٔ ربانیّه شوءون هالکه کونیّه نسوزد انوار ملکوت ابهی مشکاة قلب و زجاجهٔ روح را میفروزد .

نار عشقی برفروز وجمله هستی‌ها بسوز پس قدم بردار واندر کوی عشّاقان گذار

جسم را فدا نمودن آسان ولکن شوءون منبعثه از حیّز وجود که از لوازم ذاتی امکان است فدا نمودن مشکل . ( مکاتیب ۸ — ص ۱۱۳ )

مظهر امر الهی که خود اوّل سالک این سبیل بود واوّل قائد وراهبر این طریق گـوی سبقت را از کلّ عالمیان بربود ودرکلّ احیان در دریای محنت وغم واندوه وبلایا ورزایـای لاتحصی خود را غرق نمود شرح بلایا ومصائب مظلوم عالمیان بگونه‌ایست که‌هیچ شنونده‌ای‌را طاقت استماع نیست .

وَفی کُلِّ یَوْمٍ مٰاکٰانَ غَذائُهُ اِلاّ مِنْ قَطَعاتِ کَبِدِهِ ولا شرابه اِلاّ مِنْ قَطَراتِ دَمْعِهِ .

توقیـــع ۱۱۳

قسم بآفتاب معانی که از ظلم ظالمین قامتم خم شده ومویم سفید گشته البتّه اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمیشناسی چراکه طراوتش تمام شده تاللّه قلب وفوءاد وحشا جمیع آب شده ولکن بقوةالله بین عباد حرکت مینمائیم . توقیـع ۱۱۳

تَاللّهِ یٰا اَعْرابی لَوْتَنْظُرُونی لَنْ تَعْرِفُونی وَقَدِ ابْیَضَّ مِسْکُ السّود مِنْ تَتابُعِ الْبَلایٰا وَظَهَرَتْ اَلِفُ الْاَمْرِ عَلیٰ هَیْئَةِ الدّالِ مِنْ تَوالِی الْقَضایٰا ثُمَّ اصْفَرَّ هٰذَا الْوَجْهُ الْمُحْمَرُّ الْمُنیر .

توقیع ۱۱۳

وَاِنَّکَ لَوتُرِیدُ اَنْ تَعرِفَ اَسرارَ الاَمرِ فَاخرُجْ عَنِ المَدینَةِ الَّتی کُنتَ فیها ثُمَّ ادخُلْ فی الصَّحراءِ ثُمَّ اسکُن فی نَفسِکَ ثُمَّ اصمُت عَن کُلِّ الاَذکارِ ثُمَّ تَوَجَّهْ بِقَلبِکَ اِذاً تَسمَعُ ضَجیجَ الاَشیاءِ وَصَریخَهُم فی حُزنِهِم وَکَذلِکَ نُلقی عَلَیکَ فی سِرِّ الاِشاراتِ جَواهِرَ الاَسرارِ لَعَلَّ تَطَّلِعُ بِما لا اطَّلَعَ بِهِ اَحَدٌ مِنَ الخَلقِ.

توقیع ۱۱۳

فَوَاللّهِ لَوْ تَطَّلِعُ اَحَدٌ عَلی ما وَرَدَ عَلَیَّ لَیَسکُنُ فِی الصَّحراءِ وَیَفِرُّ عَنِ المَعاشِرِینَ وَلَن یَستَأنِسَ بِاَحَدٍ وَلَن یَأکُلَ مِن شَیءٍ اِلی اَن یَفدِیَ نَفسَهُ فی حُبِّهِ هذَا الجَمالَ المُنیرَ.

وَاِنَّکَ لَوتُرِیدُ اَنْ تَعرِفَ اَثَرَ اَمرِنا فَاستَنشِقِ الهَواءَ ثُمَّ کُلَّ شَیءٍ اِن وَجَدتَ رائِحَةَ الدَّمِ اِذاً فَکِّر فیما وَرَدَ عَلی جَمالِ القِدَمِ مِن سِهامِ هؤُلاءِ الَّذینَ کَفَروا بِاللّهِ وَآیاتِهِ.

توقیع ۱۱۳

فَاهِ آهِ فَوالَّذی قَدِ استَکَفَّ وَرقاءُ المَحزونِ فی صَدرِ البَهاءِ لَنَسیتُ کُلَّما شَهِدتُ مِن اَوَّلِ یَومِ الَّذی شَرِبتُ لَبَنَ المُصَفّی مِن ثَدیِ اُمّی بِما اکتَسَبَتْ اَیدِی النّاسُ.

توقیع ۱۱۳

" انجذاب و اشتغال "

برای شخص سالک، حالاتی است متفاوت و همیشه طالب سالک در طیّ وادیهای عرفان به یک نهج ودریک شأن نیست این حالات مختلفه را در اصطلاح عرفان قبض و بسط مینامند. در آثار به واژه‌هائی چون انجذاب، اشتعال، اهتزاز، نفحات، نسمات، عرف رحمن، روائح قدس، . . . برمیخوریم. از جمله در لوح خراسان.

اَیا نَفَحاتِ اللّهِ هُبّی مُعَطِّرَةً وَ اَیا نَسمَةِ اللّهِ مُرّی مُطَیِّبَةً . . . . وَاعبُقی اَمامَ اَحِبّاءِ اللّهِ وَ اَولیائِهِ وَ طَیِّبی مَشامَ اَصفیاءِ اللّهِ وَ اَوِدّائِهِ.

اموری که موجب تشدید چنین حالات خوش عرفانی است تلاوت آیات الله باحسن الحان است.

وَالَّذینَ یَتلُونَ آیاتِ اللّهِ بِاَحسَنِ الاَلحانِ اُولئِکَ یُدرِکُونَ مِنها مالا یُعادِلُهُ مَلَکوتُ مُلکِ السَّمواتِ وَالاَرضینَ وَبِها یَجِدُونَ عَرفَ عَوالِمِیَ الَّتی لا یَعرِفُها الیَومَ اِلّا مَن اُوتِیَ البَصَرَ مِن هذَا المَنظَرِ الکَریمِ. قُل اِنَّها تَجذِبُ القُلوبَ الصّافِیَةَ اِلَی العَوالِمِ الرّوحانِیَّةِ الَّتی لا تُعبَّرُ بِالعِبارَةِ وَلا تُشارُ بِالاِشارَةِ طوبی لِلسّامِعینَ. (کتاب اقدس)

دیگر توجه به موقع ومقام آیات الله وادراک عظمت آنها وغور وتعمق در آثار مبارکه است. چنانچه فرموده است.

هَل تَعرِفونَ مِن اَیِّ اُفُقٍ یُنادیکُم رَبُّکُمُ الاَبهی وَ هَل عَلِمتُم مِن اَیِّ قَلَمٍ یَأمُرُکُم رَبُّکُم مالِکُ الاَسماءِ لا وَعَمری لَو عَرَفتُم لَتَرَکتُمُ الدُّنیا مُقبِلینَ بِالقُلوبِ اِلی شَطرِ المَحبوبِ وَاَخَذَکُمُ اهتِزازُ الکَلِمَةِ عَلی شَأنٍ یَهتَزُّ مِنهُ العالَمُ الاَکبَرُ فَکَیفَ هذَا العالَمُ الصَّغیرُ. کتاب اقدس

دیگر از طریق اصغاء اصوات خوش ونغمات روحانی است. اِنّا حَلَّلنا لَکُمُ اِصغاءَ الاَصواتِ

وَالنَغماتِ اِیّاکُمْ اَنْ یُخرِجَکُمُ الْاِصْغاءُ عَنْ شَأنِ الْاَدَبِ وَالوقارِ اِفْرَحُوا بِفَرَحِ اَسْمَعِ الْاَعْظَمِ الَّذی بِهِ تَوَلَّهَتِ الْاَفْئِدَةُ وَانْجَذَبَتْ عُقُولُ الْمُقَرَّبینَ . اِنّا جَعَلْناهُ مِرقاةً لِعُرُوجِ الْاَرْواحِ اِلَی الْاُفُقِ الْاَعْلیٰ لاتَجْعَلُوهُ جناحَ النَّفْسِ وَالْهَویٰ اِنّی اَعُوذُ اَنْ تَکُونُوا مِنَ الْجاهِلینَ . " اقدس "

برای نفس مقدّس مظهر ظهور بنابرآنچه در آثار مبارکه مشاهده میشود چنین حالات خوش عرفانی در موارد متعدّده بوده است در کتاب مستطاب ایقان پس از تفسیر آیه‌ای از اسفار انجیل جلیل ناگاه رشته سخن گسسته گشته وقلم اعلی بشرح وتفصیل نفحات الهیّه که در آن حین مرور نموده پرداخته است .

" الله اکبر بیان که باینمقام رسید رائحهٔ روحانی از صبح صمدانی مرور نمود وصبای صبحگاهی از مدینهٔ سبای لایزالی وزید اشارتش جان را بشارت تازه بخشید و روح رافتوحی بی اندازه بساط جدیدی مبسوط نمود وارمغان بیشمار بیکران از آن یار بی‌نشان آورد که خلعت ذکر از قد لطیفش بسی قاصراست و رداء بیان از قامت منیرش بس کوتاه بی لفظ رمز معانی کشف مینماید وبی لسان اسرار تبیان می‌گوید وبلبلهای شاخسار هجر و فراق راناله وافغان می‌آموزد وقاعده ورسوم عشق وعاشقی و رمز دلدادگی تعلیم مینماید وگلهای بدیع رضوان قرب و وصال را رسم دلبری و آداب عشوه‌گری تلقین مینماید واسرار حقائق برشقائق بستان عشق می‌بخشد ودقائق رموز و رقائق آنرا درصدر عشاق ودیعه میگذارد ."

" ایقان "

ودرجای دیگر نیز درحین شرح مقام فناء است که نسیم الهی میوزد وقلم از حرکت می‌ایستد چنانچه میفرماید .

" و دراین هنگام نسمةالله وزید و روح الله مرور نمود قلم از حرکت ایستاد ولسان از بیان مقطوع گشت ."

" شریعت، طریقت ، حقیقت "

آنچه از مطالعهٔ کتب صوفیّه وعرفا محقق است اینست که ایشان معتقد به سه مرحله مجزّا در دیانت بوده‌اند شریعت، طریقت، حقیقت، ویا ظاهر، باطن ، باطن الباطن .

در درس عرفان اسلامی مختصری دراین موارد بحث گردید وعقائد صوفیّه تاحدودی بررسی شد . اکنون دراین درس برای بررسی این مبحث جهت یادآوری مطالبی که از آن مبحث از کتاب آشنائی با علوم اسلامی نقل شده بود مجددا" ذکر میشود .

یکی از موارد اختلاف مهم میان عرفا و غیر عرفا خصوصا" فقهاء نظریه خاص عرفاد رباره شریعت وطریقت وحقیقت است .

عرفا وفقها متّفق القولند که شریعت ، یعنی مقرّرات واحکام اسلامی مبنی بریک سلسله حقائق ومصالح است . فقها معمولا" این مصالح را بهاموری تفسیر می‌کنند که انسان را به سعادت یعنی حدّ اعلای ممکن استفاده از مواهب مادّی ومعنوی میرساند .

ولی عرفا معتقدند که همهٔ راهها به خدا منتهی میشود وهمه مصالح وحقائق از نوع شرائط و امکانات و وسائل و موجباتی است که انسان‌را بسوی خدا سوق میدهد .

فقها همین قدر میگویند در زیر پردهٔ‌شریعت (احکام، مقررات) یک سلسله مصالح نهفته است و آن مصالح بمنزله علل و روح شریعت بشمار میروند تنها وسیله نیل به‌آن‌مصالح عمل به شریعت است امّا عرفا معتقدند که مصالح وحقائقی که در تشریع احکام نهفته است از نوع منازل و مراحلی است که‌انسان را به‌مقام قرب الهی و وصول به‌حقیقت سوق میدهد .

عرفا معتقدند که‌باطن شریعت "راه" است و آنرا "طریقت" میخوانند وپایان این راه "حقیقت" است یعنی توحید بمعنیی که قبلا" اشاره شد که پس از فنای عارف از خود و انانیّت خود دست میدهد اینست که عارف به سه چیز معتقد است. شریعت ، طریقت، حقیقت معتقد است که شریعت وسیله یا پوسته‌ای است برای طریقت وطریقت پوسته یا وسیله ایست برای حقیقت . (نقل‌ازکتاب آشنائی با علوم اسلامی)

با توجّه به مطالب مذکور این حقیقت روشن میشود که این طرز تفکّر در مکتب عرفان وتصوّف چگونه باعث گردید که این طائفه بصورت یک طبقه خاص فرهنگی باعقائد خاص ظهور و بروز نمایند وهمین امرباعث انشقاق و تفرقه در دیانت گردید گروهی خود را در مقابل سایرین اهل باطن شمردند ورهروان طریقت نامیدند ودیگران را اهل ظاهر وقشری بحساب آوردند و طریقت را متمسّک شده از شریعت دور ماندند وآنرا رها نموده زیرا کافی جهت طی مراحل ومدارج عرفانی ندانستند بلکه آداب و سنن واموری را وسیلهٔ سیر وسلوک گرفته که از طرف فقها و منشرعه خارج از شؤون شریعت وبعنوان بدعتی در دیانت تلقّی‌گردید .

از طرف دیگر گروهی از فقها ومتشرعه طریقت را بالکل نفی نموده و جز ظاهر شریعت و احکام واخلاقیات کلیّه مراحل عرفان واعتقادات این طائفه‌را درخصوص سیر وسلوک وکشف و شهود بدعت دانسته و رهروان این طریق را کافر ومرتد وگمراه نامیدند .

آنچه در امر مبارک مورد نظر است اینست که بهیچوجه عرفانی که دارای چنین مکتب و طبقهٔ خاص و فرهنگ خاص بصورتی که اساس دیانت را متزلزل کند وتفرقه در دیانت اندازد قابل قبول نبوده ونیست آنچه مهم است حفظ وحدت اصلیّه در کلیّه شؤون دیانت الهی است حتّی در مورد ابراز عقائد نیز با تأکید فراوان امر به‌حفظ چنین وحدتی گردیده است تاجائی که اگر گروهی که در عقیده خود راه صواب رفته‌باشد چنانچه ابراز آن باعث اختلاف شود وگروهی دیگر را که در زمره شریعت ودیانت است مخطی بحساب آورد آن گروه در نزد حق مخطی وخارج از دایرهٔ حقیقت محسوب است زیرا سبب تفرقه وانشقاق گردیده‌است به بیانی از جمال قدم دراین مورد توجّه کنید .

قوله تعالی : "اِنّا خَلَقْنا النُّفُوسَ اَطْوارا" . بعضی در اعلی مراتب سائرند وبعضی‌دون آن مثلا" نفسی غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق میدانند این

د و مقام هر د و لدی العرش مقبول است ولکن اگر صا حبان این د ومقام د ربیان این د و ـ رتبه نزاع وجد ال نمایند هرد و مرد ود بوده وخواهند بود چه که مقصود از عرفان وذکـــر اعلی مراتب بیان جذب قلوب و الفت نفوس وتبلیغ امرالله بوده واز جد ال و نزاع صاحبـــان این د ومقام تضییع امرالله شده وخواهد شد لذا هرد و بنار راجع اند اگرچه بزعم خود باعلی افق عرفان طائرند . ای جمال ،غیب منیع لا یدرک ینوح و یبکی چه که استشمام نمی‌نماید ـ آنچه راکه الیوم محبوب است. . . ملاحظه د رعلمائ‌عرفای قبل نمائید مع آنکه د ر هوای‌توحید طائرند وبذکر مراتب تجرید وتحمید ناطق از آن نفوس لدی الکلمه مقبول نیفتاد ونفسیکه از تکلّم لفظ کلمه توحید عاجز بود چون بمقرّ ظـهور موقن شد اعمال نکرده اش مقبول شد وثنای نگفته‌اش محبوب افتاد فاعتبروا یا اولی الابصار. قسم باموا ج بحر معانی که از ابصار مستـور است که احدی قادر بر وصف این ظـهور اعظم علی ماهوعلیه نبوده ونیست

ولذا باید کل بایکدیگر برفق و مدارا و محبّت سلوک نمایند واگر نفسی از ادراک بعضی مراتب‌عاجز باشد یا نرسیده‌باشد بایـــد بکمال لطف وشفقت با او تکلّم نمایند واو را متذکّر کنند من دون آنکه درخـود فضلی وعلوّی مشاهده نمایند . اصل الیوم اخذ از بحر فیوضات است دیگر نباید نظر بکوچک وبزرگی ظرف باشد یکی کفی اخذ نموده ودیگری کاسی وهمچنین دیگری کوبی و دیگری قدری . امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امرالله گردد حق شاهد وگواه است که ضرّی از بـرای این امراعظم از فساد ونزاع وجدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده ونیست.

مجموعه اقتدارات ص ۲۱۹ ـ ۲۲۰ ـ ۲۲۱

د ر شریعت مقدّسه اسلام نیز این مسأله از امّهات مسائل الهیّه شمرده شد . وتأکیـــد فراوان د راین امر شده‌است و متمرد بّین طریق وحدت را د ر زمره مشرکین محسوب نموده ـ چنانچه میفرماید .

وَلا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

قرآن کریم سوره روم ۳۲

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ .

سوره انعام ۱۵۹

جناب ابوالفضائل د ر کتاب فرائد د رخصوص این آیات قرآنیّه چنین استنباط فرموده‌اند. از صریح این د و آیه کریمه که ابدا" تأویل برنمی‌دارد اهل بصارت توانند فهمید که هریک از فرق اسلامیّه که خود را فرقهٔ حقّه گویند ودیگریرا فرقهٔ باطله از حقیقت جامعهٔ محمدیّـه بی بهره ومهجورند ود رعداد احزاب موصوفه د رآیه مبارکه مندرج ومذکور زیرا که د یانـت اسلامیّه حقیقت جامعهٔ نورانیّهٔ بود که کاملا" بر حضرت خاتم الانبیاء علیه وآله اطیب التحیه والبهاء نازل شد وآنحضرت نیز کاملا" وتماما" بخلق ابلاغ فرمود احـدی‌تاظـهور قائم موعود حقّ تغییر سنّتی از سنن‌او را نداشت واحدی مأذون د ر تفرقه واختلاف امّت نبود وهرکس

سبب تفرقه واختلاف گشت از ادراک حقیقت محروم ماند ودر صف احزاب مردوده داخل گشت. واین است مقصود آنعارف بالغ که فرمود.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

"فرائد ۲۴۷"

مورد دیگر که باز بی ارتباط با عقیدهٔ جدائی طریقت از شریعت نیست. عطف توجّه وحصر نظر به مقام غیب الغیوب وحقیقت الوهیّت است وچشم پوشی از عوالم امر وخلق است که متّرع براین امر ظهور عبادات و رسومی چون جلوس در خلوت وگوشه‌گیری وکناره‌گیری ازخلق وترک آداب وسنن وایجاد محلّی خاص جهت عبادت واذکار و . . . . بخیال وتوهّم عبور از مرحله حدوث بعالم قدم و از عالم مادّه به عالم تجرّد وتوجّه ونظر بعوالم غیب و طلب وعشق و وصال ذات حق وبالنّتیجه سفر از خلق بسوی حق.

تمام این موارد در امر الهی مردود واز موهومات قلمداد شده ومعتقدین بدان ازعقیدهٔ اوثان بلکه پست تر شمرده شده‌اند.

حضرت عبد البهاء میفرمایند: لَیْسَ لَنا اِلاّ التَّوَجُّهَ فی جَمیعِ الشُّؤُونِ اِلیٰ ذلِکَ الْمَرْکَزِ الْمَعْبُودِ وَالْمَظْهَرِ الْمَوْعُودِ وَالْمَطْلَعِ الْمَشْهُودِ وَاِلاّ نَعْبُدُ حَقیقَةً مَوْهُومَةً مَقْصُورَةً فِی الْاَذْهانِ مَخْلُوقَةً مَرْدُودَةً ضَرْباً مِنَ الْاَوْهامِ دُونَ الْوُجدانِ فی عالَمِ الْاِنسانِ وَهٰذا اَعْظَمُ مِنْ عِبادَةِ الْاَوْثانِ فَالْاَصْنامُ لَها وُجُودٌ فی عالَمِ الکیانِ وَاَمّا الْحَقیقَةُ الْاُلُوهِیَّةُ الْمُتَصَوَّرَةُ فِی الْعُقُولِ وَ الْاَذْهانِ لَیْسَتْ اِلاّ وَهْمٌ وَبُهْتانٌ لِاَنَّ الْحَقیقَةَ الْکُلِّیَّةَ الْاِلٰهِیَّةَ الْمُقَدَّسَةَ عَنْ کُلِّ نَعْتٍ وَ اَوْصافٍ لاتَدْخُلُ فی حَیِّزِ الْعُقُولِ وَالْاَفکارِ حَتّی یَتَصَوَّرَهَا الْاِنسانُ وَ هٰذا اَمْرٌ بَدیهِیٌّ الْبُرهانِ مَشْهُودٌ فی عالَمِ الْعَیانِ لایَحْتاجُ اِلَی الْبَیانِ. مکاتیب

باری سیر مراحل عرفان وسلوک در وادیهای آن راباید در عوالم امر وعوالم خلق طلبید طلب را در مرحلهٔ اولی باید حصر در وصول بمقام معرفت مظهر امرالهی ودر رتبه ثانی — مظاهر خلقت ومقامات خلق از جمله آیات افاقیّه وانفسیّه که زمینهٔ کشف معارف وحقائق الهیّه است ونمونه‌های بارز آن در مشروعات الهیّه دراین عصر نورانی کهعصر سلطنت الهیوتغییرات بنیادی و اساسی در مظاهر خلقت است نماید ودرکلّ حین آیات بیّنات ونشانه‌های عظمت و بزرگی را در کلّ شئ ودر کلّ امور وکلّ شؤون دیانت بنگرد زیرا در همه این امور میدانی جهت طیّ مقامات علم وحکمت و زمینه‌ای جهت کسب معرفت باز گردیده میدانی بمراتب اوسع از آنچه درقبل بوده چنانچه از قبل نیز این امر اخبار گشته: اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرفاً" فَجَمیعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ وَلَمْ یَعْرِفِ النّاسُ حَتّی الْیَوْمَ غَیْرَ حَرفَیْنِ فَاِذا قامَ قائِمُنا اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرینَ وَبَثَّها بَیْنَ النّاسِ. بحار الانوار

در وادی عشق نیز منتهی امال عارفان وسالکان، محبوب ومطلوب ومعشوق حقیقی، شمس جمال الهی است که دراین ظهور در نهایت درجه اشراق ودراعلی مراتب جمال وکمال

جلوه نمود . ودر رتبه بعد تجلّی این جمال در مرایای متکثّره مستفیضه ازاین شمس معنوی است. یعنی در رتبهٔ اولی عشق به جمال اقدس ابهی ودر مراحل بعدعشق بهخلق که ـ مظهر جمال وکمال اوست.

عشق را دراین وادی باید ازعاشقان جمالش درایّام ظهور آموخت که چگونه جانهای پاک را با شور واشتیاق تمام فدا مینمودند وبه قربانگاه فدا میشتافتند . برای لحظهای ـ دیدار که میّسر نمیگشت ازچه فرسنگها راه صعب العبور میگذشتند . چه نفوس مقدّسی که ازمفارقت آن دلبر آفاق درایّام افول شمس حقیقت تاب وتوان از دست دادند وخود رادر دریای غم واندوه غرق نمودند چه عاشقان بی قرار که خاک اقدام مبارکش را سرمه چشم مینمودند . ودرتمام لحظات مشتاق وچشم انتظار و آرزومند فدا بودند

تا حلقههای زلفش حلق کهراست روزی ای ما برون حلقه گردن فراز کرده

درمقام وادی رضا نیز که اعلی المقامات است همین مراتب مذکوره درآن وادی منظورگردیده چنانچه از جمال قدم بصریح بیان آمدهاست که رضا در رتبهٔ اولیٰ رضا درمقام مظهر امر و درتبهٔ ثانیرضا از احبّاست ورضای خلق رابعینه رضای خود خوانده ونفوسیکه باین مقام فائز شوند از سالکین و واصلین باین مقام محسوب گشتهاند .

قولهتعالی : وَمَنْ یُرِیدُ اَنْ یَسْلُکَ سَبیلَ الرِّضا یَنْبَغی لَهُ بِاَنْ یَکُونَ راضِیاً عَنِ اللّهِ بارِیهِ فیما قَدَّرَ لَهُ وَبِما جَریٰ مِنْ قَلَمِ عَلِیٍّ بِالْحَقِّ وَبِکُلِّ ما حُدِّدَ مِنْ عِنْدِهِ عَلَی اَلْواحِ قُدْسٍ حَفیظٍ.

وهمچنین فرمودهاست: . . . بِاَنْ یَکُونَ راضِیاً عَنْ اَحِبّاءِاللّهِ فِی الْاَرْضِ وَیَخْفِضُ جَناحَهُ لِلْمُؤْمِنینَ . . . . وَمَنْ یَرْضیٰ عَنِ اللّهِ رَبِّهِ یَرْضیٰ عَنْ عِبادِهِ الَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَبِآیاتِهِ.

آثار قلم اعلی جلد ۴

درواوی تسلیم نیز تسلیم امرالهی وارادهٔ مظهر ظهور مقصود اصلی است که درامّ ـ الکتاب الهی طیّ آیات متعدّدی اشاره گردیده.

قوله تعالی : طُوبیٰ لِمَنْ اَقَرَّ بِاللّهِ وَاٰیاتِهِ وَاعْتَرَفَ بِاَنَّهُ لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ هٰذِهِ کَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللّهُ طِرازَ الْعَقائِدِ وَاَصْلَها وَبِها یُقْبَلُ عَمَلُ الْعامِلینَ اجْعَلُوا هٰذِهِ الْکَلِمَةَ نُصْبَ عُیُونِکُمْ لِئَلّا تَزِلَّکُمْ اِشاراتُ الْمُعْرِضینَ لَوْیُحِلُّ ما حُرِّمَ فی اَزَلِ الْآزالِ اَوْبِالْعَکْسِ لَیْسَ لِاَحَدٍ اَنْ ـ یَعْتَرِضَ عَلَیْهِ وَالَّذی تَوَقَّفَ فی اَقَلَّ مِنْ آنٍ اِنَّهُ مِنَ الْمُعْتَدینَ وَالَّذی ما فازَ بِهٰذَا الْاَصْلِ الْاَسْنیٰ وَالْمَقامِ الْاَعْلیٰ تُحَرِّکُهُ اَرْیاحُ الشُّبُهاتِ وَتُقَلِّبُهُ مَقالاتُ الْمُشْرِکینَ مَنْ فازَ بِهٰذَا الْاَصْلِ قَدْ فازَ ـ بِالْاِسْتِقامَةِ الْکُبْریٰ حَبَّذا هٰذَا الْمَقامُ الْاَبْهیٰ الَّذی بِذِکْرِهِ زُیِّنَ کُلُّ لَوْحٍ مَنیعٍ. کَذٰلِکَ یُعَلِّمُکُمُ اللّهُ ما یُخَلِّصُکُمْ عَنِ الرَّیْبِ وَالْحَیْرَةِ وَیُنَجّیکُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ اِنَّهُ هُوَالْغَفُورُ الْکَریمُ.

کتاب اقدس آیات ۳۹۴ ـ ۴۰۰

ودر رتبهٔ ثانی آنچه از جانب او تشریع شده یعنی مراجع مطاع امریّه که اساس وبنیان اصلی وحدت جامعهٔ اسم اعظم است واطاعت از آنها منصوص کتاب الهی است میباشد . در

این مقام صحنه ومیدان وسیعی است از جهت باسلان وفارسان میدان مبارزات نفسانی و مجاهدات سبیل رحمانی و صحنه مستعدّی است جهت ظهور و بروز کمالات معنوی در تهذیب و جهاد با نفس که در این میدان وسیع بر اهریمن نفس و هوی بتازند ونفس امّاره راکه مدام به جانب سرکشی وتمرّد وتفوّق طلبی بیجا آدمی‌را سوق میدهد سرکوب نمایند واز آنچه مخالف عقیدهٔ خویش بینند بجهت اطاعت از اوامر الهیّه وحفظ وحدت جامعه اسم اعظم که اعظم از کلّ امورات جزئیّه است چشم پوشند ودر گذرند ودر صحنه جهاد اکبربه کسب مقامات عالیهٔ عرفان نائل گردند چه‌عظیم است این وادی وچه هولناک وپرخطر. که نفوسی که در اعلی المقامات مقرّ داشتند حتّی نفوسیکه بمقام مرآتیّت ویا وصایت مزیّن بودند در گذرگاههای صعب العبورش بماندند وازطیّ مراحل این وادی عاجز گشتند وازامتحانات شدید الهیّه درمسیراین وادی هولناک سالم نماندند واز مقام علّیّین به رتبهٔ سجّین رانده شده وبه اسفل درکات نار ساقط گشتند. فَاَمّامَنْ طَغیٰ وَآثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنیا فَاِنَّ الْجَحیمَ هِیَ الْمَاْویٰ وَاَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَویٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْویٰ.

همینطور درعالم فنا وفدا اعلی‌رتبهٔ آن ملاحظه میشود که درحقّ خلق واحبّاء منظورگشته مرکز عهد ومیثاق الهی منتهی درجهٔ فنا را در لوح مبارک لقا غبار در ممر احبّا ذکرفرموده.

اَیْ رَبِّ اسْقِنی کَاْسَ الْفَناءِ وَاَلْبِسْنی ثَوْبَ الْفَناءِ وَاَغْرِقْنی فی بَحْرِ الْفَناءِ وَاجْعَلْنی غُباراً فی مَمَرِّ الْاَحِبّاءِ وَاجْعَلْنی فِداءً لِلْاَرْضِ الَّتی وَطِئَتْها اَقْدامُ الْاَصْفیاءِ فی سَبیلِکَ یا رَبِّ الْعِزَّةِ وَالْعُلیٰ.

لوح لقاء مجموعه مناجات

همچنین سایر مراحل عرفان از وادی توحید وحیرت وغیر آن چنانچه ملاحظه گردید همه درعوالم خلق منظور گشته است.

کُلُّ الْعِرْفانِ مِنْ کُلِّ عارِفٍ وَکُلُّ الْاَذْکارِ مِنْ کُلِّ ذاکِرٍ وَکُلُّ الْاَوْصافِ مِنْ کُلِّ واصِفٍ یَنْتَهی اِلیٰ ما خُلِقَ فی نَفْسِهِ مِنْ تَجَلّی رَبِّهِ. لوح سلمان ــ مجموعه الواح مبارکه

وخلاصة الکلام آنکه آنچه ما به الامتیاز اصلی درخصوص مبانی عرفان درگذشته وامرمبارک است در این مبحث وحدت بین شریعت وطریقت وعدم تفکیک وجدائی بین آنان همچنین ایجاد وحدت بین متمسّکین به دیانت واینکه عرفان الهی بجهت عموم خلق مقدّر ومقرّر گشته و مختص قومی دون قومی‌نیست همه مأمور به طیّ طرق عرفانند نه آنکه عدّه‌ای خود را اهل‌آن دانند وخاصّ خود شمرند وسایرین را نامحرم دانند بلکه همه متفقاً باید متمسک به شریعت وجویای حقیقت باشند مشتها نفوسی که در شریعت طریقت را هم منظور دارند کمال‌شریعت را حائز گشته‌اند وآنکه از آن محروم گردد بمراتب ادنی اکتفا نموده ودر مراحل اوّلیه متوقّف گشته واز مراحل عالیهٔ محجوب مانده‌است. چنانچه درسایر شؤون اخلاقیّه نیزچنین است مثلاً بعضی صداقت را در اعلی درجه کمال حائزند و برخی در مراتب پائین تر واین امر هیچگونه خللی در وحدت دیانت وارد نکرده وموجب تفرقه نمیگردد در هر حال آنچه

باید مدّ نظر قرار گیرد وحدت بین این دو امر ومنظور داشتن هردو است زیرا طریقت بدون شریعت همانگونه که مفصلاً ذکرشد موهوم ومردود است وشریعت بدون طریقت هم قالبی مرده وبی روح .

مبانی عرفان الهی در امرمبارک در مقامی است که هر منصفی به عظمت واهمّیّت آن گواه است آثار مبارکه در این موارد قابل احصاء نیست حالات جذبه وشوق واشتعال بنارمحبّت الله واهتزاز به‌نسمات الله وانقطاع صرف وترک ماسوی الله‌ورهائی ازعالم طبیعت و وصول به مقامات عالیّه توحید ومعرفت و ورود به فضای قدس حقیقت بدرجه‌ای از اهمّیّت در امر مبارک از آن یاد شده که بجرأت میتوان گفت تمسّک به ظاهر شریعت بدون احراز این کمالات و مقامات معنوی جسدی است بیروح .

به بیانی از حضرت ولی امرالله در این خصوص توجّه کنید :

. . . دیانت بهائی مثل جمیع ادیان الهی دیگر اساسش عرفانی است هدف اساسی آن تکامل افراد واجتماع از طریق تحصیل قوی و کمالات روحانی است اوّل باید روح انسان تغذیه شود وادعیّه ومناجات بهترین وسیله تغذیه روحانی است. قوانین وتأسیساتی که حضرت بهاءالله پیش بینی نموده‌اند فقط وقتی توسعه وجلوه مینماید که حیات روحانی باطنی ما تغییر وتکامل یابد والّا دیانت صرفاً تشکیلاتی شود وبه‌قالبی مرده تبدیل گردد .

(نقل ازجزوهٔ موقع ومقام عرفان)

دیگر آنکه تمام مراحل عرفان ومبانی آنرا باید در عوالم مظاهر حق وعوالم خلق منظور دانست وتوهمّات گذشته را که در تلاش جهت و وصول مقام قرب و وصال الهی بودند رها کرد مخصوصاً در این عصر نورانی که اساس وحدت واتّحاد باتمام انباء بشر از پایه واساس دیانت مقرّر شده ومعاشرت با ادیان وترویج تمدّن ومصالح اجتماعی از امورمهمّه شریعت محسوب گشته درتمام شؤونات حیوة ظاهری وخدمات امری ومشروعات الهی در این ظهور الهی میادین جهد وتلاش وجولان عاشقان وطالبان عوالم مکاشفه وشهود بازگشته وعرصهٔ احراز کمالات عرفانی و زمینهٔ ملاحظه آیات قدرت وسلطنت و عظمت الهی فراهم آمده و در تمام شؤونات این حیوة اعم از اجتماعات ،تشکیلات ،میادین نشر نفحات،اقتصادات و فتوحات عظیمه محیّره ،تأییدات مستمّره ،همه وهمه صحنه‌هائی است که سالکان طریق و طالبان حقیقت را قادر میسازد درتمام زمینه‌های موجود کسب کمال کنند ومشاهده جمال نمایند وبا علی المقامات ارتقاء یابند چنانچه ازقبل نیزظهور این آیات الهیّه رادر آفاق و انفس بشارت داده‌اند : قوله تعالی :

سَنُرِيهِمْ ايا تِنا فِي الْآفاقِ وَفي اَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ .

( قرآن کریم سوره فصّلت آیه ۵۳ )

وبا این سرّ قویم ورمز عظیم در قصیده عزّ ورقائیه اشاره گردیده‌است وتوجّه به‌این امرمهم

را د راین قصیده کریمه منظور نظر سالکان سبیل فرموده وضلالات قبل را بابیان واشارتی لطیف گوشزد فرموده وعظمت مقام تقدیس و تنزیه ذات را د راعلی علوّ مقام خود ترسیم فرموده ط طالبان معرفت د ر سلوک خود بمقامات معنوی الهی جز به تجلیّات انوار غیبی که منتهی رتبهٔ عروج به کمال د راین عالم است خیالی بد ل راه ند هند وجز آنچه راکه برای آنان د ر رتبه خلق مقدّر گشته طلب ننمایند .

د راین قصیدهٔ مبارکهٔ تقدیس وتنزیه مقام غیب منیع د رنهایت صراحت وهیمنه وجلال مذکور گشته . بنحویکه اکمل مراتب عرفان واعلی مقامات آن که بالاتر از آن د رعالم امکان متصوّر نیست د رآن مقام منیع رفیع غیر مقبول آمده واعلی نقطه اوج کمالات د ر مراحل عین — الیقین وحقّ الیقین د رآن ساحت بی اعتبار ذکرشده .

سبحان الله ! این چه تقدیس وتنزیهی است که مظهر مقدّسی که تمام هستی خود را هرآن فدا مینماید واز تمام مراحل لاحد گذشته است د رساحت معبود وبارگاه مقصود مسؤول مبارکش که باآیات فدا ونشانه‌های عشق وفنا که ذرّه‌ای از آن معادل است با آنچه از اوّل لا اوّل الی آخر لاآخر د راین مقام بظهور رسیده و بااشعار حزن انگیزی چون

وَعَنْ عُنُقِی رَسْمُ الْحَدِیدِ تَعَیَّنَتْ  وَعَنْ رِجْلِی اَثَرُ الْوَثِیقِ تَبَقَّتِ

بازگو می‌کند باند ای مهیمن :

اَبْهٰی بَهاءُ الطُّورِ عِنْدِی کَمشوةٍ  وَاَسْنٰی ضِیاءُ النُّورِ عِنْدِی کَظُلْمَةٍ

مذکور میگرد د .

این نیست جز کنایه از این امر که سالکان سبیل محبوب وقاصدان حرم مقصود توجّه را د راین مقام سلب کنند ومقام تنزیه وتقدیس ذات را د رعلوّ خود د رک کنند ونظررا تنها به آیات وتجلیّات وظهورات د ر رتبهٔ خلق بالاخص آیات انفسیّه که د راین قصیدهٔ مبارکه بد ان اشاره فرموده معطوف د ارند .

فَاَحْرِقْ حِجابَ الْقُرْبِ عَنْکَ بِلارَمْزَةٍ  فَاشْهَدْ جَمالَ الْقُدْسِ فیکَ بِلاکشفه

وَمَعْنیٰ وَراءِ الْعِلْمِ فیکَ حَجبْتُهُ  عاجِزٌ عَنْ دَرْکِها کُلُّ عَقْلٍ مُنیرَةٍ

فَطُوبیٰ لِلْفائِزینَ عن حُسْنِ وَفائِهِمْ  فَطُوبیٰ لِلْوارِدینَ فی شَرحِ بَدیعةٍ

فَطُوبیٰ لِلْعاشِقینَ فی سَفْکِ دِمائِهِمْ  فَطُوبیٰ لِلْواثِقینَ عَنْ حَبْلٍ عَطُوفتی

# اسم اعظم

بقلم جناب عبدالحمید اشراق خاوری

مظاهر مقدسه الهیه هرکدام در دور خود اسم اعظم الهی بودند . اسم آن است که بر مسمی دلالت کند وچون مظاهر الهیه مرآت صافیه عالیه ای هستند که عظمت و قدرت وعلم وکمال و سایر صفات جمالیه حق تعالی در آنان متجلی است و بتمام معنی از ذات غیب حکایت میکنند همچون اسمی که بر مسمای خود دلالت کند از این جهت " اسم اعظم الهی " برآنان اطلاق میگردد در این دور افخم اسم اعظم الهی عبارت از ذات مقدس جمال قدم جل جلاله است . در الواح مبارکه نازله از کلک عظمت جمال قدم نیز " اسم اعظم " بر هیکل مبارک اطلاق شده است و همان طور که در عالم حقیقت و معنی وجود مقدس وذات بزرگوار مظاهر مقدسه الهیه اسم اعظم الهی است نام مبارکشان هم در عالم ظاهر و صورت اسم اعظم نامیده میشود و در این دور مقدس نام مبارک اسم اعظم الهی یعنی بهاء اسم اعظم میباشد و همان طور که ذات مقدس مظهر امرالله بر عوالم ابداع وعقول سلطنت مطلقه دارد عدد این نام مبارک در سلسله اعداد سلطنت و جلالت را داراست یعنی عدد نه ( ۹ ) که عدد بهاء است و نیز حرفی که در حروف هجاء از حیث عدد که در حساب جمل معروف است مطابق با عدد نام مبارک باشد در سلسله حروف دارای جلالت و سلطنت است و آن حرف ( طاء ) است که در کتاب مستطاب اقدس از آن به طاء مدله تعبیر شده است . برای اسم اعظم الهی در هر دوری علامت و نشانه مخصوصی بکار می رفته که پیروان اسم اعظم آن علامت را حتی الامکان با خود داشتند . در دوره

حضرت موسی ع این علامت عبارت از سبنه بنسد هارون بود که صفحه ای بود دارای دوازده مربع کوچك و اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل بود که در ظل کلمه موسوی وحدت کلمه یافتـــه بودند و در دور مسیح ع شکل یك ماهی بود کـــه اغلب مسیحیان در قرون اولیه که گرفتار زجر وعذاب معاندین بودند بوسیله نشان دادن آن ماهـی و یا کشیدن شکل آن بر روی زمین یا کاغذ وغیـره یکدیگر را می شناختند و این معنی اشاره به ماهی یونحنای نبی ( یونس ) بود که داستانش در عهد عتیق و در قرآن مجید نیز وارد شده است و در دوره اسلام نقش اسم اعظم مرکبی از حروف و اعـداد بود که در کتب معتبره علم اعداد و حروف موجود است و هنوز هم بعضی آن را بر نگین انگشتـــری نقش می کنند . در دوره حضرت رب اعلی جـــل جلاله نقش اسم اعظم چنین بود که بر نگیـــن عقیق ( بشرحی که در لوح مبارك شمائر سبعـــه نازل شده ) باید مؤمنین بیان آن را نقش کنند و با خود داشته باشند ( لا اله الا الله محمـــد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳ ) عدد مزبور رمـز از این جمله بود که ( علی محمد باب الله ) در دوره جمال قدم جل جلاله نقش اسم اعظم صورت خاصی پیدا کرد که نقش آن زینت بخش سر لوحه این مقاله است .

این نقش اشاره به رموز و اسراری اســت که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه شرح آن را در ضمن لوحی بیان فرموده اند . مرجع اسرار و رموز مزبوره ذات مقدس حضرت رب اعلی ( باب ) و طلعـــت ابهی جمال قدم حضرت بهاء الله است .

در اینجا نگارنده سعی میکنم که مطابق شرحـی که حضرت عبدالبهاء در این خصوص فرموده اند رموز و اسرار مندرجه در نقش اسم اعظم را بـرای احبای الهی تا حدود امکان واضح و آشکار بنویسم . البته اول یاران باید لوح مبارك را تلاوت بفرمایند و بعدا عرایض بنده را که نگاشته ام مطالعـــه نمایند .

ملاحظه میفرمائید که در این نقش دو حرف ظاهر و آشکار است یکی حرف ( ب ) و دیگر حرف ( هـ ) .

تکرار حرف باء اشاره به عالم غیب و شهود است یعنی مظهر امرالله در عوالم غیب و شهود سلطان علی الاطلاق و مظهر عصمت کبری و حضرت یفعل مایشاء است . عالم شهود عبارت است از عالـم ملك یعنی همین عالمی که ما و سایر موجـودات آفرینش در آن بسر میبریم . و عالم غیب عبـارت از جهان ملکوت است که باطن این عالم اســت مانند معنی کلمه که در غیب و باطن لفظ مستعمل نهفته است ما لفظی را که مستعمل یعنی دارای معنی است می بینیم ولی معنی آن را به چشـــم ظاهری نمی بینیم بلکه ادراك می کنیم و میفهمیم زیرا معنی آن لفظ در غیب آن لفظ نهفته اســت و در حقیقت آن لفظ که دلالت بر آن معنی دارد رتبه تجلی آن معنی است و تحقق آن لفظ از پرتو تجلی معنی است وگرنه لفظ بخودی خود تحقـق پیدا نمی کرد و لهذا میفرمایند " عالم ملك آئینـه جهان ملکوت است . "

حرف ( ب ) رموز و اسرار بدیعه دارد که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در تفسیر بسم الله قسمتی از آن رموز را بیان فرموده اند که باید طالبیـن به نفس لوح مبارك مراجعه فرمایند و خلاصـه آن حرف ( ب ) ظهور الف مطلقه است در عالم شهود همانطور که مظهر امرالله ظهور و تجلـی ذات غیب است در عالم امکان و جهان شهـود و چون حرف ( ب ) تجلی و ظهور الف مطلقـــه است آن را در اصطلاح عرفا الف مبسوطـــه نامیده اند و در هنگام نوشتن نقطه زیر آن گذارند اشاره به اینکه مظهر امرالله مؤیـد بتائیدات نقطه یعنی غیب منیع لا یدرك است

و چون نظر باین معنی ( ب ) اول تجلی الف مطلقه درعالم حروف است سلطان حروف بشمار می رود و لهذا کتب آسمانی همه به حرف ( ب ) شروع میشود درعهد عتیق هم سفر تکوین بحرف ( ب ) شروع میشود و کلمه عبری ( برشیت ) آغاز آن است یعنی در اول و حضرت امیر علیه السلام نظر به همین رمز مستور است که فرموده " . . . انا نقطة تحت الباء " ولقب مقدس حضرت رب اعلی یعنی ( باب ) بحرف ( ب ) شروع میشود و اسم مقدس جمالقدم جل جلاله هم بحرف ( ب ) شروع میشود یعنی بهاء الله و نظر بهمین معنی است که بفرموده مرحوم سید کاظم رشتی در شرح قصیده حضرت صادق ع در تفسیر بسم الله — فرموده اند " الباء بهاء الله و السین سناالله " عرفا و بزرگان تصوف و عرفان در تفسیر حرف ( ب ) سخنها گفته اند وکتابها نوشته اند . . .

آنچه عرض کردم اشاره مختصری بود به قسمتی از فرمایشات حضرت عبدالبهاء در تفسیر بسم الله و البته شرح مبسوط آن از عهده این گفتار بیرون است . پس نقش باء متقاطع در نگین اسم اعظم اشاره به این است که بهائی معتقد است که حضرت رب اعلی ( باب ) در دوره خود مظهر امرالله بودند درعالم غیب و شهود و تجلی الف مطلقه الهیه بود بشکل باء مبسوطه درعالم ملك و دارای مقام عظیم بودند و مظهر حضرت رب — العالمین و صاحب وحی و آیات و شارع شریعت بیان بفرمان آفریدگار عالم امکان . .

حال بپردازیم به حرف ( هـ ) که در نقش اسم اعظم به این شکل رسم شده است :

هـ
هـ

چنانکه ملاحظه می فرمائید حرف هاء چهار مرتبه تکرار شده است وظاهر آن است که اشاره به چهار رکن بیت توحید است . توحید یعنی اقرار بذات یکتای خداوندی . وحقیقت این اقرار زمانی تحقق می یابد که به چهار رکن بیت توحید معتقد باشیم حقیقت توحید مانند سقفی است که بر روی چهار رکن عظیم قرار می گیرد و تا کسی به چهار رکن مزبور معتقد نباشد به توحید خداوند یکتا اقرار نکرده است .

تا اینجا علت تکرار هاء آشکار شد . حال در باره خود حرف هاء گفتگو کنیم .

حرف هاء که چهار مرتبه تکرار شده است مجموع اعداد مطلقه آن ده است یعنی چون از یك تا چهار را باهم جمع کنیم عدد ده پیدا میشود یعنی متم عشره است که در قرآن مجید بدان اشاره فرموده اند بقوله تعالی " فاتممناها بعشر " بنص قرآن مجید خداوند حضرت موسی ع را برای مدت یك ماه که سی روز باشد به کوه سینا دعوت فرمود تا شریعت را بر او نازل فرماید بعلاوه ده روز بر یك ماه افزود تا مجموع غیبت موسی در کوه سینا بالغ بر چهل روز شد وعدد اربعین بهمین جهت در اسلام مورد توجه است و دوره عبادت زهاد و سالکین اغلب چهل روز است که آن را یك اربعین در اصطلاح میگویند درقرآن فرموده " واذ واعدنا موسی ثلاثین لیله واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیله " یعنی خداوند موسی را سی شبانه روز درکوه سینا نگاه داشت و بعد آن سی روز را به ده روز دیگر اتمام فرمود و جمعا میقات غیبت موسی درکوه سینا چهل روز شد وتکرار حرف هاء چهار مرتبه اشاره به همین ده روز متم است زیرا چنانچه گفتیم اعداد مطلقه از یك تا چهار جمعا میشود ده و بنابر این متم عشره است و باید دانست که ارکان اربعه توحید همان است که ذکر شد واین

غیر از مراتب اربعه توحید است که حضرت اعلی جل جلاله در مقامی شرح آن را بیان فرموده اند یعنی توحید ذات و صفات و افعال و عبادات و اینها که ذکر فرموده اند مراتب اربعه توحید نه آنکه ارکان اربعه توحید باشند و باید در این مقام توجه باین نکته داشت که اشتباه حاصل نشود. حال برگردیم بحرف هاء. عدد حرف هاء به حساب جمل پنج است و عدد کلمه باب هم پنج است حرف هاء اشاره به هاء هویت است که عبارت از حقیقت رحمانیه و ذات غیب منیع است و چون عدد هو باب هر دو پنج است اشاره به آنست که باب مظهر کلی حقیقی هویت مطلقه و حقیقت رحمانیه است بعبارت دیگر ترکیب شدن باء با هاء در نقش اسم اعظم یعنی این شکل :

اشاره به آن است که حضرت رب اعلی باب اعظم مظهر حقیقت رحمانیه و هویت الهیه است وحی الهی از عالم غیب هویه بقلب مقدس او نازل شده و بوساطت این باب خلق به عرفان حق تعالی فائز میشوند نکته دیگر هم از ترکیب (ب) و (هـ) در این نقش اسم اعظم مندرج است که گوییم (ب) و (هـ) دو حرف اول از نام مقدس احسن اعظم و جمال قدم است یعنی این ترکیب (ب) و (هـ) اشاره باسم مقدس بهاء است که عدد این اسم به حساب جمل نه (۹) است و عدد اسم باب به حساب جمل پنج بود حال چون عدد نه و پنج را در هم ضرب کنیم میشود چهل و پنج (۴۵) و این عدد چهل و پنج با عدد اسم آدم مطابق است زیرا عدد میم آدم چهل و عدد دال و الف پنج است و جمعا میشود چهل و پنج و چون اعداد مطلق اسم بهاء را از یک تا نه با هم جمع کنیم میشود چهل و پنج که همان عدد آدم است که مسجود ملائکه و خلیفة الله فی الارض است. بنابراین مشاهده فرمودید که از ضرب عدد باب در عدد بهاء (۹ × ۵) و همچنین از ضرب عدد بهاء در باب (۵ × ۹) عدد آدم حاصل شد که (۴۵) است و نیز حاصل جمع اعداد مطلقه اسم بهاء هم مطابق عدد آدم شد که (۴۵) باشد و این اشاره است که آن وجود مقدس خلیفة الله فی العالم و مقصود بنی آدم و مسجود ملائکه است. اما در کتب آسمانی قبل اسم آدم تنها ذکر نشده بلکه ذکر حوا هم شده است مقصود از آدم حقیقت فاطمه یعنی سماء مشیت و رتبه رسالت و نبوت است و مقصود از حوا حقیقت منفعله یعنی ارض اراده و رتبه ولایت است. اسم حوا عددش پانزده است زیرا حاء هشت است و الف یک و واو شش و جمعا میشود پانزده عدد باب هم که پنج است چون اعداد مطلقه از یک تا پنج را با هم جمع کنیم میشود پانزده که همان حوا است و اشاره به آن است که حقیقت جمالقدم جل جلاله سماء مشیت و مرسل کل رسل و منزل کل کتب هستند و حضرت رب اعلی حقیقت منفعله و ارض اراده و مرکز ولایت کبری و شارع البیان و مبشر بظهور خلیفة الله و مستمد از آن حقیقت عالیه فائضه هستند از این جهت است که جمال ابهی در کتاب اقدس فرموده اند "... بعثنا من بشر الناس بهذا الظهور..." و در الواح دیگر هم همین مضمون نازل شده است. درک این نکته بسیار دقیق است و بسیار تأمل لازم دارد. در دوره اسلام هم حضرت رسول اکرم حقیقت فاطمه و آدم خلیفة الله و

و رسول عظیم و سماء مشیت و ابوالامه بودند وحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حقیقت منفعله وارض اراده و ام الامة و مرکز ولایت الهیه بودند و لهذا در حدیث است که حضرت رسول می فرمودند " انا وعلی ابوا هذه الامة " یعنی من وعلی بن ابی طالب پدر و مادر امت اسلام عستیم . حضرت عبدالبهاء جل ثناه در لوح نقش نگین اسم اعظم دراین باره چنین فرموده اند قوله الاحلی :

" مقصود از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعلة است که عبارت از ظهور اسماء وصفات الهیه و شئونات رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبطه منفعله است که منفعل به جمیع اسماء وصفات الهیه است ." انتهی

تا اینجا قسمتی از رموز و اسرار دو حرف (ب) و (هـ) که در لوح مبارک نقش نگین بسدان اشاره فرموده اند ذکر شد و ملاحظه فرمودید حال بشرح رمز دو پیکر نقش اسم اعظم بپردازیم .

مشاهده میفرمائید که در طرفین نقش اسم اعظم دو ستاره پنج گوشه که بشکل هیکل انسان است موجود است باین شکل :

این شکل از دو مثلث متقاطع تشکیل یافته که گوشه در بالا دارد و دو گوشه در پائین .

سه گوشه بالای ستاره مزبور که مانند سه شعاع ساطع از ستاره نمایش میدهد اشاره به عوالم ثلاثه است یعنی عالم حق و عالم امر در وسط و عالم خلق .

عالم حق رتبه الوهیت و مقام مقدس ذات غیب منیع لایدرک است که ادراک کنه ذاتش از حوصله عقول و توانائی افکار و اذهان خارج است .

نقطه مقابل آن عالم خلق است که ممکن الوجود و منبع نقایص و فقر و احتیاج ذاتی است .

عالم خلق برای آن که بتواند نواقص ذاتی خودرا رفع کند و تبدیل بکمال نماید باید از عالم حق که کمال محض است استفاده کند . این استفاده بدون رابطه ممکن نیست . نقص صرف و فقر محض مستقیما ممکن نیست با منبع کمال محض و فعلیت صرف بدون واسطه رابطه پیدا کند زیرا رابطه محدود و فقیر بالذات یعنی بالذات و وجود نا محدود معقول نیست و امکان ندارد . لهذا محتاج به رابطه ای است که واسطه فیض باشد و فیض را از کمال مطلق و نا محدود دریافت کند و به نقص صرف و فقر محض برساند و این واسطه و رابطه عبارت از عالم امر است که سلطان این عالم مظهر مقدس امرالله است . در کتاب اقدس فرموده اند " الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق " و همان است که عرفان او عرفان ذات غیب است .

باری سه گوشه ای که در طرف بالای ستاره قرار گرفته و مانند سه شعاع لامع رسم شده اشاره به عوالم ثلاثه است که ذکر شد . حضرت عبدالبهاء در لوح نقش نگین اسم اعظم فرموده اند عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرات صافیه لطیف که مستفیض از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق و الفیضة علی الخلق حاصل گردد باری این دو ستاره اشاره به ظهور و تجلی فیض الهی در دو پیکر انسانی است یکی حضرت رب اعلی و دیگری جمال اقدس ابهی . به این معنی که باء حقیقی که عبارت از حقیقت کلیه الهیه است چون در عوالم ثلاثه حق و امر و خلق یعنی از ذروه اعلی تا مرکز ادنی نزول و تجلی کرد و بشکل دو ستاره نورانی درآمد که یکی در یمین نقش نگین و دیگری در یسار نقش بشکل دو ستاره منقوش شده است و هر چند این

نقش در ظاهر بشکل ستاره است ولی در حقیقت عبارت از هیکل انسانی است که دارای سر و دو ـ دست و دو پا میباشد از این قرار :

که اشاره به دو ظهور الهی در هیکل انسانی حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی جل‌جلالهما می باشد و حضرت عبدالبهاء در لوح نقش نگین اسم اعظم میفرمایند قوله الاحلی :

" هر چند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانی است که عبارت از سر و دو دست و دو پاست . . . رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است . . . "

این بود رمزی از اشارات نقش نگین اسم اعظم که در لوح مبارک صادر از قلم مظهر حضرت مرکز پیمان جل ثنائه صادر شده است . انشاء الله احبای الهی با تفکر تام مطالعه فرمایند که بآن رموز و اسرار آگاه گردند . و البهاء و التکبیر علی اهل البهاء و الثابتین علی العهد الاوفی .

نشوء و ارتقاء ( بقیه ازصفحه ۳۴۴ )

---

و زنبور عسل یک جد مشترک دارند ولی ده مرتبه قدیم تر از آنچه سابق تصور میکردند شاید ۶۰ ملیون یا ۷۰ ملیون سال قبل اما استماع شده است که حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حلقه مفقوده پیدا نخواهد شد ؟

جواب ــ از نظر علمی چیزی از این موضوع نمیدانیم و متأسفانه کتابی هم در دسترس نداریم که بتواند مورد مشورت قرار گیرد . در بیانات الهی نیز نه نفی و نه اثبات آنرا دیده ام و نیز نشنیده ام که حضرت عبدالبهاء در این موضوع فرمایشی فرموده باشند که انتساب انسان را از اصل مشترک ممکن است در مرحله بسیار دورتر از آنچه امروز تصور میکنند قرار داد ولی میدانم که حضرت عبدالبهاء فرموده اند حلقه مفقوده داروین هرگز پیدا نخواهد شد . زیرا همچه حلقه ای اصلا وجود نداشته این حلقه مرحله ای است که انسان را بعقیده داروین به میمون اتصال میدهد ولی این عقیده امروز نزد اغلب دانشمندان باطل بنظر میرسد و پیش بینی حضرت عبدالبهاء کاملا مصداق یافته .

سوءال سوم ــ آیا ممکن است جد اعلای انسان رااگر خیلی قدیمی فرض کنیم کرم یا آمیب و یا ویروس تصور کنیم ؟

جواب ــ هیچ علتی نتوانستم پیدا نمایم که حیوانات نامبرده کنونیه موجود ند ازسایرحیوانات کمترسیر تکاملی پیموده باشند و درحقیقت موجودات غیرمشخصه باشند دراین صورت چرا باید اصل مشترک آدمی رادراین حیوانات تصورکرد ؟ بعقیده بنده نگارنده موجود زنده ای که کاملا غیرمشخص و غیر مخصص بوده وآنرانطفه وجرثومه آدمی مینامیم درروی زمین پیدایش حاصل کرده اگرآن موجود زنده رااصل مشترک جمیع نباتات وحیوانات تصورنمائیم مخالف بیانات حضرت عبدالبهانیست فقط باید بدانیم آدمی اصل است وسایرین بطفیل اوبوجود آمده اند چه اوثمر عالم امکان است .

## فی مدح المحبوب سرّاً دون الجهر

# قصیده غرّ ورقائیّه فی جوهر روح قدسیّه

هو العلیّ الابهی

اجذبتنی بوارق انوار طلعة  لظهورها کل الشموس تخفّت

کان بروق الشمس من نور حسنها  ظهرت فی العالمین وغرّت

لبهجتها مسک العماء تهیّجت  لرفعتها روح العلاء تعلّت

بنفحتها صور القیام تنفّخت  بنفحتها ظلّ[1] الغمام تمرّت[2]

۱ - اشاره بما قال تبارک وتعالی یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام

۲ - اشاره بمرّ الجبال بانها تمرّ مرّ السحاب کما قال تری الجبال تحسبها جامدة وهی تمرّ مرّ السحاب کل ذلک من علامات القیمة وما یحدث فیها

لمعتها طور البقاء تظهّرت  لفرّتها نور[1] البهاء تجلّت

۱ روشنی

عن مغربها شمس الظهور تظهّرت[1]  عن مشرقها بدر الشهور تکرّت

۱ طلوع الشمس من مغربها

وعن شعرها طیب الشمال تنفّحت  وعن طرفها عین الجمال تقرّت[1]

۱ - یعنی روشن شده

از انفاس طیبه شعرا و طیب بهجت و سنا و مسک مرحمت و بهاء از شمال جنت هویه که از یمین حدیقه صمدیه مبسوط شده مرتوح و متهیج است که شاید عظام رمیم جوهریات ممکنات از نفحات دلکش آن و فوحات دلنشین آن از کوب بدیع بی زوال و خمر جدید بی مثال بزندگانی ابدی و حیات سرمدی مفتخر شود و بر مفخر وجود فخر نماید و همچنین از منظر او چشم جمال حقیقی که شمس سماء وجود او نی آیه اوست از مشاهده آن باضیاء و روشن و منور گشت فسبحان الله موجدها عما انتم تذکرون

بنور وجهها وجه الهدی قد اهتدی  بنار طلعها نفس الکلیم تزلت

چون موسی جعل نفس حمایه که موضوع در مثل بشریه بود از تعلقین فضولیات عرضیه منزه و مقدس
فرمود دید قدرت الهیه از جهت عظمت و روا رفت ظاهر ساخت بوادی مقدسه طبیعیه
مبارکه قلب که محل عرش تجلی صمدانیه و کرسی تجلی غرر بانیه است واقع شده چون بآن ارض طهور که
از همین بقعه نور مبسوط گشته واصل شد رائحه طیبه روح از مشرق لایزالی استنشاق و استشمام
نمود و انوار حضرت ازلی را از جمیع جهات من غیر جهات ادراک فرمود از حرارت رائحه محبت
الهیه و قبسات جذوات نار احدیه سراج هویه در مصباح قلب او بعد از کشف حجابات زجاجیه
موقده مشتعل شد و از صهبای وصال طلعت بی مثال و جمر زلال حضرت لایزال بوادی صدر
ابدیه بعد از عبور مقامات صمدیه فائز گشت و از جذبه شوق تجار بعد ذوق بتجار اطلاع یافت
و دخل المدینة حین غفلة من اهلها و انس بنار الله القدیم و اضار بنور الله العظیم کما قال
لاهله امکثوا انی آنست نارا و چون وجه هدایت الطاف ابدیه را از شجره مشرقیه و غاربه
استنباط و استدراک نمود از روح فانی غیریه بوجه باقی صمدیه مشرف و منتقل گشت و وجه هدایت
منبع بدیع را از نار موقده کلمون در افئده قلبیه بود یافت این است که فرمود و انا علی اثرهم
هدی و همچنین ادراک نار مقصود آیه مبارکه را که میفرماید الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا اذا
کاشف مستنیر یافت شد نار شجری از قمقام بحر نار و این طعام و اخر شعاره کلمه طیبه
همان بود که این لئلؤ در صدف بحر جوهر کمون باشد و در او جنة مرتحزون باشد نار هویه محمدیه را
و هر محرمی محرم کعبه جلال شود و بحرم جمال در آید پس چه مقصود است نفسی که نفس تن را با
حب بگذارد و نفس روح موانس آید تا بر حمت بلند راحت فائز گردد و بنعمت عالی و رزق
مرزوق شود و کل آنچه مذکور شد از مراتب هدایت و مقامات تزکیه نفس در قبضه موسی علی نبینا
و علیه السلام مقصود و ظهور این تجلیات است در عالم ظاهره والا آن حضرت لایزال متحقق
بوده بهدایة الله و لایزال خواهد بود کما شمس هدایت از مشرق شد و قمر عنایت از مغرب
گشت و نار هویه از نار کینونت او موقد و ضیاء صمدیه از نور جبین او منور رفع این شبهات
را خود کلام آن حضرت نماید در حینی که فرعون سؤال از آن متقول نمود جواب داد فعلتها اذا و
انا من الضالین ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین صفحه تمام
و الا مطلب لا ینقد است و باقی ماند.

وخایتی القصوی مواقع جلها  وعرش العلا ارض علیها تمشت

وفی کل عین قد بکیت لوصلها  وفی کل نار قد حرقت لفرقتی

یعنی آنچه عیون مقدسه عالیه که در جوار غیب مستقر است و عیون مشهوده که در ملک موجود است
در هر مقام و هر زمان که گریان شد از فرقت این بنده بود از شابه انوار جمال آن محبوب
و این از ظاهر شعر مستفاد میشود و باطن آن لا یعلمه الا الله و ما نعلم منه الا اقل من الحرف حرفا
و همچنین در معنی مصرع دیگر که نمایان ذوق و شوق و جذب و ولوله و عشق و حب در عالم وجود تموج
شود که شاید سبب ایجاد هستی و مسبب اصلی خود که آن تسلیم حکم و امر الله است مشرف و فائز شوی
و آن موکول است بمشیت قدمان علیکم بالتحری شهیدا و بالعدل علیما وکیلا

بسطت بکل البسط لالتقاء جلها  علی قلبی و هذا من اول منیتی

۱ یعنی آرزو

یعنی بر کل ارضی از اقصی مراتب آن از ارض خواه و فوق آن الی ما لا نهایه که در حجب غیب مکنون است
الی ادنی ارض وجود مشهود شده و فرش گشته ام که شاید آن رجل بر قلب که محل اسرار غیبیه است
وارد شود و این از منتهی منای قلوب مقدسه الهیه است

★★★★★★★★★★★★

قلت لها روحی فداک و مالی لقاء  ارحمی فلا تکشفی عنی فضیحتی

ای و ما مثل لی من مراتب البیان و المعانی و ما عرفت فیه من شئونات الاسماء و الصفات
و ما تمکنی الله فی عوالم الغیب و الشهاده است الذی لان الا تمکنت مره واحده و اشاهد بک
نظره واحده استقر بها الی حین عما اوجبت بین یدیک و لکن فوعزتک یا الهی ان لم اکن
کذلک اریدان اکون بحولک کذلک لان من دون ذلک لن ینقضی و لن یسکن به قلبی
و لو تعطینی کل من فی السموات و الارض ارادتک یا الهی بالذی شهد فی سبیلک
ما لا شهد احد و نزلت علی عبدک من آیات جبلک الکبری و علامات ودک الاسنی
حتی ترضی نفسی فیما ترجوه و انک انت علی کل شئ قدیر

★★★★★★★★★★★★

ومنی بعد الوصل من بعد هجره  ومنی بروح الانس من بعد کربتی

ومن حرقتی نار الوقود توقدت[1] ومن زفرتی نور الشهود تذوت[2]

۱- وقود بمعنی آتش زنه آمده چنانچه میفرماید وقودها الناس والحجارة ولکن بمعنی شعله و شدت هم آمده

۲- بمعنی تحقق آمده

بحر العما من حر ظمای یابس ونهر السنا لن یسقنی بعض عطشتی

بکل تراب کل ثار شهدته ها انها من دم عینی تحکت

وعن دمعتی بحر المحیط کقطرة ومن حرقتی نار الخلیل کجذوة

★★★★★★★★★

ونادتنی من ورائی وقالت ان اصمت[1] فخذ لسانک عن کل ما قد تحکت[2]

۱- بمعنی سکوت ۲- حکایت

فکم من حسین بمثلک قد ارادنی فکم من علی کشبهک من احبتی

فکم من حبیب فوقک قد احبنی فکم من صفی کفوک من اهل صفوتی

فقد ضج[1] فی کل الاوان ولن یفز بنور الوصل لحظا الی بنظرتی

★★★★★★★★★★★★★

رجوت بظنک وصلی هیهات لم یکن بذاک جری شرط ان وفیت توفت

فشرب بلاء الدهر عن کل کاسة وسقی دماء القهر عن دم مهجة

۱- مهجة القلب و دم القلب و روح بمعنی هر سه آمده

وقطع الرجاء عن مس کل راحة وقمع القضاء عن طمع کل حاجة

سفک الدماء فی مذهب العشق واجب وحرق الحشا[1] فی الحب من اول بیتی

۱- دل

يقظ[1] الليالي من لذع[2] كل ملذع[3] وشتم التوالي في كل يومة

١- بیداری ٢- زننده و گزنده ٣- عقارب قوم مقصود است

وعن سنتي سم[1] الردى كشربة وعن ملتي قهر القضاء كشفقة[3]

١- زهر ٢- یعنی هلاک ٣- از شفقت و مهربانی

خل دعوى الحب او فارض بما جرى كذاك جرى الامر في فرض سنتي

وناديتها سرا بان يا حبيبتي وغاية امالي ومقصود سرتي

فها انا حاضر بين يدي قدرتك فها انا آمل بما قد تعدت[1]

١- آنچه شمرده شد از غضب و سطوت

فها انا طالب بكل ما انت تحب فها انا راكن[1] بما قد تقضت[2]

١- مایل ٢- یعنی حکم کردی

صدري هذا راجي لارماح سطوتك وجسمي هذا شايق لاسياف قهره

نارك نوري وقهرك بغيتي[1] وبطشك راحتي وحكمك منيتي[2]

١- یعنی آرزو ٢- آرزو

فانظر الى دمع عيني كيف تجريت فاشهد بسر قلبي كيف اضمحلت

رميت رماح الكل في كل يومة قتلت بسيف الرد في كل ليلة

قرأت كتاب الكفر في كل سطرة وفزت بسب الكل في كل لحظة

طعنت بطعن الشرك في كل انة رمحت برمح الطرد في كل وقته

كان بلاء الدهر لنفسي قد نزل كان سيوف القهر حدت بجيدتي

******************

فانظر بسيري في البلاد بلا مونس فاشهد بانسي في العراء[1] بوحشة

١- بیابان را گویند

وعن فتح عيني عين السماء تهمرت ومن فجر قلبي فجر الارض تلقت

١- اشاره بآیه مبارکه وفتحنا ابواب السماء ٢- بارنسمر ٣- وفجرنا الارض عیونا ٤- فالتقی الماء علی امر قد قدر

ومن روح حزني روح البقاء تقطعت وعن نور همي عرش العلاء تهدت

١- انعدمت

حمر الوجود من دم قلبي تحمرت غصن الشهود عن دمع عيني تنبت

١- انبات و روییدن

مر البلاء في سبيل حبك حلوة وشهد البقاء من عند غيرك مرة

١- تلخ

وعن عنقي رسم الحديد تعينت ومن رجلي اثر الوثيق تبقت

١- کنایه از اغلال است ٢- یعنی معین و مشهود است ٣- زنجیر ٤- یعنی باقی است

ما مضى يوما الا وقد حرقت فيه من تلويح نظم او تصريح نثرة

روحي قد راح وقلبي قد ذاب وسري قد فار من شد شدتي

بقيت بلا روح وقلب ومهجة وابقاء نفسي كان من اعظم حيرتي

********************

بالروح نادتني وقالت ان اصبر فقد عرفت بكل ما انت استدلت

دع عنك ما عرفت وبه قد عكفت فالشرك عندي كوحدة

ابهى بهاء الطور عندي كحشوة واسنى ضياء النور عندي كظلمة

آيات وصفك حق ولكن لفتية آثار نعتك صدق ولكن لرعيتي

واني لم يزل قد كنت في قدسه واني لن يحد قد كنت في نزهة

فکم من عادل قد کان عندی ظالماً — فکم من عالم قد کان عندی کجهلة

فکم من باقی قد کان عندی فانیاً — فکم من عارف لن یعرف بحرفة

فکم من عابد قد کان عندی طاغیاً — فکم من ساجد لن یفز وقتاً بسجدتی

زبر[1] السماء فی کون نفسی ثابت — صحف[2] السنا قد انزلت من صحیفتی

[1] من الزبر کتاب را گویند — [2] جمع صحیفه

********************

جوامع آیات لوامع نزلة — مواقع آثار مطالع قدسة

جواهر افکار سواذج فکرة — طرائز انوار برائز حکمة

من کاف امری[1] قد قضی لکل حکمها — وعن لطف سری قد بدا کل بدیعة

[1] عالم امر مراد است

اعرضت عن وجهی وبطنک اقبلتها — واجریت ماء الزعم فی شریعة وهمة

ما استقمت بنور الغیب فیما صنعته — فی نفسک وکذا ضیعت صنعتی

یعنی آیه تجلی که از تجلیات انوار صبح عماء و تظهرات اشراق شمس قدس و سنا که از شمس وجود و قمر مقصود و نقطه معبود مستشرق و مستظهر شد بر حقائق ممکنات و جواهر افئده مخلوقات و جمیع ذرات موجودات مذکورات را از قطرات ماء وجود الهی و رشحات زلال سلسال صمدانی بحیات ازلی سرمدی مشرف و مطرز فرمود و بخلع باقیه و قمایص عالیه و اثواب دائمه ابدیه مخلع و ملبس فرمود مع ذلک بچنین آیه کبری و موهبه عظمی و انوار لا یطفی و اعطاء لا یفنی مستقیم نگشتیم و باین صنعه محکمه و مکرمت متقنه و عزت قدیمه و لطیفه سرمدیه قائم نشدیم و از انفاس قدس روح القدس و ارياح طیب نور الانس محجوب ماندیم بحدی که اگر هزار داد و جود از نغمات زبور و ترنیات سرور با الحان طری بدیع بر عظام رمیم عباد بخواند هرگز مهتز نشود و بحرکت نیاید زیرا که استعداد نزول رحمت از سماء قدرت از میان برخاست و گل بهوای نفس در قفس تن مسجون گشته اند و مدهوش شده اند و در صقع غفلت چنان منصعق گشته اند که هرگز بهوش نیایند و بمقام وصل و قرب که مقصود اصلی است نرسند زهی حسرت و ندامت

که بجز بوی مقدی نشدیم و بساوج قدم مقدی نگشتیم بسبنای طور قرش متصل شدیم و از مطار
فیض معرض قاسی بجذبات روح مقدسش مکروهیم و تقدی بانوار بهجتش نمودیم از جمله قاسی اتفاق
ارواح بهست که بان متعرف نشدیم و بپوشیدن قمیص استقامت بهست که بان فائز نگشتیم علی رغم
قطب بحر بهویت جالسیم و انتظار شهر بهار میکشیم و در ظلال شمس صمدیت ساکنیم و طلب سراج منیر
این است شان این بنده و عباد و کل من فی البلاد و اگر بهم باری از سدره منتهی شود بان موفق شده
و الطفای آن میکوشیم فعلیا لمن تروی بردار الانصاف فی هذا المصاف اگر باین صفت کبری
متصف شوید البته بعنایت ابهی فائز میگردید این است آن خیمه صفر مکنون که بحرکت آن متحرک
کل من فی الوجود و بسکون آن ساکن است کل من فی بلاد المبسوط پس باید صدور از فتورات

فاسده مجتنبه خیمه منیره منوره نمود تا در جدید انصاف از خلف جبل قاف سر برآورده و بعد فضیلت و توفیق
صمدیه و جذبات شوق ربانیه را در وقات حمامه بقاء و کمالات ارواح سنا ادراک نمائیم و بر
رفرف حب مستریح و مستکن گردیم این است غایت قصوی و مقام اولی و دیگر آن که باید
از معرضین از حق در کل شئون اعراض نمائیم و دوائی موانست و مجالست را جایز ندانیم که قسم
بخدا که انفس خبیثه انفس طیبه را میگدازد چنان که نار حطب یابسه را و حریق نار ده را الا مکنون
مع الذین قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون که باری آنچه ذکر شد در تفسیر این بیت لطفا انظار المعرضین
و ترحما لابصار المبتسمین که بهوای خود معنی میکنند و تفسیر مینمایند این اشعار در زمان مهاجرت در دیار
غربت در اراضی روم گفته شد هیچکس از علماء و فضلای آن ممالک ایرادی ننمودند و اعتراضی ندارد
نیاوردند و لکن از قسم این قوم چنان گمان میکنم که بعد از قسم اعتراض نمایند و بخیال خود در
سبیل دین و خطا و ضلال و هدی سالک شوند فلله قصد السبیل اما شاکرا و اما کفورا و اما ضالا و اما مهتدیا انتم انتم
مسک که فتح شد بزودی شمی ادراک میشمایید و هر مرکوزی محروم نماند و الا علی بغرض بکام نیستی
شوند تنصی بر عظم بقاء و هیهی بر مسک خفاء دریابید فیجاکم اللهم یا الهی انا دیک جیئنه
عین الذی نزلت علی من آثار حزنک التی لو تطلع علی الوجود لینهدم النصیب و الشهود بحیث کاد
ان یفارق الروح من اضطرابها فوعزتک و حبیب صمدیتک لو تنفس نسمة لتحرق الاکباد و یکور
و تنتظر السماء و ما فیها و تنهدم الارض و ما علیها فاه اه بذلک لن یطلع احد الوفاء عن هیکل البقاء
و لن یبلغ طیب البقاء من مدینة البهاء و لن یفوز و یفاز العاجل علی الاوراق الحمراء و لن یرتقی
و یک السنا فی ملکوت العلی فوعزتک من عزته و جبروته مظهر الوهیتک و منبع ربوبیتک لنسیت
کل الاذکار و کل ما علمتنی من قبل من مدائح ملکک و جوامع آیات ملکوتک بل کنت نسیا منسیا
کانی ما کنت فی ارض الملک مشهودا انعم علی و حیاة محمد و روح صفی و رحمة راحم و جذبة محمود

ودولته احمد وسرّه محبوب وبهجته طاهر ما احب ان اكون في الملك لحظة وكان الله من ورائي شاهدي

تمسّك بحبل الامر في ظاهر صورة ... تعرّف بوجه النور في باطن غيبة

فاخرق حجاب القرب عنك بلا رمزة ... فاشهد جمال القدس فيك بلا كشفة

فاسكن فان قواة العرش اضطرب ... فاصبر لان عيون الغيب قد تبكت

ومعنى وراء العلم فيك حجبته ... عاجز عن دركها كل عقل منيرة

لذ ذو انس بسرّ القدس سرّه ... فلا تفش عنها ان تكون امينة

لو تكشف الغطاء عن وجه ما شهدته ... ليفنى الوجود في طرف قريبة

كذاك جرى الامر عن عرش عزّة ... بذاك جرى الحكم من سرّ قدرة

فطوبى للفائزين عن حسن وفائهم ... فطوبى للواردين في شرع بديعة

فطوبى للعاشقين في سفك دمائهم ... فطوبى للواثقين عن حبل عطوفتي